

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه فضائی ۱۳۵۰



میثاق طلبگی / دفتر دوم

# اخلاق و آداب طلبگی

کاظم علی محمدی

سرشناسه: علی محمدی، کاظم.  
عنوان: میثاق طلبگی، دفتر دوم، اخلاق و آداب طلبگی.  
تکرار و نام پدیدآور: مؤلف کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه  
مشخصات نشر: قم؛ مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۱۶ ص.  
شابک: ۴ - ۴۳ - ۷۵۵۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۵۷-۱۶۰؛ همچنین به صورت زیر نویس.  
موضوع: طلاب- راه و رسم زندگی.  
موضوع: روحانیت- اخلاق حرفه ای.  
موضوع: اخلاق اسلامی.  
موضوع: خودسازی- جنبه های مذهبی- اسلام.  
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم- مرکز مدیریت حوزه های علمیه.  
شناسه افزوده: حوزه علمیه قم- مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ / ۸م۹ / ۷ / ۲۵۴ / ۷ BP  
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۶۵۶  
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۳۷۶۳۴۳

میثاق طلبگی / دفتر دوم

## اخلاق و آداب طلبگی

به سفارش و نظارت:

مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلف: کاظم علی محمدی

ناشر: مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ: سوم / تابستان ۱۳۹۷

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰/۰۰۰ ریال

صفحه آرای و طراحی جلد: فرهود مقدم

شابک: ۴ - ۴۳ - ۷۵۵۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸

\* تمامی حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است \*



نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم (ص)، جمکران، مجتمع دارالولاية،

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

قم، خیابان روح الله، روبه روی مجتمع ناشران، نمایشگاه کتاب حوزه های علمیه

۰۲۵-۳۷۷۳۵۵۴۷

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

۰۲۵-۳۷۷۴۸۳۸۳



دیر زمانی است که بارانی ام

آمده ام تا تو برویانی ام

آمده ام خسته و چشم انتظار

گمشده این شب ظلمانی ام

آمده ام تا تو رهایم کنی

شریت پرواز بنوشانی ام

آمده ام با عطشی آتشین

چله نشین شب طوفانی ام

آمده ام چشم به راهت نهم

آمده ام تا که به خود خوانی ام

آمدم ای فجر سپید امید

در عطش عشق بسوزانی ام

تشنه ام ای دوست صدایم بزن

عاشق یک جرعه روحانی ام

باز هوای غزلم ابری است

دیر زمانی است که بارانی ام





من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیراز همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می خواهم که در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زئی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند و بر حذر باشند که هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتراز توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.



مسأله دکتری افتخاری؛ خوب، البته این یک افتخار است که این دانشگاه این اظهار محبت را به ما بکند؛ لیکن من اهل دکتری نیستم؛ همان طلبگی ما کافی است. اگر بتوانیم به میثاق طلبگی متعهد و پایبند بمانیم - که قولاً و فعلاً این میثاق را از دوران نوجوانی و جوانی با خدای متعال بستیم - اگر خداوند کمک کند و ما بتوانیم این میثاق را حفظ کنیم و در همین عالم طلبگی پیش برویم، من این را ترجیح می‌دهم. شما لطف کردید و این برای ما هم مایه مباهات است، لیکن من پیشنهاد شما را قبول نمی‌کنم.

مقام معظم رهبری دامت برکاته در یکی از دیدارها با مسئولان وزارت علوم

در پاسخ به پیشنهاد اعطای دکتری افتخاری به ایشان





## فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
پیش‌گفتار.....	۱۵
فصل اول: کلیات.....	۱۹
الف) مفهوم اخلاق.....	۱۹
ب) مفهوم آداب.....	۲۰
ج) اهمیت اخلاق و تهذیب در زندگی طلبگی.....	۲۱
اصالت و اولویت تهذیب در زندگی طلبه.....	۲۱
نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی طلبه.....	۲۴
خطر علم بدون تهذیب.....	۲۷
فصل دوم: عوامل موفقیت در زندگی طلبگی.....	۳۱
۱. خودشناسی و بصیرت صنفی.....	۳۱
۲. اخلاص نیت.....	۳۲
۳. تقوا.....	۳۵
۴. ولایت‌مداری و توسل به ساحت مقدس اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> .....	۳۷
۵. شکیبایی و استقامت.....	۴۴
۶. توکل.....	۵۱
۷. عمل به دانسته‌ها.....	۵۲
۸. سخت‌کوشی و پشت‌کار.....	۵۶
۹. انس با قرآن.....	۵۸
۱۰. مناعت طبع و عزت نفس.....	۵۸

۶۰.....	۱۱. تکریم استاد.....
۶۳.....	۱۲. بزرگداشت علم.....
۶۴.....	۱۳. بلندهمتی.....
۶۶.....	۱۴. زهد و ساده‌زیستی.....
۶۷.....	۱۵. احترام به والدین.....
۷۱.....	۱۶. مسئولیت‌پذیری.....
۷۴.....	۱۷. نظم و برنامه‌ریزی.....
۷۷.....	<b>فصل سوم: رشد متوازن و جامع.....</b>
۷۸.....	الف) بعد معنوی و اخلاقی.....
۷۹.....	ب) بعد علمی (شناختی - عقلانی).....
۷۹.....	۱. آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل.....
۸۰.....	۲. ارتباط مستمر با قرآن.....
۸۰.....	۳. ارتباط مستمر با احادیث.....
۸۱.....	۴. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی.....
۸۳.....	ج) بعد جسمانی.....
۸۴.....	د) بعد اجتماعی.....
۸۵.....	ه) بعد هنری.....
۸۵.....	و) بعد صنفی.....
۸۵.....	۱. فنون و مهارت‌ها.....
۸۷.....	۲. فعالیت‌های گروهی.....
۹۳.....	<b>فصل چهارم: زی‌طلبگی.....</b>
۹۵.....	الف) قواعد کلی.....
۹۵.....	یکم) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت.....

دوم) ملاحظه عرف (عرفیات طلبگی).....	۹۹
سوم) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک.....	۱۰۳
چهارم) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران.....	۱۰۶
ب) تطبیق قواعد.....	۱۰۹
یکم) سرو وضع ظاهری طلبه.....	۱۰۹
دوم) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه.....	۱۱۲
سوم) رفتار اجتماعی طلبه.....	۱۱۵
چهارم) تراجم ها.....	۱۲۷
فصل پنجم: پاره‌ای از آسیب‌های اخلاقی و تربیتی.....	۱۳۱
۱. ضعف انگیزه تحصیلی و طلبگی.....	۱۳۱
۲. افراط و تفریط در امور عبادی و معنوی.....	۱۳۲
۳. اتلاف وقت.....	۱۳۴
۴. سستی اراده و اهمال کاری.....	۱۳۶
۵. افراط در شوخی و مزاح.....	۱۴۰
۶. زودباوری و تأثیرپذیری سریع.....	۱۴۱
۷. حسادت و رقابت‌های ناسالم.....	۱۴۲
۸. استفاده نادرست از رسانه‌های نوین.....	۱۴۴
۹. دوستی‌های افراطی.....	۱۴۶
۱۰. سوء ظن به مدیران و بزرگان حوزه و غیبت ایشان.....	۱۴۷
۱۱. ضعف در مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی.....	۱۵۲
۱۲. ازدواج زود هنگام.....	۱۵۳
معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر.....	۱۵۶
فهرست منابع.....	۱۵۷



## مقدمه

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.<sup>۱</sup>

مسیر علم آموزی و عمل به دستورات دینی و پاسداری از مرز دین و باورهای اسلامی مسیر انبیا و اولیا و بندگان برگزیده خدا است. طلاب علوم دینی که قدم در میدان علم و عمل می گذارند از مصادیق آیه فوق و از بهترین بندگان خدا هستند. طلاب راستین علوم دینی، هم دعوت به سوی خدا می کنند و دارای عمل صالح اند و هم در گفتار و رفتار تسلیم دستورات دین و از مصادیق مسلمان واقعی می باشند. آگاهی طلاب از آداب و اخلاق طلبگی و رسم سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام، شناخت آنها را نسبت به خود و ارزش و جایگاه مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته اند بیشتر می کند و این شناخت در ایجاد روحیه کرامت و خودباوری و ایجاد انگیزه در التزام به اقتضائات طلبگی بسیار مؤثر است.

دفتر امور تربیت اخلاقی معاونت تهذیب در نظر دارد با استعانت از خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت ولی عصر علیه السلام و با بهره گیری از عالمان فاضل

.....  
 ۱. و کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم. (فصلت، آیه ۳۳)

و کارشناسان تربیت اخلاقی در ایجاد آگاهی نسبت به زّی طلبگی تدابیری اتخاذ نمایند. چاپ مجموعه کتاب‌های «میثاق طلبگی» و برپایی دوره تربیت اخلاقی با همین نام برای طلاب جدید الورود در راستای همین هدف است. دفتر امور تربیت اخلاقی وظیفه خود می‌داند از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین کاظم علی محمدی که برای آشنایی طلاب با آداب و اخلاق طلبگی، اقدام به تدوین کتاب حاضر نموده، تقدیر و تشکر نماید.

مدیریت اخلاق و تربیت  
معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه

## پیش‌گفتار

نهاد روحانیت که پیشگام دعوت به اخلاق و معنویت و وارث پیام معنوی بعثت است، بیش از هر نهاد دیگر، وظیفه عمل به احکام اخلاقی معنوی دین اسلام، اخلاقی زیستن و اخلاقی بودن را دارد. پای بندی حداکثری به ضوابط اخلاقی، وظیفه هر روحانی است و وجود هر رفتار غیر اخلاقی در میان طلاب، بسیار بزرگ‌تر و زشت‌تر از ابعاد خود جلوه می‌کند و کوچک آن بزرگ و کم آن زیاد است. امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمودند:

کار خوب از همه خوب است و از تو خوب‌تر؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد نیز از همه بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری.<sup>۱</sup>

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای دامنه‌السلام نیز بر این موضوع تأکید کرده و فرمودند:

کار معنویت، کار دلدادگی به عالم معنا، در حوزه، اساس کار است؛ این را باید همه توجه داشته باشیم. کمبود این معنا در حوزه به ما لطمه می‌زند.<sup>۲</sup>

حوزه‌های علمیه، همواره و در طول تاریخ، کانون تربیت عالمان ربانی و سربازان

۱. الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَمِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِثَا وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَمِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِثَا.

(مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹)

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از اساتید، فضلا و طلاب نخبه حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.

روحانی امام زمان علیه السلام بوده که به عنوان وارثان پیامبران، در راه اعتلای دین خدا و گسترش پیام آسمانی اسلام کوشیده‌اند؛ مردان خودساخته‌ای که زنگار هرچه غیراوست، از دل برگرفته و در مکتب زهد و معنویت و عرفان ناب اسلامی پرورش یافته‌اند.

امروزه پس از انقلاب اسلامی و ورود حوزه‌های علمیه شیعه به عرصه مدیریت اجتماعی، ضرورت اخلاق‌مداری روحانیت بیشتر رخ می‌نماید. انقلاب اسلامی، علاوه بر این‌که خیزشی منبعث از ارزش‌ها و تعالیم دینی است، زعامت و رهبری دینی دارد و از این جهت باید آن را انقلابی برپایه اخلاق و معنویت به شمار آورد. خردادی با این خصوصیت‌ها، موقعیت جدیدی را برای حوزه‌های شیعی پدید آورده است. از سویی، آفاق جدیدی را پیش روی جامعه اسلامی گشوده و اخلاق، از کنج روابط مؤمنانه فردی به محیط‌های فراخ جامعه کشیده شده است. از سوی دیگر، حوزه‌های علمیه به عنوان داعیه‌دار ارائه گونه‌ای دیگر از حیات انسانی، مورد خطاب و پناهگاه انسان عطش‌مند امروزند که به دنبال سعادت، گرفتاری‌راهه گشته و از سرگستگی و حیرت به ستوه آمده است. روحانیت با حضور در چنین عرصه عظیمی، در آزمونی عملی پای نهاده و باید پیش چشم همه ناظران، صدق مدعای خود را در عمل به اثبات رساند. درخشش امروز روحانیت می‌تواند حاصل کار او را با حاصل تلاش تاریخی روحانیت، برابری و بلکه فزونی بخشد. مگر نه این‌که محور تمام تلاش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و شاگردان و رهروان آنان، برپایی حاکمیت الهی برای اتمام مکارم اخلاقی بوده است؟ فرصتی که اکنون پس از چهارده قرن، بار دیگر نصیب مکتب تشیع و روحانیت شده است.

با توجه به رسالت بزرگ حوزه در پرورش دانشمندان مهذب دین و پاسداران ربانی مرزهای حقیقت و معنویت، لازم است طرح و تدبیر روشنی برای ارتقای سطح معنوی طلاب و توسعه اخلاق محمدی صلی الله علیه و آله در میان حوزویان، به ویژه طلاب مبتدی فراهم آید.



کتاب حاضر با هدف اعطای بینش کلی نسبت به اهمیت اخلاق و تهذیب در حیات طلبگی، رشد متوازن و جامع، عوامل و موانع موفقیت در مسیر طلبگی و شاخص‌های زئی طلبگی برای ورودی‌های جدید حوزه‌های علمیه تدوین شده و سعی دارد تا پیش از ورود به مدرسه، مخاطب خود را نسبت به موضوعات تهذیبی و تربیتی دغدغه‌مند سازد. امید که در پرتو عنایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام، مورد قبول پروردگار قرار گیرد، ان شاء الله تعالی.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از مدیریت اخلاق و تربیت معاونت تهذیب و تربیت که کتاب حاضر به سفارش آن مجموعه تدوین شده و نیز آقایان حجج الاسلام و المسلمین محمد عالم‌زاده نوری و مهدی محمدی صیفار که ارزیابی، اصلاح و ویرایش این اثر را بر عهده داشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

کاظم علی محمدی

بهار ۱۳۹۵



# فصل اول

کلیات



## کلیات

شایسته است پیش از ورود به بحث، مفهوم اخلاق و آداب و اهمیت تهذیب اخلاقی در زندگی طلبگی را بررسی کنیم.

### الف) مفهوم اخلاق

واژه اخلاق، جمع «خُلُق» است. از نظر لغت، دو واژه «خَلَق» و «خُلِق» از يك ریشه اند، با این تفاوت که خَلَق بر «صفات ظاهری، شکل و هیأت مجسم» و خُلِق بر «صفات و ویژگی‌های درونی» اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup> امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

خوش خُلُقی، ویژگی نفس و خوش خَلَقی، ویژگی بدن آدمی است.<sup>۲</sup>

برپایه این فرموده، واژه «خُلُق» تنها بر شاکله روان آدمی اطلاق شده و در برابر، از ساختار بدنی و ویژگی‌های آفرینشی آن از واژه «خَلَق» استفاده می‌شود. بنا بر نظر اندیشمندان نظیر مسکویه رازی و ملا مهدی نراقی می‌توان گفت: «اخلاق در اصطلاح، به معنای ملکات یا صفات نفسانی است که باعث انجام کارهایی بدون نیاز به تفکر و اندیشه در انسان می‌شود».<sup>۳</sup>

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۹۷.

۲. قال الامام علی علیه السلام: حُسْنُ الْخُلُقِ لِلنَّفْسِ وَحُسْنُ الْخَلْقِ لِلْبَدَنِ. (تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ح ۵۳۵۳)

۳. مسکویه رازی، تهذیب الاخلاق، ص ۱۱ و نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶.

در این تعریف، اخلاق همان «صفات و ملکات نفسانی» است و افعال اخلاقی در حقیقت، «آثار ملکات و ظهور و بروز صفات درونی» به شمار می‌روند.<sup>۱</sup> با آن‌که اخلاق در نظر دانشمندان، به ملکات اخلاقی اختصاص دارد؛ ولی در علم اخلاق معمولاً علاوه بر فضایل و رذایل، به رفتارهای اخلاقی اعم از پسندیده و ناپسند پرداخته شده است. به این ترتیب، علم اخلاق دانشی است که از صفات و ملکات نفسانی خوب و بد، علل شکل‌گیری، رفتار اختیاری متناسب با آن‌ها، آثار و پیامدها و در نهایت، شیوهٔ تحصیل فضایل و زدودن رذایل بحث می‌کند.<sup>۲</sup>

### ب) مفهوم آداب

آداب جمع ادب و به معنای «دعا (فراخواندن)» می‌باشد؛ زیرا ادب، ادب‌آموز را به امور پسندیده فراخوانده و از امور ناپسند باز می‌دارد.<sup>۳</sup> در تبیین معنای اصطلاحی ادب نیز باید گفت: ملکات اخلاقی اموری درونی هستند و در مقام عمل به اشکال مختلفی می‌توانند بروز پیدا کنند؛ اما همهٔ آن‌ها از لحاظ نیکویی، زیبایی و ظرافت، وضعیت یکسانی ندارند. به ابراز اخلاق پسندیده در قالب نیکو ادب گفته می‌شود. بنابراین ادب یک عمل، ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن عمل

۱. از دیدگاه بعضی از فیلسوفان و اخلاق‌پژوهان، موضوع اخلاق اعم از ملکات و صفات نفسانی است و «همه کارهای ارزشی انسان را که متصف به خوب و بد می‌شوند و می‌توانند برای نفس انسانی کمالی را فراهم آورند یا موجب پیدایش رذیلت و نقصی در نفس شوند، در برمی‌گیرد». استاد آیت‌الله مصباح یزدی، چنین دیدگاهی را اتخاذ کرده و اظهار داشته که «قرآن کریم و روایات نیز این سخن را تأیید می‌کنند». طبق این اصطلاح، اخلاق شامل «ملکات و حالات نفسانی و افعالی می‌شود که رنگ ارزشی داشته باشند». (رک: مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۲۴۱، ۲۴۰)

۲. رک: طوسی، اخلاق ناصری، ص ۴۸؛ نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۶-۲۷ و جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی (آداب بندگی)، ص ۳ و ۴.

۳. وَالْأَدَبُ الَّذِي يَتَأَدَّبُ بِهِ الْأَدِيبُ مِنَ النَّاسِ، سَمِي أَدَبًا لِأَنَّهُ يَأْدُب النَّاسَ الَّذِينَ يَتَعَلَّمُونَهُ إِلَى الْمُحَامِدِ وَبِنَهَامِهِ عَنِ الْمُقَابِحِ يَأْدُبُهُمْ أَيِ يَدْعُوهُمْ، وَأَصْلُ الْأَدَبِ الدَّعَاءُ. (ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۴، ص ۱۴۷)

است؛ یعنی هیأت نیکویی که شایسته است رفتار مطابق آن باشد.<sup>۱</sup> این خصلت‌های شایسته، موجب حُسن یا کمال فعل می‌شوند.<sup>۲</sup>

## ج) اهمیت اخلاق و تهذیب در زندگی طلبگی

### اصالت و اولویت تهذیب در زندگی طلبه

گرچه منش اخلاقی و سلوک معنوی برای هر فرد مسلمانی ضروری است؛ ولی برای روحانی، بخشی از هویت و موجودیت او به شمار می‌آید و پیوندی ناگسستنی با او دارد. روحانیت، وارث پیامبران و ائمه علیهم‌السلام و نماینده و نمایاننده اسلام است و مسئولیت هدایت انسان را پس از آنان بردوش دارد. بی‌تردید بردوش کشیدن چنین بار سنگینی، نیازمند آن است که طلبه ابتدا خود را از رذایل و هواهای نفسانی پاک کرده، آن‌گاه پا در مسیر تعالی بگذارد. روحانی که از فرهنگ اسلام و تعالی بشر سخن می‌گوید، باید در مقام عمل نیز پیش‌گام باشد و عمل خود را نشانه‌ای برای جلب اعتماد و آرامش مخاطب قرار دهد. اگر مردم میان رفتار و گفتار وی فاصله‌ای احساس کنند، اثری از کلام او نخواهند گرفت؛ زیرا این امر را به نوعی، نشانه نفاق و شاهد بی‌اعتقادی به سخنان گوینده می‌یابند.

۱. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۲۵۶.

۲. رک: جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی (آداب بندگی)، ص ۴ و ۵.

جایگاه و اهمیت اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی عالمان دین در آیات متعدد<sup>۱</sup> و نیز متون روایی، به طور چشم‌گیری مورد بحث قرار گرفته که روایت شریف نبوی «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۲</sup> شاهدهی روشن بر این مدعاست.

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم، بدون توجه به سلوک معنوی، در اندیشه و سخن امام خمینی «تَبَيَّنَتْ» در اخلاق روحانیت موج می‌زند.<sup>۳</sup> به توصیه امام «تَبَيَّنَتْ»، تهذیب باید از همان اوان جوانی و بدو ورود به عرصه طلبگی، مد نظر طلاب و نیز مربیان اخلاق در حوزه‌ها باشد که بیش‌ترین بهره از نیرو و صفای روح جوان انتظار می‌رود.<sup>۴</sup> ایشان بر اصلاح نفس، پیش از پرداختن به اصلاح جامعه تأکید کرده و معتقد بودند تا انسان تهذیب نفس نداشته باشد کلامش در مردم تأثیر

۱. از جمله، آیه شریفه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». (فاطر، آیه ۲۸)

۲. به راستی که من برای به کمال رساندن مکارم اخلاق مبعوث شده‌ام. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰ و طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۸)

۳. تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ تزکیه؛ پیغمبر آمده است این‌ها را تزکیه بکند؛ پرورش بدهد؛ نفوس را مهیا کند و بعد «يَعْلَمُهُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند، که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد، موجودی که از او بیرون می‌آید، همین موجوداتی می‌شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۴) باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می‌شود، اگر عرض نکنم دو قدم، لااقل یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. این‌ها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر، باید مراقب خودشان باشند. (صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۹) این اصطلاحات هر چه زیادتر شود، اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد. (امام خمینی «تَبَيَّنَتْ»، جهاد اکبر، ص ۱۹)

۴. در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خودرو نمی‌توان مهذب شد. اگر حوزه‌ها همین‌طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. (همان، ص ۲۱)

ندارد. بنابراین گفتار و کردار روحانی باید یکی باشد.<sup>۱</sup> به توصیه امام عَلَيْهِ السَّلَامُ، تنها عالم مهذب می‌تواند در اصلاح جامعه مؤثر باشد و عالم غیرمهذب، موجب انحراف امت می‌گردد.<sup>۲</sup> هم‌چنین حضرت امام به طلاب درباره استمرار علم‌آموزی تا آخر عمر، اخلاص، زهد، ساده‌زیستی، بی‌اعتنایی به دنیا، پرهیز از رفاه‌جویی و پرهیز از رذایل اخلاقی، مانند ریا و عجب و کبر و غیبت توصیه و تأکید فرموده‌اند.

توصیه همیشگی مقام معظم رهبری عَلَيْهِ السَّلَامُ به مدیران و مسئولان حوزه و طلاب جوان و روحانیون، همان سفارش‌های حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ بوده و ایشان به مناسبت‌های مختلف، حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست، نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید فایده ندارد.

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰)

۲. اگر به اصول کافی و کتاب وسائل، به ابواب مربوط به وظایف علما مراجعه کنید، می‌بینید تکالیف سنگین و مسئولیت‌های خطیری برای اهل علم بیان شده است. در روایت است که وقتی جان به حلقوم می‌رسد، برای عالم، دیگر جای توبه نیست، و در آن حال، توبه وی پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا خداوند از کسانی تا آخرین دقایق زندگی توبه می‌پذیرد که جاهل باشند و در روایت دیگر آمده است که هفتاد گناه از جاهل آمرزیده می‌شود، پیش از آن‌که یک گناه از عالم مورد آموزش قرار گیرد؛ زیرا گناه عالم برای اسلام و جامعه اسلامی خیلی ضرر دارد. عوام و جاهل اگر معصیتی مرتکب شود، فقط خود را بدبخت کرده، بر خویشتن ضرر وارد ساخته است؛ لیکن اگر عالمی منحرف شود و به عمل زشتی دست زند، عالمی را منحرف کرده، بر اسلام و علمای اسلام زیان وارد ساخته است. این‌که در روایت آمده که اهل جهنم از بوی تعفن عالمی که به علم خود عمل نکرده، متأذی می‌شوند، برای همین است که در دنیا بین عالم و جاهل در نفع و ضرر به اسلام و جامعه اسلامی فرق بسیار وجود دارد. اگر عالمی منحرف شد، ممکن است امتی را منحرف ساخته، به عفونت بکشد و اگر عالمی مهذب باشد، اخلاق و آداب اسلامی را رعایت نماید، جامعه را مهذب و هدایت می‌کند. (همان، ص ۱۴ و ۱۵)

۳. من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب‌تر می‌دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم باشد، تقوا نباشد، این علم می‌شود بی‌فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی، چه علم غیردینی - که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای نرساندند، بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۲۰/۰۷/۱۳۹۰) مسأله دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه، بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه دنیا این جور است ...

از این رو باید گفت اولین، مهم‌ترین، اساسی‌ترین و جدی‌ترین هدف تربیتی حوزه‌های علمیه، تهذیب نفس و اخلاق می‌باشد و بقیه امور در درجه بعدی اهمیت قرار دارند.

### نقش تهذیب در موفقیت علمی و اجتماعی طلبه

حضرت امام خمینی ره در این باره می‌نویسند:

شما وقتی وارد حوزه می‌شوید، پیش از هر کار، باید در صدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می‌برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید. مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مذهب سازید. اگر اکنون که فارغ‌البدل می‌باشید در مقام اصلاح و تهذیب نفس برنایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد دیگر نمی‌توانید خود را اصلاح نمایید. ... خدا نکند پیش از کسب ملکات فاضله و تقویت قوای روحانی، ریش انسان کمی سفید و عمامه بزرگ گردد، که از استفاده‌های علمی و معنوی و از تمام برکات باز می‌ماند. تا ریش سفید نشده، کاری کنید. تا مورد توجه مردم قرار نگرفته‌اید، فکری به حال خود نمایید. خدا نکند انسان پیش از آن که خود را بسازد، جامعه به او روی آورد و در میان مردم نفوذ و شخصیتی پیدا کند که خود را می‌بازد، خود را گم می‌کند. قبل از آن که عنان اختیار از کف شما ربوده شود، خود را بسازید و اصلاح کنید. به اخلاق حسنه آراسته شوید، رذایل اخلاقی را از خود دور کنید.<sup>۱</sup>

---

که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر -

نیازمند تهذیب است. (بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/ ۷/ ۱۳۸۹)

۱. امام خمینی ره، جهاد اکبر، ص ۲۱ و ۲۲.



از این فرمایش حضرت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ به خوبی روشن می‌شود که روحانیت بیش از هر صنف دیگری، نیازمند تهذیب نفس و خودسازی است و با توجه به پایگاه مردمی و جایگاه خطیری که دارد، باید پیش از ورود به عرصه فعالیت‌های اجتماعی، هم از لحاظ معنوی و هم از حیث علمی خود را ساخته باشد.

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند، وظیفه دارد برای کسب کمال روحی بکوشد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان بودن نهاده شده، نه با وصف طلبه بودن؛ ولی طلبه برای اقامه امر دین، سخت نیازمند تزکیه و تجربه حیات دینی است. اگر طلبه، سخت‌گیرانه به ضوابط شرعی پای بند نباشد و طرح زندگی خود را بر اساس الگوی دینی نبسته باشد، هرگز ظرفیت فهم دین را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

إِنَّهُ لَفُرْقَانٌ كَرِيمٌ \* فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ \* لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ<sup>۱</sup>.

چنین کسی، بی‌تردید در تبلیغ دین نیز ناکارآمد خواهد بود؛ به جهت این‌که فهم عمیق، مقدمه ابلاغ درست پیام است و هم چنین سخنی که از دل برون آید، لاجرم بردل نشیند، نه سخنی که تنها لقلقه زبان و تقلید طوطی وار باشد. امر دفاع فداکارانه از دین و تلاش برای اجرا و تحقق دین، بسیار روشن‌تر است. چگونه می‌توان فرض کرد کسی که عمیق نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند، آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن را داشته باشد؟

۱. که این [پیام] قطعا قرآنی است ارجمند، در کتابی نهفته\* که جز پاک‌شدگان بر آن دست ندارند. (واقعه، آیه ۷۷-۷۹)

خدای متعال خطاب به پیامبر خود ﷺ می فرماید:  
 يَا أَيُّهَا الْمُرْسَلُ \* قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا \* نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا \* أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ  
 رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا \* إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا<sup>۱</sup>.

یعنی لازم است ارتباط سَحَری ویژه خود را با خدا بیش ترگردانی؛ زیرا ما فرمان  
 سنگینی بر تومی افکنیم و مسئولیت گرانی بردوش تومی نهیم.

از سوی دیگر، طلبه به همان میزان که نسبت بیش تری با دین خدا دارد، وظیفه  
 زیادی در مراعات ضوابط ایمانی دارد. بایدها و نبایدهای عام ایمانی، برای طلبه  
 شدیدتر و اکیدتر و پای بندی به آن، برای طلبه بسیار زیننده تر و لازم تر است. امام  
 صادق علیه السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب تر است؛ به جهت نسبتی که با ما  
 داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری<sup>۲</sup>.

نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر علیهم السلام، حساب ویژه ای در نظر گرفته شده و از  
 آنان توقع بیش تری بیان شده است. زنان پیامبر علیهم السلام به جهت نسبتی که با او دارند،  
 تکلیف بیش تری دارند. این نسبت و قرابت، از جهتی برای آنان مزیت است و از  
 سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می کند:

.....  
 ۱. ای جامه به خویشتن فرو پیچیده \* به پا خیز شب را مگر اندکی \* نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه \* یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان \* در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القامی کنیم. (مزمّل، آیه ۵۱)  
 ۲. الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنْهُ وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ  
 وَنَا. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹)

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُصَاعَفْ هَذَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا\* وَمَن يَفْعَلْ مِمَّا مَنَعْنَا اللَّهُ مِنْهُ لِيُرْسِلَهُ وَتَعْمَلَ صَالِحًا تُوْتَمَّا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا\* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ...!

بدین ترتیب، عالم و مبلغ دین، باید به همه دستوره‌های دینی به صورت حداکثری پای بند باشد و همه آموزه‌های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی و سلوک معنوی، برای طلبه، هم ارزش فردی و هم ارزش صنفی به شمار می‌رود و بدون این ویژگی، صدق عنوان طلبه بر فرد، در حقیقت درست نیست.

### خطر علم بدون تهذیب

امام خمینی ره می‌فرمایند:

و شما بدانید که چنان چه عالم، هر عالمی باشد، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی پیدا نکند، برای اسلام مضر است، که نافع نیست. آن قدری که از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته‌اند و انحراف داشته‌اند، کشور ما صدمه دیده است، از توپ و تانک و از محمدرضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه این‌ها صدمه روحی است. صدمه روحی بالاتر از صدمات جسمی است. چنان چه عالم مهذب نباشد، ولو این که عالم به احکام اسلام باشد، ولو این که عالم به توحید باشد، اگر مهذب نباشد، برای خودش و برای کشورش و برای ملتش و برای اسلام ضرر دارد که نفع ندارد. اگر بخواهید خدمت‌گزار اسلام باشید، خدمت‌گزار ملت اسلامی باشید، و اسیر در دست ابرقدرت‌ها و آن‌ها که پیوند با ابرقدرت‌ها دارند، نباشید. باید دانشگاه و فیضیه و همه آن‌ها که مربوط به دانشگاه‌اند و همه آن‌ها که مربوط به فیضیه هستند، در رأس برنامه‌های

۱. ای همسران پیامبر! هر کس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود و این برخدا همواره آسان است\* و هر کس از شما، خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند، پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت\* ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید.... (احزاب، آیه ۳۰-۳۲)

تحصیلی‌شان، برنامه اخلاقی و برنامه‌های تهذیبی باشد؛ تا امثال مرحوم مطهری را به جامعه تقدیم کند؛ و اگر خدای نخواستہ برخلاف باشد، آن وقت افرادِ مقابلِ این افراد را به جامعه می‌فرستد؛ و این‌ها جامعه را به فساد می‌کشند و مردم را به اسارت.<sup>۱</sup>

علم بدون عمل، مفید که نیست، بلکه مضراست. شاید بسیاری از مصیبت‌هایی که بر بشر واقع شده باشد، از علم واقع شده است. تمام این خرابی‌هایی که الان در دنیا به وجود آمده است، این‌ها برای این است که علمی بوده است که توأم با تهذیب نبوده است. علم را دارند، لکن مهذب نیستند. شما اگر بخواهید خدمت بکنید به اسلام، خدمت بکنید به کشور خودتان، استقلال کشور خودتان را حفظ کنید، وابسته به هیچ‌جا نباشید، باید هم رشته علم را تقویت کنید و هم تهذیب اخلاق را و هم عمل را.<sup>۲</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۲۵.





# فصل دوم

عوامل موفقیت در زندگی طلبگی



## عوامل موفقیت در زندگی طلبگی

انسان به صورت فطری در پی دست یابی به کمال است. هر کسی - از هر قشر و طبقه‌ای - علاقه‌مند است به موفقیت دست یابد و از تلاش‌های خود، بیش‌ترین نتیجه را دریافت کند. موفقیت نیز یک امر تصادفی و بی‌ضابطه یا وابسته به معجزه نیست و برای رسیدن به آن، قرص و کپسولی یا کیمیا و افسونی وجود ندارد.

باید عوامل و موانع موفقیت را شناخت و با تلاش و عمل به سوی آن گام برداشت. اگر طلبه بخواهد در رسالت طلبگی موفق باشد و وظیفه سنگین خود را به خوبی و با اتقان انجام دهد و رضایت خدا و امام زمان علیه السلام را کسب کند، لازم است به این عوامل و موانع توجه کند.

### ۱. خودشناسی و بصیرت صنفی

عامل اول موفقیت طلبه، خودشناسی صنفی<sup>۱</sup> است. خودشناسی صنفی، یعنی معنای طلبگی را به خوبی درک کند، اهمیت و خطرهای آن را بشناسد، با اهداف و رسالت‌های طلبگی، وظایف طلبگی و اهم و مهم در آن آشنا باشد و تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های حوزه و روحانیت اصلاح کند و خود را برای انجام وظیفه در این صنف

.....  
 ۱. بصیرت و خودشناسی صنفی، بازگشت به هویت صنفی دارد. منظور از هویت صنفی، هویت فکری و فرهنگی است که بدانیم در چه بستر فکری و ایدئولوژی و نظام آموزشی و مبنای اعتقادی نشأت گرفته‌ایم. پی بردن به نسب‌نامه و شجره‌نامه صنفی است. آبا و اجداد صنفی طلبه، پیامبران و امامانند. بستری که در آن طلبه تربیت می‌شود، از پیامبران نشأت می‌گیرد. (ر.ک: حکیمی، هویت صنفی روحانیت)

اجتماعی آماده سازد. در واقع همان‌گونه که به عنوان یک انسان، به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد، به عنوان یک طلبه نیز به موفقیت و کمال صنفی خود در مسیر طلبگی اهتمام ورزد.

این بصیرت صنفی، موجب پدید آمدن اعتقاد راسخ به کارآمدی این راه، احساس موفقیت در طی این مسیر، ایمان به عظمت و شکوه طلبگی و کسب رضایت امام عصر علیه السلام خواهد شد.

برای به دست آوردن بصیرت صنفی، مشاوره فردی با کارشناسان، استفاده از اساتید، تأمل‌های شخصی و مطالعه آثار تألیف شده در این باره سودمند است.

## ۲. اخلاص نیت

یکی از عوامل مهم در موفقیت علمی و اخلاقی یک طلبه، اخلاص و پاک‌سازی نیت است. اخلاص در لغت به معنای خالص کردن، ویژه کردن، ارادت صادق داشتن و طاعت بی‌ریا و سمعه خدای متعال آمده است. هر چیزی ممکن است به چیز دیگر مخلوط و مشوب شود، وقتی که آن چیز را از این غیر، صافی و خالی گردانیم، آن را خالص کرده‌ایم و این کار را اخلاص نامند.<sup>۱</sup> در اصطلاح شرعی نیز، اخلاص نزدیک به همان معنای لغوی به کار رفته و عبارت است از: پاک کردن نیت از غیر خدا و انجام دادن عمل، تنها برای خدا.

امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی در رابطه با خلوص نیت می‌فرمایند:

صاحب نیت صادق، صاحب قلب سلیم است؛ زیرا که سالم ماندن از وسوسه‌های (شیطانی) مهلکه با خالص کردن نیت برای خدا در همه امور ممکن است که خداوند متعال می‌فرماید: «(روز قیامت)، روزی است که مال و فرزندان

۱. دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه اخلاص.



سودی برای انسان ندارند، مگر کسی که خداوند به او قلب سلیم داده باشد» و رسول اکرم ﷺ فرمود: «نیت شخص مؤمن بهتر است از عمل او» و فرمود: «تمام اعمال به واسطه نیت‌ها امتیاز پیدا می‌کنند و برای هر شخصی است آن چه نیت می‌کند». پس لازم است که هر بنده‌ای از بندگان خدا نیت خود را در هر حرکت و سکونی (برای خدا) خالص کند که اگر چنین نکرد، غافل بوده و خداوند متعال غافلین را مذمت کرده، می‌فرماید: «آنان مانند چهارپایان و بلکه گمراه‌تر از آنانند» و (در جای دیگر) می‌فرماید: «آنان همان غافلان هستند»...<sup>۱</sup>

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در اهمیت اخلاص در زندگی طلبه می‌فرماید:

علمی که انسان را به خدا نزدیک می‌کند، در نفس دنیا طلب، باعث دوری بیشتر از درگاه ذی الجلال می‌گردد. علم توحید هم اگر برای غیر خدا باشد، از حجب ظلمانی است؛ چون اشتغال به ما سوی الله است... گمان نکنید اکنون که مشغول تحصیل علوم شرعی می‌باشید و فقه که اشرف علوم است می‌آموزید، دیگر راحتید و به وظایف و تکالیف خود عمل کرده‌اید. اگر اخلاص و قصد قربت نباشد، این علوم هیچ فایده‌ای ندارد. اگر تحصیلات شما، العیاذ بالله، برای خدا نباشد و برای هواهای نفسانیه، کسب مقام و مسند، عنوان و شخصیت در این راه قدم گذاشته باشید، برای خود وزر و وبال اندوخته‌اید. این اصطلاحات اگر برای غیر خدا باشد، وزر و وبال است... هر قدمی که برای تحصیل علم

۱. صَاحِبُ النَّيَّةِ الصَّادِقَةِ صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ لِأَنَّ سَلَامَةَ الْقَلْبِ مِنَ هَوَاجِسِ الْمَحْدُورَاتِ بِتَخْلِيصِ النَّيَّةِ لِلَّهِ تَعَالَى فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ» وَقَالَ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَلِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». فَلَا بُدَّ لِلْعَبْدِ مِنَ خَالِصِ النَّيَّةِ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ وَسُكُونٍ لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ بِهَذَا الْمَعْنَى يَكُونُ غَافِلًا وَالْغَافِلُونَ قَدْ ذَمَّهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فَقَالَ: «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَعْمَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» وَقَالَ: «أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»... (گیلانی، مصباح الشریعة، ص ۵۳ و ۵۴، باب ۲۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۰)

برمی دارید، قدمی هم برای کوبیدن خواسته‌های نفسانی، تقویت قوای روحانی، کسب مکارم اخلاق، تحصیل معنویات و تقوا بردارید. تحصیل این علوم در واقع، مقدمه تهذیب نفس و تحصیل فضایل، آداب و معارف الهیه می‌باشد. تا پایان عمر در مقدمه نمانید که نتیجه را رها سازید. شما به منظور هدفی عالی و مقدس، که عبارت از خداشناسی و تهذیب نفس می‌باشد، این علوم را فرا می‌گیرید و باید در صدد به دست آوردن ثمره و نتیجه کار خود باشید. برای رسیدن به مقصود اصلی و اساسی خود جدیت کنید.<sup>۱</sup>

تحصیل اخلاص در نیات و اعمال، امری دشوار و پیچیده و نیازمند مجاهده طولانی و مستمر با نفس و استقامت است. پیامبر اکرم ﷺ در حدیث قدسی از خداوند متعال نقل می‌کنند:

اخلاص سَری از اسرار من است که در دل بندگان محبوب خویش به امانت گذاشته‌ام.<sup>۲</sup> ممکن است برخی خود را از آلودگی به اهداف فاسد منزّه بدانند و چنین پندارند که انگیزه و غرضی غیر از خدا ندارند؛ ولی باید متوجه بود که وقتی دست آدمی از همه جا کوتاه است، می‌پندارد هدفی جز رضای خدای متعال ندارد و البته این کافی نیست؛ بلکه چنان باید باشد که اگر روزی، ریاست، شهرت، مسند و مقام هم به او روی آورد، خود را نیازد و شیفته آن‌ها نشود و از این امور اعتباری به عنوان وسیله‌ای برای دست یافتن به اهداف خدایی استفاده کند.<sup>۳</sup> بنابراین، کسب و نگه داشتن اخلاص عمل، در زندگی طلبگی بسیار دشوارتر است؛ چرا که بیش تر اعمال و رفتارهای طلبه، زیر ذره بین نگاه‌های مردم قرار دارد.

۱. امام خمینی ره، جهاد اکبر، ص ۱۸-۲۱.

۲. الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي. (شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۳۳ و

مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹)

۳. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۰۶.

روزی علامه بحرالعلوم رحمته الله علیه را شاگردانش خندان و متبسم یافتند، سبب پرسیدند؟ در پاسخ فرمود: پس از بیست و پنج سال مجاهدت، اکنون که در خود نگریستم، دیدم دیگر اعمالم ریایی نیست و توانسته‌ام به قلع و قمع ریا موفق شوم.<sup>۱</sup>

کوتاه‌ترین راه برای کسب اخلاص و پرهیز از ریا و شُمعه، تقویت توحید می‌باشد؛ چرا که اخلاص، میوه علم و معرفت است.<sup>۲</sup> منظور از توحید در این مقام، توحید افعالی است؛ یعنی انسان باور کند که فاعل حقیقی، خدای متعال است و هیچ مؤثری در عالم جز او نیست. اگر برای ما روشن شود که عطا و منع، غنا و فقر، بیماری و سلامتی، عزت و ذلت، زندگی و مرگ و... همه در دست خداست و هر آن چه در جهان هست، تحت امر اوست، دیگر دل به دیگران نمی‌بندیم و ریا و خودنمایی در مقابل دیگران، برایمان لذتی نخواهد داشت.

### ۳. تقوا

عامل دیگر در موفقیت طلبه، تقوا و پرهیزکاری است.

امیرمؤمنان علی رضی الله عنه می‌فرماید:

همانا تقوای الهی، دوی درد قلب‌هایتان، بینایی برای کوری دل‌هایتان، شفا برای بیماری جسمانتان، آبادی برای ویرانی سینه‌هایتان، پاک‌کننده ناپاکی‌های نفستان، جلای شب‌کوری چشمانتان، ایمنی از ترس دل‌هایتان و نور برای سیاهی تاریکی‌هایتان است.<sup>۳</sup>

۱. همان، ص ۱۰۴، به نقل از لبّ الالباب، ص ۵۵.

۲. ثمره العلم إخلاص العمل. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۲۸، ح ۵۵)؛ إخلاص العمل من قوّة اليقين و صلاح النّيّة. (همان، ص ۷۰، ح ۱۳۴۸)

۳. عن أمير المؤمنين عليه السلام: ... فَإِنَّ تَقْوَا اللَّه دَوَاءٌ دَاءٌ قُلُوبِكُمْ وَبَصُرٌ عَمَى أَعْيُنِكُمْ وَشِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَصَلَاخٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَظُهُورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءٌ عَشَا أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنٌ فَرَجَ جَأَشِكُمْ وَضِيَاءٌ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ... (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸)

امام خمینی ره در باب اهمیت تقوا و تهذیب نفس در زندگی طلبگی می‌فرمایند: این اصطلاحات هر چه زیاده‌تر شود، اگر با تهذیب و تقوا همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمین تمام می‌شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک اگر بدون تقوا و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می‌یابد و عالم تیره‌بختی که باد نخوت براو چیره شده، نمی‌تواند خود و جامعه را اصلاح نماید و جززیان برای اسلام و مسلمین نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد و پس از سال‌ها تحصیل علوم و صرف وجوه شرعی، برخورداری از حقوق و مزایای اسلامی، سدّ راه پیشرفت اسلام و مسلمین می‌گردد و ملت‌ها را گمراه و منحرف می‌سازد و ثمره این درس‌ها و بحث‌ها و بودن در حوزه‌ها این می‌شود که نگذارد اسلام معرفی گردد، حقیقت قرآن به دنیا عرضه شود، بلکه وجود او ممکن است مانع معرفت جامعه نسبت به اسلام و روحانیت گردد.<sup>۱</sup>

۱. امام خمینی ره، جهاد اکبر، ص ۱۹ و ۲۰.

#### ۴. ولایت مداری و توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام

اهتمام به زیارت و توجه و توسل به ساحت مقدس اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام، یکی دیگر از مهم‌ترین اسباب موفقیت در تحصیل علم و کمال، کسب اخلاص، تهذیب نفس و ترک گناهان است.

کمال معنوی، بدون دست‌گیری و مدد انسان کامل ممکن نیست و قرب به خدا، فقط از طریق ولایت معصوم و وساطت حجت خدا میسر است. امامان معصوم علیهم السلام باب الله هستند و معرفت خدا و بندگی او از مجرای فیض آنان افاضه می‌گردد. فراهای زیارت جامعه کبیره در بیان مقام امام براین معنا گواهی می‌دهد.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ»، «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ نَحَّتْ»، «فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُمْ»، «بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ»، «إِنْ ذُكِرَ الْخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفَرَعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ»، «وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلَايَتِكُمْ طَيِّبًا لِحَلِّقِنَا وَطَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَتَرْكِيبَةً لِنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا»، «مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ وَمَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدْ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ» به ضمیمه آیه «وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، «مَنْ أَتَاكُمْ نَجَى وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ»، «سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَفَارَزَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وَ أَمِنَ مَنْ جَبَأَ إِلَيْكُمْ وَ سَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ»<sup>۱</sup>.

برای ارتباط با خدا و وصول به او، طلب شفاعت از اولیای خدا ضروری است و جز با توسل به اهل بیت علیهم السلام، مسیر خدا پیموندنی نیست. برای توضیح این موضوع، به داستان خلقت اشاره می‌کنیم.

خدای متعال پس از آفرینش آدم به فرشتگان فرمان داد تا بر او سجده کنند. همه ملائک این فرمان را اطاعت کردند؛ اما ابلیس که سابقه ۶۰۰۰ سال عبادت خدا را داشت

۱. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

و به مقام فرشتگان باریافته بود، از خدا درخواست کرد که از این دستور معاف باشد و اعلام آمادگی کرد که عبادت‌های گذشته خود را سال‌های فراوان دیگری نیز ادامه دهد. پروردگار متعال از او خواست عبادت را به شیوه‌ای که خود معین کرده - یعنی سجده بر انسان کامل - انجام دهد، نه به شیوه‌ای که او می‌پسندد. ابلیس زیر بار نرفت و از فرمان خدا سرباز زد. خدای متعال او را مستکبر نامید و از بهشت بیرون راند.<sup>۱</sup>

أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ ۖ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ<sup>۲</sup>

مشابه این موضوع در جای دیگری از قرآن نیز آمده است. خدای متعال خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا  
اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا<sup>۳</sup>

در این بیان، به مؤمنان فرمان داده شده که برای آمرزش گناهان، پیامبر خدا ﷺ را واسطه کنند. کسانی که از این فرمان خدا سرباز زنند و در مقابل مقام انسان کامل کرنش نکنند، مستکبر و شیطان صفت‌اند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّا رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يُصَدُّونَ وَهُمْ  
مُستَكْبِرُونَ<sup>۴</sup>

از این بیان معلوم می‌شود که بندگی خدا تنها از مسیری که او معین کرده،

۱. فَقَالَ ابْلِيسُ: «يَا رَبِّ اعْنُنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَأَنَا أُعْبِدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْبُدْهَا مَلِكٌ مَّقْرَبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ» قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «لَا حَاجَةَ لِي إِلَىٰ عِبَادَتِكَ؛ إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ» فَأَبَىٰ أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَأَخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ» (قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴۲)

۲. امتناع کرد و استکبار ورزید و از کافران بود. (بقره، آیه ۳۴)

۳. اگر آنان هنگامی که به خود ستم می‌کنند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برایشان استغفار می‌کرد، خدا را آمرزنده و مهربان می‌یافتند. (نساء، آیه ۶۴)

۴. هنگامی که به آنان گفته می‌شود بیایید تا پیامبر خدا برای تان آمرزش طلبد، سرپیچی می‌کنند. آنان را می‌بینی که روی برمی‌گردانند و استکبار می‌ورزند. (منافقون، آیه ۵)

امکان پذیراست و شیوه‌های خودساخته عبادت و بندگی، اگر مورد رضای خدا نباشد، ارزش معنوی ندارد و عمل برطبق آن، شیطانی و مصداق استکبار است.<sup>۱</sup> توسل به اهل بیت پیامبر ﷺ برخلاف برخی از راه‌کارها که اراده انسان را متوجه نیروها و استعدادهای خود می‌کند، پا گذاشتن بر منیت‌ها و اعتماد به خدا و بندگان مورد نظر او است.

نیم‌نگاهی به سخن و سیره عملی بزرگان و اندیشمندان حوزه، گویای اهمیت این امر در زندگی طلبگی است. در سیره عملی آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله آمده است:

مرحوم حاج شیخ دستور می‌دادند قبل از درس، قدری مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بخوانند و سپس درس را شروع می‌کردند. ایشان حتی پس از رسیدن به مرجعیت در خیابان‌ها در دسته‌های سینه‌زنی و عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام شرکت می‌کرد و به سان مردم عادی در عزای آن حضرت به سرو سینه می‌زد.<sup>۲</sup>

شهید مطهری رحمته‌الله استاد بزرگوارشان علامه طباطبایی رحمته‌الله را چنین توصیف می‌کند: من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام و احترام مخصوص من به علامه طباطبایی، نه به خاطر این است که ایشان یک فیلسوف است، بلکه احترامم به این جهت است که او عاشق و دل‌باخته اهل بیت علیهم‌السلام است. علامه در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها‌السلام افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد. این ویژگی است که مرا به شدت شیفته ایشان نموده است.<sup>۳</sup>

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعَةٍ خَلَاةَ الشَّيْطَانِ وَالْعِبَادَةِ وَالْقَى عَلَيْهِ الْحُشُوعَ وَالْبُكَاءَ، أُنْبِيَ اللَّهُ لِصَاحِبِ

الْبَدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ. (راوندی کاشانی، النوادر، ص ۱۸)

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۵۵.

۳. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه کاشان، سیره سالکان، ص ۳۶.

مرحوم آیت الله مجتهدی دربارهٔ توسل به اهل بیت علیهم السلام می گوید:

یک راه دیگر توسل، روضه و گریه و شرکت در مجالس اهل بیت علیهم السلام است. به تجربه ثابت شده است کسانی که در طلبگی، مقید به شرکت کردن در مجالس اهل بیت بودند و روضه می خواندند و یا گریه می کردند و به سینه می زدند، نسبت به دیگران موفقیت بیش تری داشته اند... وقتی ما روضه داشتیم، بعضی می رفتند کتابخانه درس می خواندند. این ها را ما دیدیم که هیچ چی نشدند.<sup>۱</sup>

گویا در بین توسل به ساحت مقدس اهل بیت علیهم السلام، توسل به حضرت سیدالشهدا علیه السلام و نیز تقید به خواندن زیارت عاشورا به طور ویژه، در مسیر رشد معنوی طلبه بسیار مؤثرتر از برخی دیگر از عوامل است. یکی از مهم ترین رموز موفقیت امام خمینی ره توجه، علاقه و توسل بسیار ایشان به معصومین علیهم السلام بود:

در تمام مدت اقامت ایشان در نجف اشرف، جز در موارد استثنایی، برنامه زیارت هر شبه ایشان ترک نشد. در اغلب ایام زیارتی در کنار قبر امام حسین علیه السلام بودند و دهه عاشورا هر روز زیارت عاشورای معروف را با صد مرتبه سلام و صد مرتبه لعن می خواندند.<sup>۲</sup>

هم چنین، استغاثه و انس با وجود مقدس امام عصر علیه السلام برای طلاب و روحانیون به عنوان سربازان آن حضرت، از اهمیت خاصی برخوردار است. آیت الله بهجت رحمته الله علیه در اهمیت رابطه با حضرت ولی عصر علیه السلام می فرماید:

ما در دریای زندگی در معرض غرق شدن هستیم؛ دست گیری ولیّ خدا لازم است تا سالم به مقصد برسیم. باید به ولیّ عصر علیه السلام استغاثه کنیم که مسیرا

۱. مجتهدی، آداب الطلاب، ص ۲۳۶ و وافی، نسیم هدایت، ص ۲۹۴.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۴۹.



روشن سازد و ما را تا مقصد، همراه خود ببرد.<sup>۱</sup>

ولایت در دین، هم چون توحید ریشه در فطرت انسان دارد و در روایات اسلامی<sup>۲</sup> به این حقیقت تصریح شده است. به همان دلیل که وجود «ولی الله» و «حجت خدا» در زمین، به عنوان واسطه فیض الهی ضرورت دارد، پذیرش ولایت او و گردن نهادن به حاکمیت او نیز ضرورت دارد؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خدا (پیامبر و ائمه علیهم السلام)، برابر است با پذیرش ولایت خدا، ایمان به توحید و گردن نهادن به معتقدات دینی و در نتیجه، در آمدن در زمرهٔ مسلمانی و ورود در صراط مستقیم است.

به تصریح قرآن کریم، انسان‌ها یا مؤمن هستند و تحت ولایت الله قرار دارند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛<sup>۳</sup> یا فاسق و کافرند و تحت ولایت شیاطین و طاغوت هستند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۴</sup>. بنابراین اگر انسان ولایت خدا و ولی خدا را نپذیرد، به دامن ولایت طاغوت و شیطان خواهد افتاد.

.....  
۱. رخشاد، در محضر بهجت، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲. رک: امام خمینی ره، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۱۰۰؛ همان، آداب الصلوة، ص ۱۳۹؛ علامه طباطبائی، ولایت و زعامت، ص ۲۵ و ۲۸ - ۳۰.

۳. خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. (بقره، آیه ۲۵۷)

۴. و کسانی که کافرند سرپرستان طاغوت است و آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌بروند. آنان اصحاب آتش‌اند و در آن جاوید خواهند بود. (بقره، آیه ۲۵۷)

در فرهنگ قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام، ولایت و حاکمیت اولاد و بالذات متعلق به خداوند متعال است. خدای متعال این ولایت را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از پیامبر به ائمه معصوم علیهم السلام داده و در عصر غیبت، این ولایت به فقیه جامع شرایط منتقل شده است.<sup>۱</sup> امام خمینی ره می فرمودند: ولایت به معنای حکومت، شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که با تمام اختیارات آن، برعهده ولی فقیه قرار می‌گیرد.<sup>۲</sup> پس ولایت فقیه، استمرار ولایت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است و ولایتش شرعی و الهی است و مشروعیت نظام اسلامی، رهین همین ولایت است؛ از این رو پیروی فرامین و عزل و نصب‌های ولی فقیه، برای مسلمانان در جامعه اسلامی لازم است.

.....

۱. امام صادق علیه السلام در حدیث مقبوله عمر بن حنظله فرموده‌اند: *يُنظَرُ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ زَوَى خَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي خَلَائِنَا وَ خَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَبْزُؤُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى خَدِّ الشِّرْكِ بِاللَّهِ* (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷)

۲. وقتی می‌گوییم ولایتی را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام داشتند، بعد از غیبت، فقیه عادل دارد؛ برای هیچ کس این توهم نباید پیدا شود که مقام فقها، همان مقام ائمه علیهم السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا این جا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفه سنگین و مهم است؛ نه این که برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست، بلکه وظیفه‌ای خطیر است...؛ مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است، اجرای حدود است. آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است، باید کمتر بزند؟... (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۵۳)

## بصیرت<sup>۱</sup>، اخلاص<sup>۲</sup>، اطاعت و ...

.....

۱. امروز یک روحانی اگر بخواهد مفید باشد، باید بصیر باشد. اگر بصیر نباشد، در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه خواهد کرد. اگر در تشخیص جایگاه خود و جایگاه دشمن اشتباه کرد، توپخانه را به سمت نیروی خودی آتش خواهد کرد؛ درست مثل جبهه. در جبهه آدم‌ها این جور رو به روی هم که قرار نگرفته‌اند؛ کیلومترها فاصله است. اگر قطب‌نما همراه انسان نباشد، اگر موقعیت خود را انسان نداند، موقعیت دشمن را نداند، خمپاره‌اش را پرتاب می‌کند روی سرنیروی خودی. این اتفاقی که متأسفانه در مسائل سیاسی و روحانی و دینی و اجتماعی ما بارها اتفاق افتاده است. خودی‌های ما، خوب‌های ما، متدین‌های ما که عزیز هم بودند از نظر ما، توپخانه‌شان را روشن کردند روی امام، روی جبهه حق، روی حکومت حق. اگر ندانید دنیا دست کیست، کی علیه شما دارد توطئه می‌کند، کی به سمت شما دارد شلیک می‌کند، چه جور می‌شود به او شلیک متقابل کرد، این اشتباهات پیش می‌آید. روحانی باید بصیر باشد. این است که طلبه ما نمی‌تواند برود توی حجره و توی پستوبنشیند، بگوید من فقط می‌خواهم مطالعه کنم؛ نه. زحمت دارد البته؛ باید زحمت را قبول کند؛ باید با مسائل جهانی آشنا بشود؛ باید بداند در کشور چه می‌گذرد؛ باید بداند در دنیا چه می‌گذرد. (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان یزد، ۱۳۸۶/۱۰/۱۲)

ربیع بن خنیم یکی از ژهاد ثمانیه است. او که بیشتر شب‌ها را تا به صبح در رکوع یا سجود می‌گذرانید. متأسفانه از فهم و بصیرت پایینی برخوردار بود که به رغم اظهار وفاداری به امیرمؤمنان علیه السلام و ادعای ولایت‌مداری، در بحبوحه جنگ صفین، همراه با چهارصد نفر دیگر به محضر امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و گفتند: با همه اعتقادی که به فضایل و مقام شما داریم؛ ولی در حقانیت و مشروعیت این جنگ دچار تردید شدیم. (استدلال آن‌ها این بود که می‌گفتند: ما با اهل قبله و گروه مسلمان در نبردیم!) از این رو، از شما می‌خواهیم ما را به جایی بفرستی که یقین داشته باشیم با کُفّار می‌جنگیم! امام زین‌آنان را به ناچار به سرحدات اعزام کرد. (رک: مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۶ و ج ۸، ص ۱۰۸) این وقایع تلخ تاریخی نشان می‌دهد که اگر انسان زاهد نامداری چون ربیع، از بصیرت و معرفت کافی نسبت به مقام امامت و ولایت‌نامه: برخوردار نباشد، نمی‌تواند در صحنه عمل به حد مطلوب و کامل ولایت‌مدار باشد و بهره‌مندی لازم و سعادت‌مندی را به دست آورد.

در مقابل، شخصیت ولایت‌مداری چون اویس قرنی را می‌بینیم. او هم که یکی از زهاد نامی صدر اسلام به شمار می‌رفت و آوازه زهد و پرهیزگاری‌اش همه جا طنین افکنده بود. مرد جنگ و جهاد نیز بود و در جنگ صفین با دو شمشیر در رکاب مولایش علی زحاضر شد و از مرتبه‌ای از بصیرت و معرفت دینی برخوردار بود که به محضر امام علیه السلام شرفیاب شد و عرض کرد: دستت را دراز کن تا با شما بیعت کنم. حضرت فرمود: برچه اساسی بیعت می‌کنی؟ گفت: براساس پیروی از فرمان تو و مبارزه و فداکاری در رکاب تو، تا هنگامی که جان بسپارم یا این‌که پیروزی نصیب شما گردد. پس از بیعت در رکاب امام علیه السلام به جنگ و جهاد جانانه پرداخت تا این‌که جام شهادت را سرکشید و به وصال و لقای حق رسید. (رک: شیخ مفید، الارشاد، ص ۱۴۹ و طبرسی، اعلام الوری، ص ۷۳)

۲. جوانان عزیز! بارها گفتیم که در درجه اول، روحیه اخلاص و روحیه بصیرت است. این اخلاص و بصیرت روی هم اثر می‌گذارند. هرچه بصیرت شما بیشتر باشد، شما را به اخلاص عمل نزدیک‌تر می‌کند. هرچه مخلصانه‌تر

همراهی کامل<sup>۱</sup>، تسلیم محض بودن و پرهیز از توجیه‌گری<sup>۲</sup> از مهم‌ترین شاخصه‌های ولایت‌مداری هستند.

## ۵. شکیبایی و استقامت

یکی دیگر از عوامل موفقیت طلبه، شکیبایی و استقامت در راه علم‌آموزی و کسب کمالات اخلاقی و معنوی است. مسیر طلبگی، استمرار راه انبیاست و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او، آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند؛ راهی بس پرشکوه و پر حماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرورآفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار.

پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند؛ ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات، آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند:

عمل کنید، خدای متعال بصیرت شما را بیشتر می‌کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». خدا ولی شماست. هر چه به خدا نزدیک‌تر شوید، بصیرت شما بیشتر خواهد شد و حقایق را بیشتر می‌بینید. نور که بود، انسان می‌تواند واقعیات و حقایق را مشاهده کند. وقتی نور نباشد، انسان واقعیات را هم نمی‌تواند ببیند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يُخْرِجُوهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». (بیانات در جمع بسیجیان، ۱۳۸۹/۹/۴)

۱. ولایت‌مداری راستین و با بصیرت آن است که انسان ولایت‌مدار در برابر فرامین و انتظارات ولی امر مسلمین، گزینشی عمل نکند و در سخن و عمل، همراهی کامل با او داشته و همه موضع‌گیری‌ها و حرکت‌های فردی و اجتماعی‌اش همسویا منویات ولی امر باشد. قرآن کریم تبعیض در ایمان و گزینشی عمل کردن را برنمی‌تابد و این گونه رفتار را مورد تأیید قرار نمی‌دهد، آن‌جا که می‌فرماید: «تُؤْمِنُ بَعْضُهُمْ وَكُفَرُ بَعْضُهُمْ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا؛ به برخی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو، راهی برای خود برگزینند (و سخت در اشتباهند)». (نساء، آیه ۱۵۰)

۲. تمکین در برابر دستوره‌های ولی فقیه، قرائتی جدا در برابر او نداشتن، تحریف نکردن سخنان وی و نیز به سود خود یا گروه و حزب خود تفسیر نکردن، از شروط اساسی ولایت‌مداری راستین است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُمْؤِمَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَالًّا مُّبِينًا؛ هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم الاجرا بدانند، اختیاری (در برابر خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است». (احزاب، آیه ۳۶)

۱. انواع فحش‌ها و توهین‌ها: دیوانه، شاعر، جادوگر، کاهن،<sup>۳</sup> احمق،<sup>۴</sup> دروغگو، متکبر، گستاخ،<sup>۵</sup> گمراه،<sup>۶</sup> حيله‌گر،<sup>۷</sup> مفسد، خرابکار،<sup>۸</sup> متکبر، برتری جو و...؛
۲. گونه‌های مختلف تمسخر و بی‌اعتنایی؛<sup>۹</sup>

۱. وَتَقُولُونَ أَيُّنَا لَنَا رُكُوعًا لِنَسَاعِرِ مَجْنُونٍ؛ و می‌گفتند آیا ما برای شاعری دیوانه دست از خدایمان برداریم. (صافات، آیه ۳۶)
۲. كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ؛ بدین سان بر کسانی که پیش از آن‌ها بودند، هیچ پیامبری نیامد، جز این‌که گفتند ساحریا دیوانه‌ای است. (ذاریات، آیه ۵۲)
۳. فَذَكَرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مُجْنُونٍ؛ پس اندرز ده که توبه لطف پروردگارت نه کاهنی و نه دیوانه. (طور، آیه ۲۹)
۴. ... إِنَّا لَنَرُوكَ فِي سَفَاهَةٍ...؛ در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می‌بینیم. (اعراف، آیه ۶۶)
۵. ... بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَلِيمٌ؛ [نه] بلکه او دروغگویی گستاخ است. (قمر، آیه ۲۵)
۶. ... إِنَّا لَنَرُوكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ؛ ... واقعا ما تو را در آشکاری می‌بینیم. (اعراف، آیه ۶۰)
۷. ... إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُومٌ فِي الْمَدِينَةِ...؛ این نیرنگی است که در شهر به راه انداخته‌اید. (اعراف، آیه ۱۲۳)
۸. ... أَتَذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ...؛ آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند. (اعراف، آیه ۱۲۷)
۹. فَقَالَ الْمَأْمُورُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ...؛ اشراف قومش که کافر بودند گفتند این [مرد] جز بشری چون شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید. (مؤمنون، آیه ۲۴)
۱۰. ... إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَبْطِغُونَ؛ زیرا آنان کسانی اند که به پاکی نظاهر می‌کنند. (اعراف، آیه ۸۲)؛ ... لَئِنْ أَتَيْتُمْ شُعَبِيًّا مِنْكُمْ إِذَا لَخَّاسِبُونَ؛ اگر از شعیب پیروی کنید در این صورت قطعاً زیانکارید. (اعراف، آیه ۹۰)؛ ... مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشِيرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَزَادْنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ؛ ... ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگومی دانیم. (هود، آیه ۲۷)؛ قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْذَرْتَ جِدَالَنَا...؛ گفتند ای نوح واقعا با ما جدال کردی و بسیار [هم] جدال کردی. (هود، آیه ۳۲)؛ قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأُدْلُونَ؛ گفتند آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند. (شعرا، آیه ۱۱۱)؛ وَآبَى كَلِمًا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْصَمُوا وَثَابَتَهُمْ وَأَسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا؛ و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را ببیمارزی انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویششان بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند. (نوح، آیه ۷)؛ وَيَضْحَكُ الْفُلُكُ وَكَلِمًا مَرَّ عَلَيْهِ مَا لَمِنَ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ...؛ [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشرافی از قومش بر او می‌گذاشتند، او را مسخره می‌کردند. (هود، آیه ۳۸)؛ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا...؛ گفتند: ای صالح! به راستی تو پیش از این میان ما مایه امید بودی... (هود، آیه ۶۲)؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَافُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا

۳. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن؛<sup>۱</sup>
۴. تکذیب؛<sup>۲</sup>
۵. تهدید به تبعید و اخراج؛<sup>۳</sup>
۶. تهدید به شکنجه؛<sup>۴</sup>
۷. تهدید به سنگسار؛<sup>۵</sup>
۸. مخالفت صریح و لجاجت؛<sup>۶</sup>
۹. آزار و اذیت، ریختن زباله و خاکستر، سنگ باران و...

نَشَاءَ... گفتند ای شعیب آیا نماز توبه تو دستور می‌دهد که آنچه را پدران ما می‌پرستیده‌اند رها کنیم یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم... (هود، آیه ۸۷)؛ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَعُهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ...؛ گفتند ای شعیب بسیاری از آنچه را که می‌گویی نمی‌فهمیم... (هود، آیه ۹۱)؛ قَالُوا سَوَاءَ عَلَيْنَا أُوْعَضْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ؛ گفتند: خواه اندرز دهی و خواه از اندرزدهندگان نباشی، برای ما یکسان است. (شعرا، آیه ۱۳۶)

۱... وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ...؛ و چون گزندى به آنان مى‌رسيد به موسى و همراهانش شگون بد مى‌زدند. (اعراف، آیه ۱۳۱)؛ قَالُوا إِنَّا نَطَّيَّرُكَ بِكُمْ...؛ پاسخ دادند ما [حضور] شما را به شگون بد گرفته‌ایم. (یس، آیه ۱۸)

۲... كُلُّ مَا جَاءَ أُمَّةٌ رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ...؛ هر بار برای [هدایت] امتی پیامبرش آمد او را تکذیب کردند. (مؤمنون، آیه ۴۴)

۳... أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ...؛ آنان را از شهرتان بیرون کنید. (اعراف؛ آیه ۸۲)؛ ... لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنَ الْقَرْيَةِ أَوْ لَنُعَوِّدُ فِي مَلَاتِنَا...؛ ای شعیب! یا تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد یا به کیش ما برگردید. (اعراف، آیه ۸۸)

۴... وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و قطعاً عذاب دردناکی از ما به شما خواهد رسید. (یس، آیه ۱۸)

۵... وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِتْنًا صَرِيفًا وَلَوْلَا رَهْمَتُكَ لَرَحِمْنَاكَ...؛ و واقعا تو را در میان خود ضعیف می‌بینیم و اگر عسیره تو نبود، قطعاً سنگسارت می‌کردیم. (هود، آیه ۹۱)؛ قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ؛ گفتند: ای نوح! اگر دست برداری قطعاً از [جمله] سنگسار شدگان خواهی بود. (شعرا، آیه ۱۱۶)

۶. قَالُوا يَا هَرُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ؛ گفتند: ای هود! ما دلیل روشنی نیاوردی و ما برای سخن تودست از خدایان خود بر نمی‌داریم و تو را باور نداریم. (هود، آیه ۵۳)؛ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَاذِبُونَ؛ کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید، کافریم. (اعراف، آیه ۷۶)

روحانیت که میراث دار رسالت انبیا علیهم السلام است، باید از ابتدا آماده همه این مشکلات باشد. درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد. از ابتدای پیدایش بشر در دالان ممتد تاریخ، دو جبهه حق و باطل در تقابل مستمر بوده‌اند و همیشه حامیان ارزش‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده‌اند. تقابل هابیل و قابیل، موسی علیه السلام و فرعون، یا ابراهیم علیه السلام و نمرود، یک روز در صحنه نبرد بدر و احد میان محمد صلی الله علیه و آله و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین علیه السلام و یزید رخ داد و در پهنه زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار می‌شود. «کَلِّ يَوْمٍ عَاشُورًا وَ كَلِّ اَرْضِ كَرْبَلَا»، انسان باید در میان این دو رشته، جایگاه خود را به صراحت معین کند. در جبهه بندی میان نبی و معارضانش، هر که در میانه باشد، هم با نبی و از او نیست و هر که «با او» نباشد، «بر او» است. این حقیقت ضمن ده‌ها آیه قرآن به صورتی رسا و تردیدناپذیر اعلام شده است.<sup>۱</sup>

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه لاله الا الله، آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن، همین حقیقت را اعلام و گوشزد می‌نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین علیه السلام، وارث آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و نوح علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام می‌داند، باید در راه حمایت از حقیقت‌ها و ارزش‌ها، آماده تحمل انواع بلاها و پرداخت همه دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش باشد و البته این پایداری و شکیبایی، سرانجام به پیروزی نهایی جبهه متقین خواهد انجامید.

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ

۱. خامنه‌ای مد ظله، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۲۱.

لِلْمُتَّقِينَ»؛ «فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»؛<sup>۲</sup> «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ»؛<sup>۳</sup> «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛<sup>۴</sup> «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخَلِّفًا وَعَدَّهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ».<sup>۵</sup>

روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچ‌گاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع نهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ، کمترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود (انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام) آموخته است. آن چه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در جامعه ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

البته نمی‌توان انکار کرد که در کنار این دورشته تاریخی «حق» و «باطل»، همواره رشته نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش، گوش فلک را کر کرده؛ ولی باطن ناپاک او دائم به تقویت جبهه پستی و تضعیف جبهه راستی پرداخته است. تاریخ، بلغم باعورا، کعب الأحبار، کسروی و وعظ السلاطین رنگارنگ را زیاد دیده است. حکم قتل امام حسین (علیه‌السلام) هم از نیش قلم شریح قاضی - در منصب روحانی - صادر شده است. قرآن کریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد

۱. آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است. (قصص، آیه ۸۳)

۲. ... پس شکیبا باش که فرجام [نیک] از آن تقواییبندگان است. (هود، آیه ۴۹)

۳. و قطعاً پیش از آن‌ها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند\* که آنان [بر دشمنان خودشان] حتماً پیروز خواهند شد\* و سپاه ما هرآینه غالب آیندگانند. (صافات، آیه ۷۱-۷۳)

۴. در حقیقت ما فرستادگان خود و کسانی را که گروهی‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری می‌کنیم. (غافر، آیه ۵۱)

۵. پس مپندار که خدا وعده خود را به پیامبرانش خلاف می‌کند که خدا شکست‌ناپذیر انتقام‌گیرنده است. (ابراهیم، آیه ۴۷)



می‌کند و جامعه مؤمن را از شر آنها بر حذر می‌دارد؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ  
وَيُضِدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ... ۱.

و آن‌ها را به شدت محکوم می‌کند؛

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، بِئْسَ مَثَلُ  
الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. ۲.

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا»، پدیده جدیدی نیست و به درازای زمان سابقه دارد و این یک واقعتی تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق، باید به جامعه انتقال یابد؛ ولی به هر حال، وجود همین طایفه ناپاک موجب شده که دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسله عالمان دین و وارثان انبیا پدید آید و فشارها و دشواری‌ها افزون شود.

تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملازمات، کمترین وظیفه‌ای است که در شرایطی چنین - که البته به درازای تاریخ انسان سابقه دارد - بردوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و این امر محکم الهی به پیامبر خدا و همه پیروان او است؛

فَأَسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَن تَابَ مَعَكَ. ۳.

خداوند متعال، پیامبر اعظم ﷺ را در آیات مختلف، بر صبر و استقامت در تبلیغ وحی امر کرده است. از جمله می‌فرماید:

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان اموال مردم را به ناروا می‌خورند و [آنان را] از راه خدا باز می‌دارند. (توبه، آیه ۳۴)

۲. مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند]، آنگاه آن را به کار نیستند، هم چون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگرا را راه نمی‌نماید. (جمعه، آیه ۵)

۳. پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای، ایستادگی کن و هر که با توتوبه کرده [نیز چنین کند]. (هود، آیه ۱۱۲)

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ<sup>۱</sup>

هم چنین در وصف مؤمنان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخْفُوا وَلَا تَحْزَنُوا<sup>۲</sup>.

امام خمینی ره در نامه عرفانی خود به فرزندشان حاج سیداحمد آقا رحمته الله، وی را به استقامت در مسیر حق ترغیب کرده، می فرماید:

پسرم! گاهی می بینم از تهمت های ناروا و شایعه پراکنی های دروغین، اظهار ناراحتی و نگرانی می کنی. اولاً باید بگویم تا زنده هستی و حرکت می کنی و تو را منشأ تأثیری بدانند، انتقاد و تهمت و شایعه سازی علیه تو اجتناب ناپذیر، عقده ها زیاد و توقعات روز افزون و حسادت ها فراوان است. آن کس که فعالیت دارد گرچه صد در صد برای خدا باشد، از گزند بدخواهان نمی تواند به دور باشد. من خود یک عالم بزرگوار متقی را [دیدم] که تا به ریاست جزئی نرسیده بود، برای او جز خیریه حسب نوع نمی گفتند و تقریباً مورد تسالم اهل علم و دیگران بود؛ به مجرد آن که توجه نفوس به او شد و شاخصیتی دنیایوی و لوناچیز نسبت به مقامش پیدا کرد، مورد تهمت و اذیت شد و حسادت ها و عقده ها به جوش آمد و تا در قید حیات بود، این مسایل نیز بود و ثانیاً باید بدانی که ایمان به وحدت الله و وحدت معبود و وحدت موثر، آن چنان که باید و شاید به قلبت نرسیده. کوشش کن کلمه توحید را که بزرگ ترین کلمه است و والاترین جمله است، از عقلت به قلبت برسانی...<sup>۳</sup>

۱. صبر کن، و صبرت فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد! و بخاطر (کارهای) آن ها، اندوهگین و دلسرد مشو! و از توطئه های آنها، در تنگنا قرار مگیر! (نحل، آیه ۱۲۷)

۲. به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: «ترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» (فصلت، آیه ۳)

۳. امام خمینی ره، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

## ۶. توکل

از امور مهم دیگری که در تحصیل کمالات علمی و معنوی طلبه بسیار مؤثر است، توکل بر خداوند متعال در همه امور و شئون زندگی است که در قرآن کریم<sup>۱</sup> و روایات معصومین علیهم السلام<sup>۲</sup> بر آن تأکید فراوان شده است. «توکل عبارت است از این که انسان زمام تصرف در امور خود را به دست غیر خود [یعنی خداوند متعال] دهد و تسلیم او شود که هر چه او صلاح دید و انجام داد، همان را صلاح خود بداند».<sup>۳</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام پرسید: توکل چیست؟ جبرئیل علیه السلام عرضه داشت: توکل عبارت است از علم به این که مخلوق نه ضرر می زند و نه نفع می رساند، نه می بخشد و نه باز می دارد و عبارت از مایوس بودن از خلق است.<sup>۴</sup>

شهید ثانی رحمته الله علیه در این باره می نویسد:

پس آن چه بر معلم و شاگرد - پس از پاک سازی و تصفیه باطن و جان و روان از رذایل اخلاقی و به کارگرفتن علم - لازم و ضروری است، این است که سرپای وجودش را از درون و بیرون، متوجه خدا کند و در تمام شئون زندگانی به او متکی

۱. «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ، إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ؛ چرا که او [شیطان] را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی نیست، تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که آن ها به او [خدا] شرک می ورزند.» (نحل، آیه ۹۹ و ۱۰۰)؛ «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»؛ هر کس بر خدا توکل کند، پس خداوند او را کفایت می کند.» (طلاق، آیه ۳)

۲. «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كِفَاةً اللَّهُ كُلُّ مُؤْنَةٍ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ؛ هر کس به سوی خدا وابسته باشد، خدا همه کارها و حاجت های او را کفایت می کند و از جایی که گمانش نمی رسیده، روزی اش تأمین می شود و هر کس به دنیا وابسته گردد، خدا او را به دنیا وامی گذارد.» (پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۳۱، ح ۲۷۹۶)؛ «امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز فرمودند: مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ وَ تَسَهَّلَتْ عَلَيْهِ الْأَسْبَابُ؛ هر کس بر خدا توکل کند، سختی ها در برابرش ذلیل و اسباب بر او آسان می شود.» (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۰۲۸)

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

۴. العلم بان المخلوق لا یضر ولا ینفع ولا یعطی ولا یمنع و استعمال التیاس من الخلق (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۳)

باشد و فیض را از پیشگاه الهی درخواست کند؛ زیرا علم، همان‌گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شد: «از رهگذر کثرت تعلم به دست نمی‌آید؛ بلکه علم عبارت از نوری است که خداوند در جان کسی می‌افکند که خواهان هدایت او است» و او باید بر خدا توکل کند و بر علل و اسباب طبیعی و دنیوی تکیه نکند... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «خداوند متعال عهده‌دار روزی طالب علم می‌باشد و روزی او را به طور خاص و متفاوت از دیگران تضمین می‌کند»؛ یعنی سایر طبقات مردم در کسب اسباب معیشت و زندگانی به سعی و کوشش نیاز دارند تا روزی خود را به دست آورند در حالی که طالب علم به چنین تلاشی مکلف نیست، بلکه او باید در پی دانش باشد. اگر از حسن نیت و اخلاص در اراده برخوردار باشد، خداوند متعال، هزینه زندگانی او را کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۷. عمل به دانسته‌ها

علم و عمل، دارای رابطه تنگاتنگ با یکدیگر هستند. علم مقدمه عمل صالح است و عمل موجب بهره‌برداری از علم و برداشت ثمره آن و گشوده شدن درهای دیگری از حکمت به روی انسان خواهد بود.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس به آن چه می‌داند عمل کند، خداوند او را وارث آن چه نمی‌داند، خواهد گردانید.<sup>۲</sup>

۱. فَمَمَّا يَلِزَمُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَعْدَ تَطْهِيرِ نَفْسِهِ مِنَ الرِّذَالِ الْمَذْكُورَةِ وَغَيْرِهَا تَوْجِيهِ نَفْسِهِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالاعْتِمَادِ عَلَيْهِ فِي أَمْرِهِ وَتَلَقَى الْغَيْبِضَ الْإِلَهِيَّ مِنْ عِنْدِهِ فَإِنَّ الْعِلْمَ كَمَا تَقَدَّمَ مِنْ كَلَامِ الصَّادِقِ ز «لَيْسَ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ وَإِنَّمَا هُوَ نُورٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَنْزِلُهُ عَلَى مَنْ يَرِيدُ أَنْ يَهْدِيَهُ» وَأَنْ يَتَوَكَّلَ عَلَيْهِ وَيَفُوضَ أَمْرَهُ إِلَيْهِ وَلَا يَعْتَمِدَ عَلَى الْأَسْبَابِ... وَ قَدْ وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّ ص «أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكْفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا صَوْنَهُ لِغَيْرِهِ»؛ بِمَعْنَى أَنْ غَيْرَهُ يَحْتَاجُ إِلَى السَّعْيِ عَلَى الرِّزْقِ حَتَّى يَحْصُلَ غَالِبًا وَطَالِبِ الْعِلْمِ لَا يَكْلِفُهُ بِذَلِكَ بَلْ بِالطَّلَبِ وَكِفَاةِ مَوْئِنَةِ الرِّزْقِ إِنْ أَحْسَنَ النِّيَّةَ وَأَخْلَصَ الْعَزِيمَةَ (شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۵۹ و ۱۶۰).

۲. مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا لَمْ يَعْلَمْ. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۲۸)

عبارت کنایه از این است که نادانسته‌ها برایش آشکار می‌شود و خداوند درهای حکمت را بر قلب او می‌گشاید. مرحوم شیخ کلینی در اصول کافی، بابی را با عنوان «باب استعمال العلم» باز کرده و روایات متعددی را در آن جا نقل می‌کند که عموم مؤمنین به ویژه اهل علم را به عمل به دانسته‌هایشان ترغیب می‌کند و نسبت به ترک عمل و پیامدهای آن هشدار می‌دهد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هرگاه عالم به علم خود عمل نکند، اندرز او از دل‌ها زایل می‌شود؛ همان‌گونه که باران بر روی سنگ صاف می‌لغزد.<sup>۱</sup>

عالم ربانی حضرت آیت‌الله بهجت علیه السلام در دستور العمل‌های خود به طالبان حقیقت، بر این قانون الهی بسیار تأکید ورزیده‌اند:

آیا می‌دانید که هرکه عمل کرد به معلومات خودش، خداوند مجهولات او را معلوم می‌فرماید؟<sup>۲</sup> «آن چیزهایی را که می‌داند، اگر عمل کند، آن چیزهایی را که نمی‌داند، می‌فهمد... وقتی به آن‌ها [دانسته‌ها] عمل کردی، روشن می‌شود؛ به همان دلیلی که این‌ها را برای شما روشن کرد، آن‌های دیگر را هم روشن می‌کند.»<sup>۳</sup> «استاد تو، علم توست. به آن چه می‌دانی عمل کن، آن چه را که نمی‌دانی، کفایت می‌شود.»<sup>۴</sup>

برای درک بهتر این موضوع، راننده‌ای را در نظر بگیریم که قصد دارد در تاریکی شب به مسافرت برود. لامپ‌های اتومبیل تنها مسافت سی متری پیش روی او را روشن کرده و راننده فراتر از این مسافت، دید ندارد. اگر این شخص به بهانه این‌که تمام

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزُلُّ الْمَطْرُغُ عَنِ الصَّفَا. (همان)

۲. مرکز تنظیم و نشر آثار آیت‌الله بهجت علیه السلام، به سوی محبوب، ص ۳۹.

۳. همان، ص ۷۸.

۴. همان، ص ۵۵.

مسیر جاده در معرض دید او نیست، از حرکت باز ایستد، آیا در نظر خردمندان محکوم نمی‌گردد؟

روش عاقلانه این است که با استفاده از همین روشنایی حرکت کند و پیش رود. اگر این مسیر روشن را طی کند، سی متر بعدی برای او معلوم می‌شود. از اول نمی‌توان انتظار داشت که کل مسیر، روشن و تابناک باشد و حرکت را نمی‌توان بر چنین انتظاری متوقف نمود. حرکت را باید با مقدار مسلم آغاز کرد.

کسی که آدرس منطقه‌ای دور دست را سؤال می‌کند، نباید توقع داشته باشد که تا پایان راه را جزء به جزء برای او ترسیم کنند. جاده اولیه را نشان می‌دهند و به او می‌گویند: «پیش رو، به دوراهی که رسیدی، آن جا سؤال کن، یا تابلوهای نصب شده بر سر دوراهی، مسیر حرکت آینده تو را روشن می‌کند». در هر صورت، این مرحله نخست را باید طی کنی تا مرحله دوم را بیابی، و مرحله دوم را باید طی کنی تا توان درک مرحله بعد را داشته باشی.

در مقابل، کسی که بنای عمل ندارد، باید بداند که قابلیت هدایت ندارد. کسی که نمی‌خواهد برود، نمی‌تواند نقشه کل مسیر را درک کند. علم و آگاهی، یک باره به دست نمی‌آید. نباید برای به دست آوردن همه مجهولات، اصرار بیهوده ورزید. تربیت و تکامل انسان، تدریجی و وابسته به عمل است. با عمل کردن و پیش رفتن، ظرفیت انسان برای فهم افزایش می‌یابد.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام فرمودند: «عمل ظرف (و زمینه ساز) فهم است.»<sup>۲</sup>

بنابراین کسی که عمل نمی‌کند، توقع فهم و هدایت نداشته باشد که به دست نمی‌آورد و نشان نمی‌دهند؛ زیرا ظرفیت لازم را ندارد. قاعده هدایت پروردگار

۱. شبیه این قانون در آموزش فنون، هنرها و حرفه‌ها نیز وجود دارد. تا هنگامی که آموخته‌های تئوری به عمل، تجربه و تمرین گره نخورد، دریافت کاملی از آن‌ها به دست نمی‌آید.

۲. العَمَلُ وَعَاءُ الْفَهْمِ. (دبلمی، اعلام الدین، ص ۹۶)

این‌گونه است: کسی که عمل کند، هدایت می‌شود و کسی که بنای عمل ندارد، هدایت نمی‌شود.

کسی که عمل نمی‌کند علاوه بر این‌که از به دست آوردن علم و هدایت محروم می‌شود، با یک خطر سهمگین نیز مواجه است: از دست دادن یافته‌ها. همان‌طور که با عمل به مسائل یقینی، امور مشتبه، یقینی می‌شود، با عمل به موارد مشتبه، امور یقینی مشتبه می‌گردد. آن‌که به حقیقتی دست یافته، باید - با عمل - شکرگزار این نعمت باشد و گرنه آن را از دست خواهد داد. کسی که عمل نمی‌کند، در وجود خود، ابهام و ظلمت می‌آفریند؛ یعنی پس از این‌که به صحت، حقانیت یا فایده کاری یقین کرده بود، دوباره در آن تردید می‌کند.

این فرایند را می‌توان این‌گونه بیان کرد: کسی که می‌داند و خلاف دانسته خود عمل می‌کند، از دلخواه خود پیروی کرده است. او در حقیقت نتوانسته دست از هوای نفس خود بردارد و «خوب» را بر «خوش» ترجیح دهد. این ضعف و ناتوانی از مخالفت با خواهش نفس، بسیار ناموجه و در نظر شخص، بی‌درنگ محکوم است. انسان برای نجات از این محکومیت، به توجیه حرکت خود می‌پردازد و با فلسفه‌بافی و استدلال‌تراشی، می‌کوشد تصمیم خود را حق جلوه دهد تا از عذاب وجدان نجات یابد. همین تلاش نامبارک، آرام آرام چهره حقیقت را غبارآلود و ایجاد تردید می‌کند. در این موقعیت، شخص بافته‌های خود را باور و یافته‌های خود را از دست داده و از مسیر هدایت گمراه شده است.

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

امام علی علیه السلام فرمودند:

هر کس از دلخواه خود متابعت نماید، این متابعت او را کور و کرو خوار و گمراه می‌کند.<sup>۲</sup> بر پایه روایات<sup>۳</sup> پیروی از خواهش‌های نفس و عمل نکردن به حق، ابزار ادراکی و قدرت تشخیص آدمی را از کار می‌اندازد. همین هشدار - گویا و صریح - در نهج البلاغه چنین آمده است:

علم خود را به جهل، و یقین خود را به شک تبدیل نکنید. هرگاه دانستید، عمل کنید و هرگاه یقین کردید، اقدام نمایید.<sup>۴</sup>

دانستن و عمل نکردن، گونه‌ای از نفاق است که به از دست دادن باور می‌انجامد. با از دست دادن باور و فراهم آمدن تردید، استحکام و اطمینان زندگی از بین می‌رود و انسان در صحنه‌ای سراسر حیرت، سؤال، ابهام و ظلمت قرار می‌گیرد.

ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ.<sup>۵</sup>

## ۸. سخت‌کوشی و پشت‌کار

مقام معظم رهبری علیه السلام در اهمیت سخت‌کوشی و پشت‌کار خطاب به طلاب جوان

می‌فرمایند:

طلبه جوان و روحانی باید پرتلاش باشد و از کار خسته نشود. اندکی احساس خستگی و میل به راحت‌طلبی، کار را خراب خواهد کرد. باید خستگی ناپذیر بود. یک جمله به

۱. از خواسته دل پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه می‌کند. (ص، آیه ۲۶)

۲. مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَعْمَاهُ وَأَصَمَّهُ وَأَذَلَّهُ وَأَضَلَّهُ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ح ۹۱۶۸)

۳. به محمدی ری شهری، میزان الحکمه، باب ۵۳۷ (الهُوَى) مراجعه شود.

۴. لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شُكًّا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا. (نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴)

۵. خداوند نور منافقان را می‌زداید و آن‌ها را در تاریکی‌ها چنان رها می‌کند که هیچ نمی‌بینند. (بقره، آیه ۱۷)



برادران جوان بگویم: عامل عمده پیشرفت علمی غرب و اروپا، استعداد بالای آن‌ها نبود؛ استعداد آن‌ها فوق العادگی نداشت؛ سابقه مدنیت آن‌ها نبود؛ آن‌ها مدنیت دیرین و سابقه داری نداشتند؛ مذهب و تفکر تشویق کننده به علم و دانش نبود؛ آن‌ها چنین مذهبی نداشتند؛ وجود آزادی اجتماعی نبود؛ آن‌ها دچار حکومت‌های بسیار بسیار خشن و دیکتاتوری بودند. یک عامل داشت... و آن عبارت از تلاش، خسته نشدن از کار، پرکاری، نشاط کار داشتن، حاضریراق بودن برای همه کارها و به دنبال استفهام و کنجکاوی خود حرکت کردن بود... همه ما باید روحیه دنباله‌روی و کنجکاوی داشته باشیم. من به طلبه‌های جوان توصیه می‌کنم، دنبال کار را بگیرید و خسته نشوید. هر کاری که شروع می‌کنید، تا نهایت آن کار بروید و احساس کسالت و ملامت نکنید.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه درباره شوق به علم و یادگیری در خود چنین می‌فرمایند:

...هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برجیدم. در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی، به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد - و به ویژه در بهار و تابستان - که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را، شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد، با هر خودکشی بود، حل می‌نمودم و وقتی که به درس حضور می‌یافتم، از آن چه استاد می‌گفت، قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس را پیش استاد نبردم.<sup>۲</sup>

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، حوزه و روحانیت، ج ۲، ص ۵.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۰.

## ۹. انس با قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در تأکید بر قرائت قرآن می فرماید:

فَاقْرَأْ مَا تَنسَسِرَ مِنَ الْقُرْآنِ<sup>۱</sup>.

حضرت سجاد علیه السلام می فرماید:

اگر همه اهل زمین بمیزند، اگر قرآن با من باشد، هیچ وحشتی نخواهم داشت.<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری دامنه الله در سفارش به طلاب جوان می فرماید:

نافله بخوانید، قرآن بخوانید، نماز اول وقت بخوانید، که این سه چیز برای طلبه واجب است. نمی خواهم بگویم که واجب شرعی است؛ واجب وظیفه‌ای و شغلی است. طلبه‌ای که با قرآن انس نداشته باشد، طلبه‌ای که اهل نافله نباشد، طلبه‌ای که نمازش را آخر وقت بگذارد، چیز مهمی کسردارد.<sup>۳</sup>

## ۱۰. مناعت طبع و عزت نفس

امام صادق علیه السلام می فرماید:

همانا خداوند عزوجل همه کارهای مؤمن را به خودش وا نهاده، مگر این که به او اجازه نداده که خود را ذلیل کند. آیا مگر این کلام خداوند عزوجل را نشنیده‌اید که فرمود: «و عزت تنها برای خداست و برای رسولش و برای مؤمنان»؛ پس سزاوار است که مؤمن عزیز باشد و خود را خوار و ذلیل نکند؛ [چرا که] خداوند وی را با ایمان و اسلام عزیزش گردانده است.<sup>۴</sup>

۱. پس هر قدر میسر است از قرآن بخوانید. (مزمل، آیه ۲۰)

۲. لومات من بین المشرق والمغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي. (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۲)

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، حوزه و روحانیت، ج ۲، ص ۲۰۹، مورخه ۲۶/۱۰/۱۳۷۲.

۴. إن الله عزوجل فوض إلى المؤمن أمره كلها ولم يفوض إليه أن يذل نفسه ألم تسمع ليقول الله عزوجل: «و لله العزة ولرسوله وللمؤمنين»؛ فالؤمن ينبغي أن يكون عزيزاً ولا يكون ذليلاً، يُعزّه الله بالإيمان والإسلام. (کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳)

نیز امام علی علیه السلام فرمودند:

گرسنگی کشیدن بهتر است از سرفروود آوردن [ و از مردم چیزی خواستن].<sup>۱</sup>  
 مرحوم آیت الله مجتهدی علیه السلام در اهمیت مناعت طبع برای طلاب و روحانیان می فرماید:  
 [طلبه و] روحانی باید منیع الطبع باشد و عزت و احترام خود و لباس مقدس  
 روحانیت را حفظ کند؛ زیرا مقام و منزلت مؤمن عظیم است، خصوصا اگر  
 روحانی و ملبّس شد. نقل می کنند که شخصی هفده هزار تومان برای آیت الله  
 شیخ حبیب الله گلپایگانی علیه السلام در مشهد برد تا این که خانه ای برای خود بخرد؛  
 ولی ایشان نپذیرفتند. آن شخص عرض کرد: لااقل پول را قبول کنید و به فقرا  
 بدهید. فرمودند: من مستحق نمی شناسم، شما خودتان به مستحق بدهید.<sup>۲</sup>  
 نیز ایشان به طلاب سفارش می کردند:

توهر موقع کار داشتی، بنشین و برای خدا بازگو کن، نه برای فلان آقا و دفتر  
 فلان شخصیت نامه بنویسی. گرچه اهل عالم همه محتاج یکدیگرند؛ ولی تو  
 بدان که مؤمن عزت دارد و دست حاجت به سوی هرکسی نمی توان دراز کرد.<sup>۳</sup>

آیت الله بنابی<sup>۴</sup> نیز درباره مناعت طبع طلبه می فرماید:

من بر مناعت طبع و عزت نفس طلبه ها حساسیت زیادی نشان می دهم. وقتی  
 کسی می خواهد وارد حوزه شود، از همان اوایل، اگر احساس کنم که در او رذالت  
 وجود دارد و عزت نفس ندارد، او را مرخص می کنم؛ چرا که عزت نفس از جمله  
 اصول مهم اخلاقی است. طلبه باید عزت نفس و مناعت طبع و عفت داشته

۱. الجُوعُ خَيْرٌ مِنَ الخُضُوعِ. (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۷۳، ح ۱۴۸۵)

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۸۱.

۳. همان، ص ۲۸۴.

۴. آیت الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بنابی، مدیر حوزه علمیه حضرت ولی عصر علیه السلام شهرستان بناب در استان آذربایجان شرقی.

باشد. یکی از عوامل موفقیت انبیا این بود که می‌گفتند: «لا اسئلكم علیه اجرا  
 إِن أُجِرَى إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup>. انسان از دو لحاظ روی پول خواستن و اجر  
 طلبیدن حساس است: اگر کسی بفهمد که ما در مال و منال او چشم دوخته ایم،  
 طبعاً از ما متنفر می‌شود، چرا که او به مال و منال خویش محبت شدیدی دارد؛  
 «إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»<sup>۲</sup>. همه انسان‌ها از فرد طمع کار بیزارند، حتی اگر مالی  
 از مردم نخواهد و مردم چیزی به او ندهند، باز از او بدشان می‌آید. صرف طمع  
 بودن او، موجب تنفر مردم است. خلاصه این‌که دو عامل وجود دارد؛ یکی مادی  
 است و دیگری نفسانی است.<sup>۳</sup>

### ۱۱. تکریم استاد

متعلم و طلبه در مقابل استاد خویش وظایفی دارد که رعایت آن‌ها در رشد و کمال وی  
 بسیار تأثیرگذار است. در اسلام و سیره عملی پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ﷺ همواره بر  
 تکریم اساتید و علمای راستین تأکید شده است. چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید:  
 دانشمندان را گرامی بدارید که آن‌ها وارثان پیامبرانند و هر که آنان را احترام کند،  
 خدا و رسولش را احترام کرده است.<sup>۴</sup>

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

کسی که به عالمی احترام بگذارد، خدا را احترام گذاشته است.<sup>۵</sup>

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق‌شان می‌فرماید:

اما حق سرپرست علمی (استاد) آن است که او را تعظیم کنی، مجلسش را محترم

۱. من از شما هیچ اجر و پاداشی نمی‌خواهم، پاداش من تنها بر عهده پروردگار عالمیان است. (شعراء، آیه ۱۰۹)

۲. هم او بر حب مال دنیا سخت فریفته و بیخیل است. (عادیات، آیه ۸)

۳. رک: ساجدی، پگاه حوزه، ش ۴، بهمن ۱۳۸۱، ص ۴.

۴. أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. (پابنده، نهج الفصاحة، ص ۲۳۹، ح ۴۵۰)

۵. مَنْ وَقَّرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَّرَ رَبَّهُ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۳۲، ح ۱۰۵۰)

شماری، درست به گفتارش گوش دهی، به او توجه کنی، استاد را در تربیت علمی خود که به آن محتاجی، کمک دهی، فکر را فارغ و ذهن را حاضر سازی، با چشم پوشی از لذت ها و کاستن شهوت ها، قلب را پاک و چشم را جلادهی و بدانی که در آن درس ها که به تومی آموزد، پیک او هستی. با هر جاهلی برخوردی، باید پیام استاد را نیکو به گوشش برسانی و چون این رسالت را به عهده گیری، در ابلاغ آن و قیام به این وظیفه خیانت نورزی و لاحول و لا قوه الا بالله<sup>۱</sup>.

مقام معظم رهبری «عَلَيْهِ السَّلَامُ» ضمن تأکید بر حفظ جایگاه اساتید، می فرماید:

مسأله بعدی، مسأله نظام رفتاری و اخلاقی حوزه هاست؛ که همین تحول -اگر تحولی انجام می گیرد- باید ناظر به این جهت هم باشد. چند تا سرفصل در این خصوص وجود دارد که من این جا یادداشت کرده ام: تکریم اساتید؛ نظام رفتاری و اخلاقی ما در حوزه ها باید در این جهت حرکت کند. تکریم استاد، تکریم عناصر فاضل، به خصوص تکریم مراجع تقلید. هر کسی آسان به حد مراجع معظم تقلید نمی رسد؛ صلاحیت های زیادی لازم است. غالباً مراجع قله های علمی حوزه های علمیه محسوب می شوند. بنابراین احترام مراجع بایستی محفوظ باشد؛ باید تکریم شوند.<sup>۲</sup>

و نیز می فرماید:

احترام به استاد هم يك مسأله است. یکی از سنت های رایج حوزه های علمیه، تواضع

۱. وَأَمَّا حَقُّ سَائِبِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غَيْرَ بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَضِّرَهُ فَهَمَّكَ وَتُرَكِّبَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصْرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَتَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقَيْكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَرَمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تُخْنَهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَدَّتْهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۰)

۲. بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۲۹/۰۷/۱۳۸۹.

شاگرد در مقابل استاد بود؛ احترام به استاد. «آداب المتعلمین» می نوشتند، که متعلم در مقابل معلم چه وظایفی دارد و معلم چه حقوقی براو دارد؛ هم چنان که متقابلاً متعلم بر معلم حقوقی دارد. این که استاد بیاید، بگوید و برود، نه؛ حرف شاگرد را می شنفتند، گوش می کردند. این ها از قدیم معمول بوده است. در همین زمان ما، بعضی از بزرگان بودند، الان هم هستند؛ شاگرد بعد از درس، تا خانه استاد او را همراهی می کرد؛ بحث می کرد؛ صحبت می کرد؛ سؤال می کرد. گعده، گعده علمی؛ نشست، نشست تحقیقی و سؤال و جواب؛ این ها سنت های خوب حوزه ماست. دیگران می خواهند این ها را از ما یاد بگیرند، ما بیاییم، این ها را تبدیل کنیم به روش های دیگران که منسوخ و کهنه است؟! پس این سنت ها باید باقی بماند و تقویت شود. تحول به معنای تغییر این ها نیست.<sup>۱</sup>

از آیت الله وحید بهبهانی رحمته الله علیه پرسیدند: چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده ای؟ آقا در جواب نوشت:

من ابدا خود را چیزی نمی دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی آورم. آن چه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد، این است که هیچ گاه از تعظیم و بزرگ داشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری ننمودم و هیچ وقت اشتغال به تحصیل را تا آن جا که مقدورم بوده، ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می داشتم.<sup>۲</sup>

بسیاری از علما و بزرگان حوزه، هنگام اسم بردن از اساتید خود از آنان با عظمت و احترام یاد می کردند.

امام خمینی رحمته الله علیه که در آثارش به مناسبتی، نامی از استادش آیت الله شاه آبادی رحمته الله علیه می برد، می نویسد: «شیخ عارف کامل روحی فدا» و در بیان هایی به مناسبت شهادت فرزند

۱. همان.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۱۰.

استاد نوشت: این شهید عزیز... فرزند برومند شیخ ما بود که حَقًا حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم.<sup>۱</sup>

خدمت به اساتید و علما نیز، یکی از شیوه‌های تکریم ایشان است. آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله فرموده بودند:

توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آن‌ها توانستم حوزه [علمیه قم] را تأسیس کنم، همه مرهون خدمات من به استاد مرحوم سید محمد فشارکی رحمته‌الله است. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و من مدت‌ها در خدمت ایشان بودم و به آن افتخار می‌کردم.<sup>۲</sup>

مرحوم حضرت آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله نیز می‌فرمایند:

تجربه نیم قرن من ثابت کرده است که اگر اساتید از تو راضی نباشند، به جایی نخواهی رسید. اگر چه در این راه استقامت داشته باشی؛ ولی با این وجود، خدمات شایانی نخواهی داشت و آثار باقیات الصالحات از خود به یادگار نخواهی گذاشت.<sup>۳</sup>

## ۱۲. بزرگداشت علم

اهمیت احترام عالمان، بیش‌تر به جهت علوم و معارفی است که این بزرگان در سینه خود دارند و در گفتار و کردار، خود را به آن آراسته‌اند. بنابراین تکریم علوم اسلامی و بزرگداشت معارف دینی و احترام به کتاب‌هایی که در باره این علوم نوشته شده‌اند، باید مورد اهتمام همگان، به ویژه طلاب علوم دینی باشد.

مرحوم محدث قمی، بدون وضو و طهارت حتی دست به جلد کتاب حدیث

۱. همان، ص ۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۳.

۳. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۲.

نمی‌زد، چه رسد به جملات حدیث. وی هرگاه می‌خواست حدیث مطالعه کند یا بنویسد، با وضو، مؤدب و دوزانو، رو به قبله می‌نشست و کارش را آغاز می‌کرد.<sup>۱</sup> برخی از علما برای رعایت ادب، در اتاقی که قرآن یا کتاب فقهی و روایی بود، نمی‌خوابیدند و پایشان را به طرف کتاب فقه و حدیث و تفسیر دراز نمی‌کردند. مرحوم دربندی که از شاگردان شریف العلماء رحمته الله است، به کتاب‌های علمی، زیاد احترام می‌گذاشت؛ به طوری که تهذیب شیخ طوسی رحمته الله و مانند آن را مثل قرآن می‌بوسید و بالای سر می‌گذاشت و می‌گفت: «کتب احادیث و روایات، مانند قرآن محترم است».<sup>۲</sup>

شهید ثانی رحمته الله می‌نویسد:

لازم است به هنگام چیدن کتب، بر حسب ارزش و شرف علوم و نیز حیثیت و اعتبار مؤلفان آن‌ها، ترتیبی که حاکی از ادب در کیفیت چیدن آن‌هاست، رعایت شود؛ به این معنا که کتاب‌های پرارزش را بر روی کتب دیگر بگذارد و به همین گونه به میزان اعتبار آن‌ها، کتاب‌ها را روی هم بچیند.<sup>۳</sup>

### ۱۳. بلندهمتی

یکی از عوامل مهم برای موفقیت در هرامری، به‌ویژه در تحصیل علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام، داشتن همت بلند و اهداف متعالی است. چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

-ارزش آدمی به اندازه همتش است.<sup>۴</sup>

۱. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۲۳۰.

۴. قدر الرجل علی قدر همته. (نهج البلاغه، حکمت ۴۵)



-بزرگواری و آقایی، نتیجه داشتن همت بلند است.<sup>۱</sup>

-کسی که همتش کوچک باشد، فضایل او از دست می‌رود.<sup>۲</sup>

-هیچ چیز هم چون همت آدمی او را بلند نکرد و هیچ چیز مانند شهوتش او را فرود نیاورد.<sup>۳</sup>

علو همت عبارت است از کوشش در تحصیل سعادت و کمال و طلب کردن کارهای بزرگ و عالی، بدون در نظر گرفتن سود و زیان دنیا؛ به طوری که به سبب دست یافتن به منافع دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن اندوهگین نگردد.<sup>۴</sup> کسی که به کم رضایت می‌دهد، خیلی زود از حرکت می‌ایستد. از ما خواسته شده است «بالاترین» را هدف بگیریم و با استمداد از خدا و عزم راسخ، «بهترین» شویم که گفته‌اند: همت بلند دار که مردان روزگار از همت بلند به جایی رسیده‌اند.

قرآن کریم در وصف «عباد الرحمن» می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.<sup>۵</sup>

خواست و آرزوی بندگان خدا، تنها به جهنم نرفتن، نسوختن و رهایی از عذاب خدا نیست. بنده خدا، تنها به متقی شدن نیز راضی نمی‌شود. همت او آن است که پیشوا و درس‌آموز پرهیزکاران باشد و به گونه‌ای شود که چشم همه نیکان و وارستگان به او دوخته گردد.

همت بلند، انسان را به کمالات و قرب خدا نزدیک می‌کند و دون همتی، پیروی

۱. ألكرم نتيجة علو الهمة. (تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۵۱۴)

۲. مَنْ صَغُرَتْ هِمَّتُهُ بَطَلَتْ فَضِيلَتُهُ. (تمیمی آمدی، همان، ح ۳۷۴)

۳. مَا رَفَعَ إِمْرَهُ كَهَمَّتِهِ وَلَا وَضَعَهُ كَشَهْوَتِهِ. (همان، ح ۹۷۰۷)

۴. نراقی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه معراج السعاده)، ص ۳۲۲.

۵. کسانی که می‌گویند: پروردگارا! به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزکاران کن. (فرقان، آیه ۷۴)

شهوآت و سرانجام سقوط به بدبختی و دوری از رحمت خدا را در پی دارد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

- هرکس که آخرت همتش باشد، از خیر به نهایت آرزویش می رسد.<sup>۱</sup>

- کسی که همتی جز دنیا ندارد، هنگام مردن غصه او بسیار خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۱۴. زهد و ساده زیستی

یکی دیگر از عوامل رشد و موفقیت طلبه، زهد و ساده زیستی در امور مختلف زندگی است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هرکس بر علم خود افزود، ولی بر زهد در دنیاش افزوده نشد، جز دوری از خدا عایدش نشده است.<sup>۳</sup>

علی علیه السلام نیز می فرماید:

دل بستگی به دنیا، عقل را فاسد می کند، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می سازد و باعث عذاب دردناک می شود.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه دیدید عالم، دوست دار دنیا است، او را نسبت به دین خود متهم دانید؛ زیرا هر که چیزی را دوست دارد، گرد همان محبوب خود می گردد. فرمود: خدا به داود وحی کرد: میان من و خودت عالمی که فریفته دنیا است، واسطه مکن تا تو را از راه دوستی من باز دارد؛ زیرا آنان راهزن های بندگان خواهان منند. کمتر چیزی که من با اینان کنم،

۱. من كانت الآخرة همته تلغ من الخير غابة أميته. (تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالکلم، ح ۱۲۴۹)

۲. من كانت الدنيا همته اشتدت حسرته عند فراقها. (شیخ صدوق، الامالی، ص ۳۹۳)

۳. من ازاد فی العلم زهداً فلم یزد فی الدنيا زهداً لم یزد من الله إلا بعداً. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۷)

۴. حُب الدنيا یفسد العقل ویصم القلب عن سماع الحکمة ویوجب الیم العقاب. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۶۵)

این است که شیرینی مناجات خودم را از دلشان برکنم.<sup>۱</sup>

یا فرمودند:

دانشمندان فقیه و مجتهد تا هنگامی که وارد دنیا نشده اند، امین پیغمبران خدا هستند. عرض شد: معنای ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی از سلطان [قدرت حاکمه]، پس چون چنین کنند، نسبت به دین تان از ایشان برحذر باشید.<sup>۲</sup>

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در سفارش به فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج سیداحمد می فرماید:

پسرم! هیچ‌گاه دنبال تحصیل دنیا، اگر چه حلال او باشد، مباش؛ که حب دنیا گرچه حلالش باشد، رأس همه خطایاست. چه خود حجاب بزرگ است و انسان را ناچار به دنیای حرام می‌کشد.<sup>۳</sup>

## ۱۵. احترام به والدین

احترام و نیکی به والدین، یکی از اصول اخلاقی مهم اسلام است. قرآن کریم و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَام در گفتار و کردار خود اهمیت زیادی به آن داده‌اند و به اذعان بسیاری از بزرگان، یکی از مهم‌ترین عوامل برکت و توفیق در زندگی انسان به شمار می‌رود.

وَ اخْفِضْ لهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا.<sup>۴</sup>

۱. إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجْتَبَأً لِدُنْيَاةٍ فَاتَّهَمُوهُ عَلَيَّ دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُجْتَبَأٍ لِيَشَىءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَقَالَ زَاوَعِي اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْعُونًا بِالدُّنْيَا فَيُضِدَّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قَطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ خَلَاةً مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ. (کلبینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶)

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْفَقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرَّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَخَلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ أَتْبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَيَّ دِينِكُمْ. (همان، ص ۴۷)

۳. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۶۴.

۴. و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آن‌ها فرود آور و بگو: پروردگارا! مشمول رحمتشان قرار ده، همان‌گونه که آن‌ها مرا در کوچکی تربیت کردند. (اسراء، آیه ۲۴)

آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله نقل می‌کنند:

زمانی که در نجف بودیم، یک روز مادرم گفتند: «پدرت را صدا بزن تا تشریف بیاورد برای نهار.» حقیر رفتم طبقه فوقانی. پدرم در حال مطالعه خوابش برده بود. ماندم چه کنم. خدایا امر مادرم را اطاعت کنم؟ از طرفی می‌ترسیدم با بیدار کردن ایشان، باعث رنجش خاطر مبارکشان شوم. خم شدم و لب‌هایم را کف پاهای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم تا این‌که [پدرم] به خاطر قلقلک پا بیدار شد و دید من هستم. پدرم، سید محمود مرعشی، وقتی این علاقه و ادب و احترام را از من دید، فرمود: شهاب‌الدین تو هستی؟! عرض کردم: بله آقا.

دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پسرم، خدا عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار دهد». آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی می‌فرمود: هرچه دارم از برکت دعای پدرم است.<sup>۱</sup>

از مقام معظم رهبری دامت بره نقل شده است که ایشان دربارهٔ رمز موفقیت خود می‌فرمایند: بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه‌ای توفیقاتی داشته‌ام، وقتی محاسبه می‌کنم به نظرم می‌رسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من نسبت به یکی از والدینم انجام داده‌ام، باشد. پدرم در سنین پیری - بیست و چند سال قبل از فوت - به بیماری آب چشم که موجب نابینایی می‌شود، مبتلا شد. بنده در آن موقع در قم مشغول تحصیل و تدریس بودم. از قم مکرراً به مشهد می‌آمدم و ایشان را به دکتر می‌بردیم و دوباره باز می‌گشتم تا این‌که در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی به ناچار برای معالجه، ایشان را به تهران آوردم. اطباء در ابتدا ما را مأیوس کردند. گرچه بعد از دو سه سال یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم می‌دید؛ اما آن زمان مطلقاً نمی‌توانست با چشم‌هایش جایی را ببیند و باید

۱. باقی‌زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۱۷.

دست‌شان را می‌گرفتیم.

و این برای من يك غصه شده بود؛ زیرا اگر به قم می‌آمدم، ایشان مجبور بود در گوشه‌ای از خانه بنشینند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود و انس و الفتی هم که با من داشت، با دیگر برادران نداشت. با من به دکتر می‌رفت؛ ولی همراه شدن با دیگران و رفتن به دکتر برایش آسان نبود. وقتی بنده نزد ایشان بودم، برایشان کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم و از این رو با من مأنوس بود. به هر حال، احساس کردم اگر ایشان را در مشهد مقدس تنها رها کنم و به قم برگردم، ایشان به يك موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود که برای خود ایشان بسیار سخت بود. برای من نیز خیلی ناگوار بود. از طرفی دوری از قم نیز برای من غیر قابل تحمل بود؛ زیرا که من با قم انس داشتم و تصمیم گرفته بودم که تا آخر عمر در قم بمانم.

بر سر دو راهی گیر کرده بودم. این مسأله در ایامی بود که ما برای معالجه پدرم در تهران بودیم. روزهای سختی را در حال تردید گذراندم. عصر تابستانی بود که سراغ یکی بزرگان و دوستانم در چهارراه حسن‌آباد تهران رفتم. او اهل معنا و آدم با معرفتی بود. جریان را به ایشان تعریف کردم، در ضمن گفتم: من دنیا و آخرت خودم را در قم می‌بینم. اگر اهل دنیا باشم دنیای من در قم است و اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است. خلاصه من باید از دنیا و آخرت خودم بگذرم که با پدرم به مشهد بروم و در آن جا بمانم!

آن بزرگوار تأمل مختصری کرد و فرمود: شما برای خدا از قم دست بکش و به مشهد برو، خداوند متعال می‌تواند دنیا و آخرت تو را از قم به مشهد منتقل کند. من در سخنان ایشان تأملی کردم: عجب حرفی است! انسان می‌تواند با خداوند معامله کند. با خودم گفتم: برای خاطر خدا، پدرم را به مشهد می‌برم و همان جا

می مانم. خداوند هم اگر اراده فرمود، می تواند دنیا و آخرت مرا از شهر قم به مشهد مقدس بیاورد. تصمیم خود را گرفتم، دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم؛ یعنی کاملاً راحت شدم و با حالت بشاش و آسودگی خاطر به منزل آمدم.

والدین من که چند روزی بود که مرا ناراحت می دیدند، از بشاش بودن من تعجب کردند. به آن ها گفتم: من تصمیم گرفتم با شما به مشهد بیایم و آن جا بمانم. آن ها اول باورشان نمی شد که من از قم دست بکشم. با آن ها به مشهد مقدس رفتم و آن جا ماندم و خداوند متعال بعد از آن، توفیقات زیادی به ما داد و به هر حال، به دنبال کار و وظیفه خود رفتم. اگر بنده در زندگی خود توفیقی داشتم، اعتقادم این است که ناشی از همان برو نیکی است که به پدر و مادرم انجام داده ام.<sup>۱</sup>

یکی از آشنایان شیخ محمد حسین زاهد رحمته الله علیه می گوید:

شیخ حسین مادر پیری داشتند که شیخ مراقبت ایشان را برعهده داشت. مادر به حدی پیر بود که نمی توانست برای قضای حاجت به دست شویی برود؛ لذا آقا هنگام قضای حاجت، برای مادر لگنی قرار می داد. وقتی مادر چند ضربه به لگن می زد، یعنی وقت برداشتن لگن است. روزی به در منزل آقا رفتم، آقا در را باز نکرد. خیلی طول کشید تا آقا بیاید. وقتی آقا در را باز کرد، دیدم لباسشان خیس است. از آقا سؤال کردم: چرا لباستان خیس است؟ فرمود: موقعی که مادرم ضربه به لگن زده بود، من متوجه نشدم و کمی دیر رفتم. همین که نزد مادرفتم، از عصبانیت لگدی به لگن زد و لباس من نجس شد. گفتم: مادرتان چیزی نگفت؟ آقا فرمود: چرا، وقتی مادرم دید که لباس مرا نجس کرده است، گفت: ننه، حسین! نجست کردم. جواب دادم: مادر چیزی نگفتید؛ حالا هم چیزی نشده؛ این همه من شما را در کودکی نجس کردم، شما چیزی نگفتید؛

۱. صدری مازندرانی، ۱۱۰ نکته خواندنی درباره آیت الله العظمی سیدعلی خامنه ای، نکته ۱۵.

حالا هم چیزی نشده و عیبی ندارد.

استاد شهید آیت الله مطهری؛ در مورد یکی از عوامل توفیق خویش چنین می‌گوید:

گاه‌گاه که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده است، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری کرده‌ام.<sup>۱</sup>

علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آن جا که تواناییم اجازه می‌داد، با وجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی‌ام، از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده‌ام.<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری علیه السلام درباره احترام استاد مطهری به والدین شان می‌فرماید:

پدرشان يك روحانی محترمی بود در فریمان که مرحوم مطهری احترام زیادی برای ایشان قائل بودند و خضوع ایشان در مقابل پدر، زبانزد بود. وقتی علت را از استاد سؤال می‌کردیم؛ ایشان می‌گفتند: اول کسی که مرا به مسائل معنوی و حال عبادت هدایت کرد، پدرم بود و از دوران کودکی و جوانی مرا به قرآن خواندن وادار می‌کرد.<sup>۳</sup>

## ۱۶. مسئولیت‌پذیری

همه آفریدگان و موجودات جهان هستی از جمله انسان به سوی مقصد و کمالی که خداوند برایشان معین فرموده، در حرکت و تکاپو هستند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برایشان پیش‌بینی شده و در

۱. فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، شماره ۱۰، به از نقل از مجتبی مطهری (فرزند شهید مطهری)

www.mortezamotahari.com

۲. همان.

۳. حسن زاده، کلید خوشبختی، ج ۱، ص ۱.

اختیارشان قرار گرفته است و هیچ مخلوقی بیهوده و بی هدف آفریده نشده است. قرآن کریم می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا.  
أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا.<sup>۲</sup>

کمال آدمی به میزان مسئولیت‌پذیری او بستگی دارد. هر اندازه انسان در مسئولیت‌پذیری سستی ورزد، فساد و تباهی در کارش بیشتر خواهد بود و برعکس، هر چه مسئولیت‌پذیری فرد بیشتر باشد از نظر اخلاق فردی و صنفی، به رشد و کمال بیشتری دست می‌یابد.

پیامبر خدا ﷺ در اهمیت و لزوم مسئولیت‌پذیری انسان می‌فرماید:

بدانید که همه شما سرپرست هستید و همه شما درباره زیردستانتان بازخواست می‌شوید. آن امیری که بر مردم فرمان می‌راند، سرپرست است و نسبت به رعیتش بازخواست می‌شود. مرد، سرپرست خانواده خویش است و درباره آن‌ها باید پاسخ‌گو باشد و زن، سرپرست خانه و فرزندان شوهر خود است و درباره آن‌ها باید پاسخ دهد.<sup>۳</sup>

امام علی (ع) در نخستین خطبه حکومتی‌شان درباره تعهد و مسئولیت خویش در اداره امور مسلمانان می‌فرمایند:

آن چه می‌گویم در عهده خویش می‌دانم و خود به آن پایبندم.<sup>۴</sup>

آن حضرت دامنه مسئولیت‌پذیری آدمی را بسیار گسترده تعیین کرده و از کارگزاران

۱. ما آسمان و زمین و آنچه را در میان آن‌هاست، بیهوده نیافریدیم. (ص، آیه ۲۷)

۲. آیا پنداشتید شما را بیهوده آفریدیم؟ (مؤمنون، آیه ۱۱۵)

۳. أَلَا كَلَّمَكُم رَاعٍ وَكَلَّمَكُم مَسْئُولٌ عَنْ رِعَايَتِهِ فَالْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَايَتِهِ وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ. (بروجردی، جامع‌أحادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۵۴۶)

۴. ذُمَّتِي بِمَا أَقُولُ زَهْنَةً، وَأَنَا بِه زَعِيمٌ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)



خود خواسته است که نسبت به کلیه کارها و اقدامات و نیز روابط و مناسبات خود مسئولیت پذیر باشند. آن جا که می فرمایند:

از خدا بترسید در حق بندگانش و شهرهایش؛ زیرا شما مسئول هستید، حتی در برابر سرزمین ها و چارپایان.<sup>۱</sup>

از این رو انسان در برابر خود،<sup>۲</sup> خدای متعال، انبیا و اوصیاء علیهم السلام،<sup>۳</sup> خانواده، خویشاوندان،<sup>۴</sup> همسایگان، دوستان، مؤمنان، حکومت و حاکمان دینی، مسلمانان، هم نوعان، حیوانات و طبیعت مسئول است و در برابر هر یک، تکالیفی برعهده اوست که در آموزه های دینی به ویژه در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام به تفصیل به آن ها اشاره شده است.

۱. اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ النَّهَائِمِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)

۲. إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (اسراء، آیه ۳۶)

۳. أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ. (نساء، آیه ۵۹)

۴. وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ قَرِيبًا. (نساء، آیه ۱)

## ۱۷. نظم و برنامه ریزی

نظم و برنامه ریزی در زندگی، برای استفاده مناسب از فرصت‌ها و رسیدن به اهداف است. با مروری بر سیره انسان‌های موفق، به روشنی درمی‌یابیم که نظم و برنامه ریزی در زندگی، یکی از مهم‌ترین عوامل کامیابی آن‌ها بوده است. در اسلام نیز بر این امر بسیار تأکید شده است؛ به طوری که امام علی (ع) در لحظات پایانی عمرشان این‌گونه وصیت می‌کنند:

شما دو نفر (امام حسن (ع) و امام حسین (ع)) را و همه فرزندانم و تمامی کسانی که وصیت من به آنان می‌رسد، به تقوای الهی و نظم در کارها سفارش می‌کنم.<sup>۱</sup>

یکی از یاران امام خمینی (ره) درباره جایگاه نظم در سیره ایشان چنین نقل می‌کند: نظم در امور از ویژگی‌های معروف امام خمینی (ره) است... حتی برای مطالعه و قرائت قرآن و کارهای مستحبی و حتی زیارت‌ها و دعاهایی که در وقت خاصی هم وارد نشده بود، وقت خاصی را تنظیم کرده بود و هرکاری را روی همان وقت بندی و تنظیم خاص انجام می‌داد. مشهور است که بعضی از طلاب نجف اشرف در آن چند سالی که ایشان در نجف بودند، ساعت‌های خود را از روی رفت و آمد ایشان به درس و تشریف آن مرحوم به حرم مطهر امیرالمؤمنین (ع) در شب‌ها تنظیم می‌کردند.<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری (عجله) در این زمینه خطاب به طلاب می‌فرمایند:

زئِ طلبگی چیست؟ من، زئِ طلبگی را در دو جمله می‌توانم معرفی کنم: پارسایی با عزت و نظم در تحصیل و زندگی.<sup>۳</sup>

طلبه باید توانایی ارزش مند «برنامه ریزی» و «مدیریت فردی» را در سال‌های اول

۱. اوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوا لله و نظم امرکم... (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۱۲۳ به نقل از حجت الاسلام سیدهاشم رسولی محلاتی.

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۳۸۰.

طلبگی کسب کند و در تنظیم بهینه فعالیت‌های زندگی به خودشکوفایی برسد. هر طلبه علاوه بر آموزش‌های رسمی که در حوزه می‌بیند، نیازهای دیگری دارد که باید با «برنامه» و «به مرور»، برای خود تأمین کند و نمی‌توان از حوزه انتظار داشت برای همه آن‌ها تدارکی دیده باشد. طلبه مطالعات جنبی فراوانی نیاز دارد که اگر در برنامه رسمی او قرار گیرد، سال‌های تحصیل حوزه، چندین برابر خواهد شد! طلبه به کسب مهارت‌هایی مانند نویسندگی، سخن‌وری، تندخوانی، تسلط بر ابزار و شیوه‌های نوین پژوهش و... نیازمند است که نمی‌توان از مدیریت حوزه توقع داشت همه این‌ها را برای او تأمین کند. طلبه باید برای تقویت قوای جسمی خود، برنامه و اقدامی داشته باشد و در رژیم غذایی خود، قواعدی را مراعات کند که الزاماً مدیریت حوزه مسئول آن نیست. برنامه‌ای که مدیریت حوزه تدارک دیده، غالباً ناظر به نیازهای «علمی» طلاب است. آن‌چه ما به دنبال آن هستیم، برنامه زندگی است، نه فقط برنامه علمی. البته کار علمی رسمی، مهم‌ترین فعالیت زندگی طلبه است؛ ولی تنها درکنار امور لازم دیگر، زمینه نیازهای طلبه را پوشش کامل می‌دهد.



# فصل سوم

رشد متوازن و جامع



## رشد متوازن و جامع

انسان موجودی است چند بُعدی و مرکب از روح و جسم و تکامل انسان در گرو رشد متوازن و همه جانبه تمام ابعاد وجودی اوست. اگرچه در هر مرحله‌ای از رشد فرد، ممکن است برخی از ابعاد وجودی او، رشد سریع‌تری را نشان دهد؛ ولی موفقیت، کمال و سعادت انسان در پرتو رشد هم‌سو و هماهنگ همه ابعاد وجودی و فطری اوست.

دسته‌ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به خوبی تأمین می‌شود؛ ولی رفع دستة دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده است. آگاهی از این مسأله، موجب می‌شود طلبه، چشم طمع از برنامه‌ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به دست گیرد، مردانه چاره‌ای بیندیشد و اقدامی کند.

هر انسانی که در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر علیه السلام است، در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بُعد اخلاقی، بعد معنوی، بعد اعتقادی، بعد علمی (شناختی و عقلانی)، بعد جسمانی، بعد عاطفی و هیجانی، بعد خانوادگی، بعد اجتماعی، بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد فرهنگی و هنری و بعد حرفه‌ای یا صنفی. «باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمت‌گزار شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت خود را این چنین، جامع و متوازن و متعادل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد و رشد انسان در سایر ابعاد، با هدف رشد معنوی باید صورت گیرد.

## الف) بعد معنوی و اخلاقی

انسان در این جهان در مسیر رشد و تکامل قرار دارد و هدف نهایی، رسیدن به قرب الهی می‌باشد. در واقع، رشد حقیقی از دیدگاه قرآن، رشد معنوی، رشد ایمان و تکامل اخلاقی انسان می‌باشد؛ جنبه‌ای که او باید با اختیار خودش آن را کسب کند و مدارج آن را بییماید.

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‌که طلبه باشد، یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند، وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، با وصف انسان به دوش وی نهاده شده، نه با وصف طلبه. البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه‌های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند. چنان که در فرمایش امام صادق علیه السلام گذشت.

هم‌چنین، از آن‌جا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی و سیره بزرگان و قله‌های تهذیب، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانم‌کاری او را کمتر می‌کند، بنابراین توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد؛ یعنی به هنگام خواب یا هر وقت مناسب دیگر در شبانه‌روز، خود را موظف به مطالعه مستمر بخشی از آن بدانیم.

هم‌چنین لازم است در هر شبانه‌روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و توجه پردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه نفس، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب‌ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

### ب) بعد علمی (شناختی- عقلانی)

رشد شخصیت انسان در هر یک از ابعاد یاد شده در گرو به دست آوردن آگاهی‌هایی است. این آگاهی‌ها باید به مرور زمان به دست آید، مهارت‌های شناختی او را ارتقا بخشد و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به کار گرفته شود. در این میان، تنها به بیان تفصیلی چند مورد مهم می‌پردازیم.

#### ۱. آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

نظام آموزشی حوزه در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‌کند تا «توانایی‌ها» لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‌شود؛ صرف می‌خواند؛ سال دوم، نحو و منطق می‌آموزد؛ سال سوم بلاغت در دستور کار اوست؛ پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‌پردازد و تا پایان دوره تحصیل، اگر به برنامه درسی حوزه اکتفا کرده باشد، چندان با متن محتوای دین (جز در دایره گزاره‌های فقهی) انس نمی‌گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه‌ای که ۱۰ سال در حوزه به متون رسمی اکتفا کرده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ‌التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با ۱۰ سال تحصیل) تفاوت ندارد؛ زیرا منبع تغذیه فکری هر دو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات و عظم، رسانه‌های جمعی و... .

تفاوت طلبه با این دوست دانشجو در آگاهی‌های بالفعل نیست یا دست‌کم به اندازه ۱۰ سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب کرده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی، بسیار آماده‌تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند؛ ولی مرکبی که طلبه در اختیار دارد، سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد کرد. به هر حال، لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با

کسب توان مندی‌ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت‌های طلبه، گاهی موجب دل‌سردی و یأس وی از ادامه تحصیل حوزوی می‌شود.

برنامه‌هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد می‌شود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می‌توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه‌ها را در دستور کار خود قرار دهند؛ ولی از آن جا که این برنامه‌ها با نوع وظایف صنفی طلبه، بسیار هم‌خوان است، طلبه موظف است بیش از دیگران این برنامه‌ها را دنبال کند و مجاز است بخشی از زمان فعالیت‌های صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

## ۲. ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانه طلبه، نباید از تلاوت و تدبر در آیات یا مطالعه تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکله روحی و فکری او را بیمه و بهره معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می‌گرداند. انس با قرآن، نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند.

فاقرؤوا ما تیسرمن القرآن<sup>۱</sup>.

## ۳. ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که در حدیث معروف ثقلین، هم‌تراز قرآن معرفی گشته‌اند، در شکل دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس درازمدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می‌کند و در فرهنگ آموزه‌های وحیانی پرورش می‌دهد.

۱. هر چه از قرآن میسر می‌شود، بخوانید. (مزمّل، آیه ۲۰)



پیشنهاد می‌شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل اصول کافی، نهج البلاغه، تحف العقول، غررالحکم، أمالی شیخ مفید، خصال شیخ صدوق، میزان الحکمه و...) در دسترس باشد و پیش از آغاز هر درس، مباحثه یا مطالعه، حتماً یکی دو حدیث خوانده شود. این التزام موجب می‌شود روزانه چند حدیث به آموخته‌های طلبه افزوده گردد که به تدریج به گردآوری ذخیرهٔ پربهایی برای او می‌انجامد. گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن، تأثیر عمیقی در جهت‌گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن این‌که در کتب حدیث، فصلی تحت عنوان «میان‌روی در عبادت»<sup>۱</sup> وجود دارد، در نوع برنامه‌ریزی عبادی شخص تأثیر می‌گذارد. حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیر این صورت، طلبه پس از ۱۰ سال تحصیل، خود را از یک دور مطالعهٔ نهج البلاغه یا اصول کافی محروم و سرافکنده می‌بیند.

اساتید محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تأمین بخشی از این نیاز را برعهده می‌گیرند و الگوی عملی شایسته‌ای برای طلاب خواهند بود.

#### ۴. مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی

اندیشمندان بزرگ اسلامی، پس از سال‌ها مجاهدت علمی و عملی، دریافت ناب و کاملی از آموزه‌های دینی به دست آورده و با نظام معارف اسلامی به صورتی عمیق آشنا گشته‌اند. برخی از این اندیشمندان، آثار ژرف و در عین حال روان به زبان فارسی برای عموم مردم تدوین کرده‌اند که دست‌یابی به دریای معارف دین را سریع و آسان گردانیده است. معقول و منطقی آن است که طلبه در آغاز تحصیل خود برای آشنایی با دین خدا، از این سفرهٔ گسترده و آماده بهره‌گیرد و فهم عمیق و ناب‌ی از مکتب اسلام به دست آورد. جامع‌ترین این اندیشمندان عبارت‌اند از: حضرت امام

۱. کلینی، الکافی، ج ۲ ص ۸۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۲۰۹.

خمینی مد ظله العالی، علامه طباطبایی رحمته الله علیه، شهید مطهری رحمته الله علیه، شهید سید محمدباقر صدر رحمته الله علیه، شهید بهشتی رحمته الله علیه، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی و آیت الله محمدتقی مصباح یزدی حفظه الله تعالی و...

مطالعه آثار این اندیشمندان، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه است، ویژگی‌های منحصربه‌فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جمله این ویژگی‌ها، روان بودن بیان و قدرت ارائه فوق‌العاده در تقریر مطالب، جامعیت، تنوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت استدلال، عمق و انسجام درونی محتوا، اصالت و استناد به آموزه‌های دینی، اهمیت موضوعات، به‌روز بودن مطالب و پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهه‌ها است.

برای بهره‌ بیشتر از این آثار پیشنهاد می‌شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل محور کار قرارگیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب‌ها، حتماً مورد نظر باشد.

.....

۱. من لازم می‌دانم و بارها هم این نکته را گفته‌ام که همه طلاب و همه اهل منبر، یک دور آثار آقای مطهری را بخوانند. مرحوم شهید مطهری (رضوان الله علیه) گرایش سلوکی و معنوی هم داشت؛ یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی امام، یک مقدار متأثر از مصاحبت و شاگردی مرحوم علامه طباطبایی، یک مقدار هم بعدها با بعضی از اهل دل و اهل حال مأنوس و آشنا شده بود. ایشان اهل گریه و تضرع و دعای نیمه شب بود؛ بنده از نزدیک اطلاع داشتم. در آثار ایشان این رشحه معنوی، و توحیدی و سلوک کاملاً مشهود است. یکی از کارهای لازم در حوزه‌ها، مطالعه آثار ایشان است. جوانان عزیز ما باید با آثار شهید مطهری آشنا شوند. اگر بنده می‌خواستم برنامه حوزه علمیه قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتاب‌های آقای مطهری خوانده شود، خلاصه‌نویسی شود و امتحان داده شود. (بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان، ۱۳۸۳/۴/۱۵)

### ج) بعد جسمانی

در آموزه‌های اسلامی بر تقویت قوای جسمانی تأکید و مؤمن نیرومند ستایش شده است.<sup>۱</sup> امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز از خداوند متعال می‌خواهد تا جسمی نیرومند برای خدمت به دینش به او عنایت بفرماید.<sup>۲</sup>

امام خمینی رهبر در کلام زیبایی در اهمیت ورزش چنین می‌فرماید:  
عقل سالم، در بدن سالم است. ورزش همان‌طور که بدن را تربیت می‌کند و سالم می‌کند، عقل را هم سالم می‌کند و اگر عقل سالم باشد، تهذیب نفس هم دنبال او باید باشد.<sup>۳</sup>

با توجه به نوع فعالیت روزانه طلاب و روحانیون که بیش‌تر به کار ذهنی و علمی مشغول و اغلب از تحرک و فعالیت بدنی کمی برخوردار هستند، اهمیت ورزش و تفریح به مراتب بیش‌تر می‌شود. به ویژه در مورد طلاب مدارس علمیه که همه نوجوان و جوان و در سنین رشد و هیجان هستند، ورزش یکی از سالم‌ترین و مؤثرترین روش‌های تخلیه هیجانی، رفع کسالت و خستگی روحی و روانی و دوری از بیماری‌ها و مشکلات جسمی آن‌ها به شمار می‌آید.

سلامت و نشاط جسمی که در اثر ورزش پدید می‌آید، زمینه‌ساز سلامت و نشاط روحی و روانی و شکوفایی فضایل انسانی و اخلاقی است؛ چرا که در فرهنگ اسلامی ما، بسیاری از توان‌مندی‌های جسمانی در کنار آراستگی به فضایل انسانی و اخلاقی است که ارزش پیدا می‌کند. برای مثال، نیرومندی و جوان‌مردی، همواره دوشادوش هم بوده‌اند. هم‌چنین به سبب فعالیت‌های ورزشی، انرژی اضافی فرد

۱. مثل المؤمن القوی مثل التخله و مثل المؤمن الضعیف کخامة الزرع (پاینده، نهج الفصاحه، ج ۱۳۶۳).

۲. یارب قو علی خدمتک جوارحی. (شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، بخشی از دعای کمیل)

۳. امام خمینی رهبر، صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۴۶.

تخلیه و هیجان‌ها و غرایز جوانی فروکش می‌کند و ذهن انسان از امیال درونی به سوی واقعیت‌های بیرونی منصرف می‌شود.

تحصیل، تهذیب و ورزش، توصیه همیشگی مقام معظم رهبری به جوانان بوده و در فرمایشی در اهمیت ورزش می‌فرمایند:

یکی از نیازهای اساسی کشور، فراگیر شدن ورزش همگانی میان مردم است... یکی از نتایج فراگیر شدن ورزش همگانی در میان مردم، حل بسیاری از مشکلات اخلاقی جامعه، هم چون اعتیاد است.<sup>۱</sup>

طلبه باید روحیه جوانی را با همه خصوصیات جوانی حفظ کند... این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً جوان، ولی روحیتاً پیر و بی‌نشاط و بی‌حوصله و بی‌ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرك باشد.<sup>۲</sup>

#### د) بعد اجتماعی

برقراری ارتباط مؤثر با دیگران و سازگاری در اجتماع از اهداف اصلی رشد اجتماعی به شمار می‌آید.

ارتباط با اجتماع، ضرورت زندگی انسان است و در این ارتباط، هم جامعه بر انسان اثر می‌گذارد و هم فرد فرد انسان‌ها - به اندازه ابعاد وجودی خود - بر جامعه. موفقیت انسان در این تعامل در گرو رشد اجتماعی است. مهم‌ترین مولفه رشد اجتماعی، رشد سیاسی است که در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، توان‌مندی‌های ذهنی، روحیات و رفتارها متجلی می‌شود. کسب هوش‌مندی سیاسی، قدرت

۱. بیانات در مورخه: ۱۳۹۱/۱۲/۲۱.

۲. بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹/۱۱/۰۴.

تجزیه و تحلیل، زمان شناسی، آشنایی با نظام‌ها و نهادهای اجتماعی کلان و نیز تحولات عمده جهانی، قدر متیقن وظایف ما در این بعد است. برای این منظور، مطالعه تاریخ (تاریخ اسلام، تاریخ جهان و تاریخ سیاسی معاصر ایران) بسیار مفید است؛ زیرا تاریخ حوادث یک دوره طولانی از زمان را به صورت فشرده در اختیار می‌گذارد و امکان مشاهده روابط کلان را فراهم می‌آورد.

### ه) بعد هنری

وجود ذائقه جوشان و حس سرشار هنری که نشان از توازن و انسجام روحی دارد، موجب بهره‌مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نشاط و انبساط خاطر می‌گردد. علاوه بر این بهره شخصی از جلوه‌های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیت هنری از دارایی‌های ارزشمند یک طلبه است که در قلم و بیان او سرازیر می‌گردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به جریان می‌اندازد. بنابراین تقویت لطافت روحی و ظرافت هنری تا اندازه ممکن در دستور کار او قرار می‌گیرد.

### و) بعد صنفی

بسیار مناسب است طلبه در ضمن کار حوزوی خود، گاه‌گاهی از فضای روزمره فاصله بگیرد و از افقی دورتر به محیط حوزه، اهداف، امکانات و رسالت‌ها نظر افکند و چشم‌انداز وظایف آینده خود را بر اساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی، جهت‌گیری اصلی حرکت او را اصلاح می‌کند و موجب پیدایش بصیرت صنفی می‌گردد.

### ۱. فنون و مهارت‌ها

تسلط بر فنون و مهارت‌ها نیز در رشد صنفی انسان بسیار تأثیر دارد. تسلط بر فنون و مهارت‌ها به منزله در اختیار گرفتن ابزارها و تجهیزات است. کسی که ابزار پیشرفته‌ای در دست دارد، در زمان کوتاه و با صرف نیروی اندک، کاری بزرگ انجام

می‌دهد. از آن جا که تحصیل و کوشش علمی، مهم‌ترین وظیفهٔ صنفی طلبه است، لازم است طلبه مهارت‌ها و فنون مرتبط با فعالیت‌های علمی را کسب کند. این مهارت‌ها، مسیر تحصیل طلبه را هموار و کوتاه می‌کند و در بهره‌گیری از سرمایه‌ها، بسیار او را یاری می‌دهد. از این قبیل است: تندخوانی و مطالعه فعال، درک مطلب، تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه‌برداری، یادداشت‌برداری، مباحثه، برنامه‌ریزی تحصیلی، خوشنویسی، تندنویسی، کتاب‌داری، کتاب‌شناسی و...، که هر یک نیاز به دوره‌های آموزشی و تمرین فراوان دارد.

دسته‌ای از مهارت‌ها که بیشتر مربوط به فعالیت‌های فرهنگی طلبه می‌شود، عبارت‌اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخن‌وری و خطابه، تبلیغ، مرثیه‌خوانی و... برخی مهارت‌های عمومی که فراگیری آن مفید و در کارآمدی طلبه مؤثر است، عبارت‌اند از: تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با رایانه، اینترنت و نرم‌افزارهای کاربردی، تایپ درست و سریع ده انگشتی، به‌عنوان قلم‌کتابت در دنیای جدید، رانندگی و وسایط نقلیه و فنون نظامی و دفاعی.

البته به خوبی روشن است که همه این توانایی‌ها در یک سطح قرار ندارند. گروهی بسیار مفید، مؤثر و ضروری؛ گروه دیگر غیرضروری، اما گاهی مفید؛ پاره‌ای قابل تحصیل در زمان کوتاه و برخی، نیازمند طی دوره‌های طولانی و تمرین درازمدت؛ دسته‌ای نیاز امروز طلبه و دستهٔ دیگر نیاز فردای او است. توجه به این شاخصه‌ها در برنامه‌ریزی، برای اکتساب توانایی‌ها لازم است. آن چه بیشتر به آن تأکید می‌شود، اصل نیاز طلبه به چنین مهارت‌هایی است که باید با برنامه و تلاش به آن بپردازد. درجه اولویت و رتبه اهمیت هر یک از این‌ها و زمان مناسب برای تحصیل آن، با تأمل خود طلبه و مشاوره با اساتید و کارشناسان روشن می‌شود.

## ۲. فعالیت‌های گروهی

ضرورت کار جمعی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد: از یک طرف، برخی کارها به صورت فردی امکان‌پذیر نیست. مثل بلند کردن یک وزنه سنگین که به نیروی افراد زیادی نیاز دارد. گاهی نیز هر چند امکان انجام کار به صورت فردی وجود دارد؛ ولی مستلزم تحمل هزینه فراوان و فشار زیاد است و از لحاظ کیفیت اجرا نیز، قابل مقایسه با صورت جمعی آن نیست. گروهی انجام ندادن کار، به معنای استفاده نکردن از امکاناتی است که در اختیار داریم. کسانی که با توانایی‌های مختلف خود، قابلیت قرارگرفتن در کنار ما در یک گروه را دارند، هر یک سرمایه بالقوه‌ای هستند که بی‌توجهی به آن‌ها مقتضای خرد نیست.

از طرف دیگر، در عصر جهش‌های تکنولوژیک، ما در یک شرایط رقابتی سنگین در همه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم. در شرایطی که رقبا با استفاده از بهره‌های فعالیت‌های جمعی، پروژه‌های بزرگی را اجرا می‌کنند و بدین وسیله سلطه خود را بر جهان می‌افزایند، بی‌تفاوتی نسبت به فواید کار جمعی می‌تواند موقعیت ما را در جهان تضعیف کند. ضمن این‌که بدون فعالیت‌های گروهی آگاهانه و هماهنگ، ممکن است ما کار یک دیگر را خنثی، تخریب یا تکرار کنیم. فعالیت‌های گروهی چند فایده مهم دارد:

الف) هم‌فکری و تقویت اندیشه‌ها: از گرد هم آمدن افراد، علم و عقل و دانش و تجربه انسان‌ها به یک دیگر گره می‌خورد و ایده‌های قوی و آرای محکم تولید خواهد شد. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

إِضْرِبُوا بَعْضُ الرِّأْيِ بِبَعْضِی تَوَلَّدَ مِنْهُ الصَّوَابُ.<sup>۱</sup>

وقتی افرادی برای انجام یک کار گرد هم آیند و نسبت به چگونگی آن، فکر و اظهار

۱. راینی کنید تا اندیشه درست متولد شود. (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ۱۰۶۳)

نظر کنند، طرح اولیه انجام کار، بسیار غنی و جامع از آب در می آید؛ در صورتی که اگر تنها یک نفر در آن موضوع اندیشه کند، حاصل نهایی آن چندان ممتاز و ویژه نیست. وقتی با دیگران همراه می شویم، در تصمیم گیری ها توجه بیشتری به کار می گیریم. هر کس با آگاهی ها و حساسیت های خود، نقطه خاصی را در آن موضوع می نمایاند و اطلاعات و حساسیت خود را به دیگران انتقال می دهد. انباشته شدن این توجه ها، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می کند.

ب) همدلی و تقویت انگیزه ها: انگیزه انسان در جمع تشدید می شود. وقتی ما با دیگران پیوند می یابیم، امیدمان به اتمام کار بیشتر می گردد و استقامت ما برای پافشاری در پی گیری مقصد افزایش می یابد. مشاهده حرکت و عمل دیگران ما را به تحرک و عمل وادار می دارد و فرسایش انگیزه را به مرور ترمیم می کند. کوه نوردی که به تنهایی سفر کرده است، در میانه راه عزم و اهتمام خود را از دست می دهد و به قله نمی رسد؛ ولی یک گروه کوه نورد با همکاری و همدلی، به احتمال قوی قله را فتح خواهند کرد. اجرا و انجام یک تصمیم در گروه به موفقیت نزدیک تر است؛ زیرا معمولاً انگیزه یک نفر برای اقدام به عمل یا استمرار آن کافی نیست. وقتی به هم می پیوندیم، انگیزه های ما، در هم ضرب می شود. در ضمن عمل هم این انگیزه های پرورده، پشتیبان نیرومندی برای استمرار آن خواهد بود.

ج) افزایش توان: توانایی ما در جمع افزایش می یابد. دست های فراوانی که کنار هم قرار گرفته، برای برداشتن بارهای بزرگ و سنگین آمادگی دارد. اگر چند دوست همراه فراهم آوریم، هم، انگیزه بیشتری پیدا می کنیم، هم در تصمیم گیری ملاحظات بیشتری را رعایت می کنیم، هم توان آن را داریم که محموله بزرگی را جابجا کنیم. با هم کاری، کارهای بزرگ، با هم فکری، فکرهای بزرگ، و با هم دلی، دل های بزرگ ایجاد می شود.

د) هم افزایی در کمیت و کیفیت محصول: کار گروهی سبب می شود کمیت و کیفیت کار انجام شده بالاتر و بهتر از کار فردی افراد گروه شود. به تعبیر دیگر نتیجه



کار گروهی از جمع توان افراد همواره بیشتر است.

و) بالا رفتن همت‌ها: انسان به صورت فردی به اهداف بزرگ و فوق‌العاده نمی‌اندیشد؛ اما وقتی که خود را میان یک جمع احساس کند تصور پدید آوردن آثار بزرگ برای او امکان‌پذیر است. مثلاً هیچ یک از ما به تنهایی تصور ساختن یک آپارتمان را نمی‌کند و برای آن نقشه نمی‌کشد؛ اما اگر یک گروه هم‌دل گرد هم آیند ممکن است برای ساختن یک آپارتمان بزرگ اهتمام و اقدام نمایند.

ز) تربیت نیرو: کار گروهی موجب رشد قدرت فکری و عملی اعضا می‌شود. در گروه افراد از یک دیگر کار می‌آموزند و به سرعت و سهولت بیشتری نیروی انسانی پدید می‌آید. این قدرت ناشی از آن است که اندیشه‌های انسان در معرض آزمایش و نقد قرار می‌گیرد و نقاط ضعف و قوت آن آشکار می‌گردد. تجارب انسانی نیز به صورتی انباشته فراهم می‌آید. کسانی که به صورت فردی کار می‌کنند هر چند منشأ پیدایش آثار بزرگی شوند اما با رفتن آنان کسی که راهشان را ادامه دهد و جایگزین آنان شود یافت نمی‌شود؛ اما در یک گروه همه با هم رشد می‌کنند و از یک دیگر بهره می‌برند و فعالیت گروهی قائم به شخص نخواهد بود.

ح) احساس تعلق نسبت به دیگران: در کار جمعی همه اعضا نسبت به کار احساس مسوولیت دارند و خود را منسوب و متعلق به آن می‌بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت می‌کنند و از اینکه می‌بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی‌رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می‌کنند. همه در یک جبهه هستند و مانند یک پیکره واحد عمل می‌کنند. بدین ترتیب پیروزی و موفقیت هر یک، پیروزی همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همه. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت‌آمیز خود به دست می‌آورد تنها مال خود او نیست و به پای تیم او نوشته می‌شود. در یک تیم وقتی یک نفر گل بزند همه خوشحال می‌شوند. همه در مقابل موفقیت دیگران احساس

مسئولیت دارند و نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین می‌رود که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی‌ها و فراورده‌های آنان لازم شمرده می‌شود.<sup>۱</sup> در دنیای طلبگی، هم در تحصیل، هم در تحقیق و هم در فعالیت‌های فرهنگی می‌توان و باید از همت جمعی، بهره گرفت. مشکلات بزرگ اجتماع را با تلاش فردی نمی‌توان حل کرد. همان طور که یک کاخ رفیع را به تنهایی نمی‌توان برافراشت. برخی از ما به جهت ناآگاهی از برکات جمع، برخی به جهت روحیه انزوا و برخی به جهت فرار از آفاتی که به کار گروهی آسیب می‌رساند، از فعالیت‌های جمعی استقبال نمی‌کنیم؛ اما اگر برآن روحیه و این آفات غلبه کنیم و همراهان شایسته‌ای برای خود گرد آوریم، سرعت، قدرت و کیفیت حرکت ما فوق العاده خواهد بود.<sup>۲</sup>

- .....
۱. در برخی از مدارس پیشرفته، از آغاز دوره ابتدایی دانش‌آموزان را با کار گروهی و قواعد و ضوابط و مقتضیات آن آشنا می‌سازند. مثلاً معلم نقاشی به جای آنکه از دانش‌آموزان بخواهد که هر یک در دفتر نقاشی خود، طرحی بکشد، یک مقوای بزرگ در اختیار گروهی از دانش‌آموزان قرار داده و از آنها می‌خواهد که به صورت جمعی یک نقاشی بزرگ تحویل دهند. طبیعی است که در نوبت‌های اول، فراورده این کار گروهی بسیار ضعیف و زشت خواهد شد؛ اما این کودکان به مرور می‌آموزند که برای موفقیت در کار گروهی باید ابتدا یک مدیر برای گروه خود تعیین کنند و تحت امر او قرار گیرند، طرح خود را پیش از اجرا به تصویب گروه برسانند، تقسیم کار کنند، توانایی‌های فردی را در نظر گیرند، تعهد خود را در اجرای مسئولیت موظف به کار گیرند و... این‌ها قواعد کار گروهی است. وقتی که انسان موفقیت خود را در موفقیت جمع ببیند، از کمک کردن به دیگران دریغ نمی‌ورزد و نسبت به موفقیت و کامیابی دیگران نه تنها احساس حسادت نمی‌کند که آرزوی آن را نیز دارد.
  ۲. یکی از موضوعات مهمی که می‌توان با تشکیل گروه مباحثاتی و دعوت از اساتید به آن پرداخت، مباحثی از نوع نوشتار حاضر است که آگاهی‌های صنفی ما را بالا می‌برد، به تشخیص وظیفه الهی ما کمک می‌کند و در اجرا و عمل به ما نیرو می‌بخشد. طلاب پایه‌های اول برای تداوم و تکامل انگیزه‌های متعالی و شورآفرین خود نیاز فراوانی به این حرکت جمعی دارند.
  ۳. مباحث این فصل با اندکی تغییر و ویرایش از نوشته‌های حجت الاسلام محمد عالم‌زاده نوری اقتباس شده است. (رک: راه و رسم طلبگی، فصل دوم، ص ۹۱-۹۸).





# فصل چہارم

زیّ طلبگی



## زئ طلبگی

واژه «زئ»، معادل «شکل و هیأت ظاهری»، «جلوه خارجی» و «صورت مشهود» افراد است. از بررسی موارد استعمال این کلمه، به دست می‌آید که این واژه تنها دربارهٔ انسان به کار می‌رود و در خصوص لباس نیز، کاربرد فراوان تری دارد.

سخن از زئ طلبگی یا زئ روحانیت، سخن از ظواهر و بروزهای بیرونی طلبه است و از هنجارهای حاکم بر سیمای مشهود طلبه در منظر دیگران و تصویر آشکار او در اجتماع کاوش می‌کند. این که طلبه خود را چگونه بنمایاند و چه تصویری از خود در چشم دیگران ترسیم کند.

در این بحث انتظار می‌رود طلبه با وصف طلبگی مورد نظر باشد و صرفاً به عنوان یک مؤمن دیده نشود. زئ ایمانی طلبه با زئ طلبگی او تفاوت دارد. طلبه از آن جهت که یک مسلمان مؤمن است، موظف است در زئ اهل ایمان باشد؛ ولی فراتر از آن، از جهت شخصیت صنفی و نقش اجتماعی خاص طلبگی نیز لازم است در جلوه‌های ظاهری خود، هنجارهایی را مراعات کند که الزاماً هر مؤمنی در هر صنفی، ملزم به رعایت آن نیست. این هنجارها، مصادیق خاص زئ طلبگی اند. به بیان دیگر، طلبه چون انتساب آشکاری به یک صنف اجتماعی دارد، رفتار و رفتار آن صنف تلقی و به پای آن‌ها نوشته می‌شود. آبروی شخصی او، با آبروی صنف او و آبروی صنفی او پیوند دارد و از بین رفتن اعتبار شخصی اش، غالباً ملازم با خدشه در اعتبار صنفی او و اعتبار صنف او است. بنابراین اگر طلبه در رفتارهای

خود مراقبت لازم را نداشته باشد و از حدود پاره‌ای هنجارها فراتر رود، علاوه بر آن که با زئی ایمانی تطابق ندارد و شأن او را پایین می‌آورد، به منزلت و جایگاه روحانیت آسیب رسانده و ارج و قدر این نهاد مقدس را که حاصل قرن‌ها پای مردی و صداقت و خدمت و مجاهدت عالمان ربانی است، مخدوش ساخته است.

بنابراین، هر حالت یا رفتار ظاهری که به‌گونه‌ای به رسالت‌های صنفی طلبه مدد رساند و جایگاه اجتماعی‌اش را به‌عنوان طلبه، یا منزلت اجتماعی نهاد روحانیت را مستحکم سازد، برای او مطلوب است و مشمول زئی طلبگی است و هرچه مانع اجرای بهینه رسالت حوزوی شود، برای او مذموم و خلاف زئی طلبگی به‌شمار می‌رود.

طلبه در مراعات زئی ایمانی، از عموم مؤمنان وظیفه بیشتر و تکلیف مؤکدتری دارد. بسیاری از این بایدها و نبایدها در زندگی هر انسان مؤمن مقیدی - از جمله طلبه - باید حضور داشته باشد؛ ولی پای بندی به این وظایف، برای طلبه بسیار لازم‌تر و زیبنده‌تر است. نظیر این که در قرآن کریم برای زنان پیامبر ﷺ حساب ویژه‌ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است،<sup>۱</sup> همان گونه که در ابتدای فصل دوم گذشت. در این بحث، ابتدا حسن و قبح و بایستگی و نابایستگی رفتارها را کشف می‌کنیم؛ سپس تأکید آن را برای طلبه - بر اساس این آیه و آن روایت<sup>۲</sup> - بیشتر و توصیه آن را برای طلبه برجسته‌تر می‌بینیم.

توضیح این که هر انسان مؤمن موظف است بنده خدا و در بند فرمان او باشد. این بندگی و فرمان برداری، همان‌گونه که در افکار و عقاید و خلیقات انسان تجلی می‌یابد، در ظواهر او نیز مصداق دارد؛ یعنی هر مؤمنی موظف است ظاهر و باطن

۱. احزاب، آیه ۳۰-۳۱.

۲. الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَمِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ وَمِنَا وَالْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَمِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹)

خود را بر اساس روش بندگی و ادب عبودیت شکل دهد و همان‌گونه که در خلوت، بنده و فرمان بردار خدا است، در میان مردم نیز سرسپردگی خود را به خدا بروز دهد و ظاهر خود را مناسب رضای خدا تنظیم کند. در این نوشتار، بر آنیم که رفتارهای ظاهری طلبه را از نظر خوبی و بدی ارزش‌گذاری کنیم و الگوی مناسب رفتاری در جامعه را برای او معلوم سازیم.

### الف) قواعد کلی

برای داوری دربارهٔ خوبی و بدی رفتار آدمیان و صفات و جلوه‌های ظاهری آنان، مهم‌ترین عنصر، یافتن شاخص‌ها و معیارهایی است که با آن بتوان بایستگی یا ناشایستگی را محک زد. این شاخص‌ها، به عنوان قوانین و قضایای کلی، کبرای قیاس اخلاقی‌اند و استدلال ما را بر خوبی یا بدی یک رفتار کامل می‌کنند. می‌توان این شاخص‌ها را «قواعد رفتار» یا «اصول عمل» نامید. این شاخص‌ها، باید‌ها و نباید‌های کلانی هستند که بر مصادیق متنوع و فراوانی سایه می‌گسترند.

ویژگی مهم این قوانین کلی، آن است که در گذر زمان و با دگرگونی شرایط تغییر نمی‌کنند و اختصاص به فرد یا محیط ویژه‌ای ندارند. در این بحث -پیش از تمرکز بر رفتارهای خاص طلبه و بیان مصادیق ملموس- لازم است به این اصول کلی پردازیم.

### یکم) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت

یکی از قواعد رفتار و اصول عمل این است که رفتار انسان باعث ایجاد توهم و ارایهٔ تصویر نامناسب برای او نشود و او را در نظر بینندگان، متهم به سوء نگرداند. هرکاری که انسان را در نظر دیگران متهم گرداند و آبروی او را مخدوش سازد، از نظر دین مذموم است. کسی که از امور ناپسند پرهیز می‌کند، حق ندارد تظاهر به بدی کند و خود را بدکار بشناساند. انسان، هم باید به واقع خوب باشد و هم در نظر مردم

به نیکی شناخته شود و هرگز حق ندارد خود را خلافکار معرفی سازد. انسان مالک آبروی خود نیست و اختیار تصرف بی جا در آن را ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین است؟ پس مؤمن شایسته است که عزیز باشد و ذلیل نگردد.<sup>۱</sup>

از این رو، «ملا متیّه صوفیان»<sup>۲</sup> که برخلاف این آموزه اسلامی اصرار بر بدنام نمایاندن خود داشتند، همواره از سوی بزرگان دین محکوم شناخته شده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

هر کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، نباید در مواضع تهمت بایستد.<sup>۳</sup>

امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرمود:

از جایگاه‌های تهمت و مجالسی که به آن گمان بد می‌رود، بپرهیز؛ زیرا که هم‌نشین بد، هم‌نشین خود را تغییر (یا فریب) می‌دهد.<sup>۴</sup>

صغیه، همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مسجد معتکف بود. من خدمتش رسیدم و با او سخنی گفتم. وقتی خواستم بروم، ایشان برخاستند و مقداری با من آمدند. در این هنگام، دو نفر از انصار فرارسیده، سلام کرده و از آن جا عبور کردند. حضرت آن دو را

۱. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَلَمْ يَفْوُضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَاللَّهُ الْعِزَّةُ لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؟ فَالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيلًا؛ بَعِثَهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ. (کلبینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳)

۲. ملا متیّه، فرقه‌ای از صوفیان‌اند که به عمد کارهایی انجام می‌دهند تا مردم آن‌ها را سرزنش کنند و از این طریق می‌خواهند غرور، کبر و ریا را در خود از بین ببرند.

۳. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقِفْ مَوَاقِفَ التُّهْمَةِ. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۰)

۴. إِيَّاكَ وَمَوَاطِنَ التُّهْمَةِ وَالْمَجْلِسَ الْمَظْطُونِ بِه السُّوءِ فَإِنَّ قَرِينِ السُّوءِ يَغْيِرُ (أَوْ يَغْرُ) جَلِيسَهُ. (شیخ مفید، الأمالی، ص ۲۲۰)



فراخوانده و فرمودند: این زن، صفیه دختر حبی (همسر من) است. آن دو عرضه داشتند: ای پیامبر خدا! آیا ما به شما جز گمان خیر می‌بریم؟ حضرت فرمودند: شیطان در رگ‌های بنی‌آدم جاری است و من ترسیدم که بر شما نیز داخل شود.<sup>۱</sup>

از این رفتار پیامبر ﷺ استفاده می‌شود که اگر در مواردی انسان ناچار شد، کار خلاف عرفی انجام دهد، یا در موضع مشکوکی وارد شود، خوب است با توضیح کافی از خود رفع اتهام کند. مثلاً طلبه‌ها در پاسخ‌گویی به سؤال، یا مشورت انفرادی خانم‌ها به این مشکل دچار می‌شوند که لازم است توجه داشته باشند. از نظر اسلام، حیثیت و احترام مؤمن بسیار اهمیت دارد. پیشوایان معصوم: به تلاش برای حفظ آبرو توصیه کرده و هزینه کردن مال برای آن را نیز شایسته شمرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۶۷.

۲. قال الرسول ﷺ: ما وقي به الرجل عرضة كُتِبَ له صدقة؛ آن چه انسان برای حفظ آبرو و شرف خود صرف کند، هم چون صدقه برای او نوشته می‌شود. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۷)؛ حضرت علی رضی الله عنه فرمود: أَفْضَلُ الْفِعَالِ، صِيَانَةُ الْعَرَضِ بِالْمَالِ؛ نیکوترین کارها پاسداری از آبرو و شرف به وسیله مال است. (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۹)

## آبروی شخصی و آبروی صنفی

حفظ آبرو برای روحانی دو مصداق دارد: آبروی شخصی و آبروی صنفی. طلبه هم باید از شخصیت حقیقی خود در جامعه پاسداری کند و هم شخصیت حقوقی و اعتبار صنفی خویش را نگاه دارد. کارزشتی که طلبه مرتکب شود، علاوه بر این که آبروی شخصی او را از میان می برد، به تنزل جایگاه روحانیت در میان مردم می انجامد و ارزش و اعتبار حاصل از صدها سال مجاهدت، صداقت و خدمت عالمان ربانی را مخدوش می کند. برای از بین بردن ارج و منزلت روحانیت، هیچ راهی بهتر از بی قیدی و بی مبالاتی خود روحانیان وجود ندارد. ضربه ای که از این بی توجهی ها به روحانیت وارد می شود، بسیار کارآتر و از بین برنده تر از ضربه دشمنان آشکار است و این مسأله بسیار مهمی است که امام خمینی ره مکرر در رهنمودهای خود خطاب به حوزه و روحانیت بر آن تأکید داشتند:

شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه ها به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده، مسائل اصولی و فقهی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعه اسلامی مضر خواهید بود. ممکن است العیاذ باللہ، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال و کردار و رفتار ناروای شما، یک نفر گمراه شده، از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبایرمی باشید و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنان که اگر یک نفر هدایت یابد، به حسب روایت، «بہتر است از آن چه آفتاب بر آن می تابد»، مسئولیت شما خیلی سنگین است. وظایف شما غیر از وظایف عامه مردم می باشد. چه بسا اموری که برای عامه مردم مباح است، برای شما جایز نیست و ممکن است حرام باشد. مردم ارتکاب بسیاری از امور مباحه را از شما انتظار ندارند، چه رسد به اعمال پست نامشروع، که اگر خدای نخواستہ

از شما سربرزند، مردم را نسبت به اسلام و جامعه روحانیت بدبین می‌سازد. درد این جاست: اگر مردم از شما عملی که برخلاف انتظار است، مشاهده کنند، از دین منحرف می‌شوند، از روحانیت برمی‌گردند، نه از فرد. ای کاش! از فرد برمی‌گشتند و یک فرد بدبین می‌شدند؛ ولی اگر از یک روحانی عملی ناشایست و برخلاف نزاکت ببینند، تجزیه و تحلیل نمی‌کنند؛ هم‌چنان که در میان کسبه، افراد نادرست و منحرف وجود دارد و در میان اداری‌ها اشخاص فاسد و زشت‌کار دیده می‌شود، ممکن است در میان روحانیون نیز یک یا چند نفر ناصالح و منحرف باشد. لذا اگر بقالی خلاف کند، می‌گویند فلان بقال خلاف‌کار است. اگر یک عطار عمل زشتی مرتکب گردد، گفته می‌شود فلان عطار زشت‌کار است. لیکن اگر آخوندی عمل ناشایسته‌ای انجام دهد، نمی‌گویند فلان آخوند منحرف است، گفته می‌شود آخوندها بدنند. وظایف اهل علم خیلی سنگین است. مسئولیت علما بیش از سایر مردم می‌باشد.<sup>۱</sup>

### دوم) ملاحظات عرف (عرفیات طلبگی)

مرحوم آیت الله مجتهدی در اهمیت رعایت عرف طلبگی از سوی طلاب می‌فرمودند: انسان باید در دو چیز استاد داشته باشد: یکی اخلاقیات و دیگری عرفیات... استاد من در عرفیات، حاج شیخ علی اکبر برهان رحمته الله بودند. عرفیات غیر از اخلاقیات است. ممکن است شخصی استاد اخلاق باشد؛ ولی از عرفیات هیچ نفهمد. باید استادی را پیدا کرد که عرفیات را برای انسان بگوید. عرفیات یک سری مسائلی است که شاید خلاف شرع نباشد، ولی خلاف عرف جامعه است و عوام الناس از انجام آن‌ها توسط ما روحانیون خوششان نمی‌آید. ما هم برای این‌که مردم به دین و

۱. امام خمینی رحمته الله، جهاد اکبر، ص ۱۸ و ۱۹.

روحانیت علاقه‌مند شوند و طرد نشوند، باید این‌ها را مراعات کنیم.<sup>۱</sup>

انسان مؤمن تنها درصدد جلب رضای الهی است و هیچ عامل برانگیزنده دیگری در رفتار و تصمیم او اثر ندارد. بعد از ملائک دانستن فرمان خدا، اگر خدای متعال به فرمان‌بری از کسی امر کرده باشد، از باب اطاعت فرمان او، باید از آن کس تبعیت کرد؛ مثلاً خدا به اطاعت پیامبر اکرم ﷺ یا احترام به پدر و مادر فرمان داده است. در این موارد، اطاعت از ایشان دقیقاً مقتضای بندگی او است و غیر خدا در کنار خدا قرار ندارد؛ بلکه احترام به وی در طول احترام به خدا و اطاعت از او، لازمه اطاعت خدا است.

حال اگر ثابت شود خدای متعال در مواردی به ملاحظه عرف رضایت یا فرمان داده است، توجه به نگاه مردم و کسب خشنودی آنان در این موارد، به معنای عوام‌زدگی یا ریاکاری نیست.

بنابراین، می‌توان ادعا کرد که رعایت امور عرفی، اجمالاً در شریعت اسلام توصیه شده است و بی‌توجهی به قضاوت‌ها، اظهارنظرها، پسندها، انتظارات، درخواست‌ها، تأثرها و انفعال‌ها، انزجارها و اشتیاق‌ها، روش‌ها و رویه‌ها، تلقی‌ها و نوع برداشت دیگران، اجمالاً مطلوب نیست. البته محدوده و شرایطی برای میزان توجه به امور عرفی وجود دارد که باید از منابع دین استخراج گردد.

از جمله شواهد این‌که یکی از صفات اخلاقی مورد تأکید دین «حیا» است. حیا، نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام دادن امور ناپسند در منظر دیگران می‌گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش دیگران است. منشأ پیدایش این حالت، درک حضور ناظری آگاه و محترم است و توجه به حضور ناظر خارجی در جوهر مفهوم حیا اخذ شده است. به همین مناسبت، مفهوم حیا با آن‌چه در

۱. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۱۶۲ و ۱۶۶.

ملاحظه عرف گفتیم، بسیار نزدیک و آمیخته است. امام باقر علیه السلام حیا را از اموری دانسته‌اند که مایه کمال مسلمانی است:

حیا از آن چه نزد خدا و نزد مردم قبیح است.<sup>۱</sup>

در این حدیث شریف، تصریح شده که ناهنجاری شرعی و عرفی - هر دو - موضوع حیا هستند. ملامحمد مهدی نراقی نیز، موضوع حیا را از محرمات شرعی و ناهنجاریهای عقلی و عرفی می‌داند.<sup>۲</sup>

بنابراین، ناهنجاری ممکن است به دو طریق شناخته شود: یکی، شرع و دیگری، عرف (فرهنگ جامعه). البته، ممکن است در یک فرهنگ خاص، آموزه‌های غیر شرعی هم وجود داشته باشد؛ ولی هنجار و ناهنجار عرف در جایی مورد قبول است که مخالف هنجار و ناهنجار شرع نباشد و در موارد تعارض، ملائک شرع حاکم و مقدم است و نمی‌توان به بهانه عرف، خلاف شرع عمل کرد. در چنین مواردی، باید به تصحیح عرف پرداخت و آن را با شرع هم‌آهنگ ساخت.

نتیجه آن که انسان مؤمنی برای آبرو و حیثیت خود نزد دیگران ارزش قایل است، به وجه اجتماعی خود اهمیت می‌دهد و کوشش دارد تصویر ناخوشایندی از او در اذهان مردم نقش نبندد؛ ولی انسان‌های پست برای آبروی خود ارزش قایل نیستند. به همین جهت، نه از آن چه انجام می‌دهند، باکی دارند و نه به آن چه درباره‌اش می‌گویند، اهمیت می‌دهند. در روایات، از این دسته افراد با تعبیر «لا یشالی ما قال ولا ما قیل فیه»<sup>۳</sup> بی‌اعتنا به آن چه می‌گویند و به آن چه درباره‌اش می‌گویند یاد شده است.

۱. وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَبْتَحِ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ. (شیخ مفید، الأمالی، ص ۱۶۷؛ شیخ طوسی، الأمالی، ص ۱۸۹)

۲. نراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶.

۳. ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳ و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۴.

### تمایز میان رفتار زشت و رفتار عجیب

در واکنش‌ها و قضاوت‌های عرفی، باید میان زشت و عجیب تفاوت قایل شد. گاهی توده مردم چیزی را زشت یا سبک می‌شمارند. این موارد خلاف عرف است و موضوع تمام احکام گذشته قرار می‌گیرد؛ اما گاهی پدیده یا رفتاری در نظر مردم غیرمنتظره و شگفت‌آور است. در این موارد، دلیلی برای پرهیز وجود ندارد. سبب تعجب عرف در این امور، تازگی و بی‌سابقگی آن است و این تازگی و بی‌سابقگی در گذر زمان از بین خواهد رفت؛ مثلاً رانندگی کردن، استفاده از ساعت مچی یا رایانه همراه و نیز پوشیدن عبا، رنگ روشن برای روحانی تا چندی پیش در نظر نوع مردم عجیب بود؛ ولی این تعجب، نشانی از اتهام به سبکی و بی‌مبالاتی یا زشتی و تنفر نداشت و صرفاً از قبیل تعجب رویارویی با یک امر بی‌سابقه بود. در مقابل، هر یک از این موارد دارای نوعی استحسان عرفی است که با کمی درنگ بر هر ناظر متوسطی آشکار می‌شود. برای مثال مهارت رانندگی، نشان توان‌مندی؛ داشتن رایانه همراه، نشان استفاده از ظرفیت‌های جدید در نشر معارف الهی و استفاده از رنگ روشن، نشان طراوت و سرزندگی تلقی می‌گردد. در این موارد، نه تنها به پرهیز و اجتناب توصیه نمی‌شود، بلکه به اقدام و استقبال سفارش می‌گردد. بنابراین، از کار خوب حکیمانه‌ای که برای مردم تازگی دارد و باعث جلب توجه آنان می‌شود، نباید صرفاً به جهت تعجب عرفی دست کشید. در احوال امام راحل رهبر گفته شده است: در شرایطی که طلاب همواره نعلین می‌پوشیدند و در زمستان‌ها پا و پشت لباس‌شان گلی می‌شد، امام اولین بار نعلین را کنار گذاشت و در گل، کفش پوشید. اوایل این رویه مورد اعتراض واقع می‌شد؛ ولی کم‌کم در بین شاگردان ایشان و دیگران مرسوم شد.

### سوم) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک

یکی دیگر از قواعد عمل، رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک است. رفتار سبک، رفتاری است که متناسب با حال انجام‌دهنده آن نیست، از کسی مثل او انتظار نمی‌رود و شأن وی را در نظر دیگران پایین می‌آورد؛ یعنی ارزش اجتماعی‌اش را می‌کاهد و در نظر مردم کوچک و حقیر جلوه می‌دهد. در نتیجه حرمت و ابهت او فرو می‌ریزد؛ به‌گونه‌ای که کلامش مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

از هر کس انتظار می‌رود به اندازه فاصله‌ای که از دوره کودکی گرفته، از رفتارهای کودکانه نیز فاصله گرفته باشد. کودک در رفتارهای خود، نوعاً غرض عقلایی ندارد و کارش بازی و سرگرمی (لهو و لعب) است. بازی (لعب) عملی است که به غایت حقیقی صادر نشده و هدف صحیح یا فایده عقلایی ندارد و از آن، تنها یک لذت خیالی انتظار می‌رود. سرگرمی (لهو) نیز، عملی است که انسان را از امور مهم حیات بازمی‌دارد. بازی و سرگرمی از هوس و غریزه نشأت گرفته است. انسان هرچه از دوره کودکی خود فاصله گرفته باشد، انتظار می‌رود که حکیمانه‌تر و عاقلانه‌تر رفتار کند، به دنبال فواید و آثار حقیقی باشد و برای تصمیم‌های خود، توجیه قابل قبول و غرض عقلایی داشته باشد.

روشن است که بالارفتن از تیر چراغ برق - اگر خطر برق گرفتگی نباشد - یا بالا رفتن از درخت - اگر آسیمی به درخت و محیط زیست وارد نیاید - حرمت شرعی ندارد؛ ولی از نظر عرف برای یک مرد بزرگسال، کاری مذموم و سبک تلقی می‌شود. سزاین داوری عرفی آن است که این کار برخاسته از یک هوس زودگذر و خواسته‌ای کودکانه است و غرض عقلایی قابل ذکری برای آن تصور نمی‌شود. بالا رفتن از درخت یا تیر چراغ برق، تنها برخاسته از هوس یک تجربه جدید است؛ تجربه‌ای که داشتن یا نداشتن آن، تأثیر قابل توجهی در زندگی انسان ندارد. بنابراین، عملی حکیمانه نیست و انتظار نمی‌رود

کسی که از دنیای کودکی فاصله گرفته، مرتکب آن شود. اگر کسی به این عمل اقدام کند، کودک پنداشته می‌شود و شأن او در نظر دیگران پایین می‌آید. از همین قبیل است حرکت در خیابان به صوت لی لی، گذاشتن بار یا ظرف بر سر، گرداندن مرتب سر یا نگرستن به اطراف و کنجکاوی بی‌مورد.

همان‌طور که ما نباید دیگران را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهیم<sup>۱</sup>، نباید کاری کنیم که دیگران نیز ما را مسخره، تحقیر و به ما توهین کنند. هر کاری که آبرو و شخصیت ما را مخدوش و دست‌مایه خنده مردم سازد و به هتک احترام و هون شخصیت ما بینجامد، بد است. گاهی این‌گونه رفتارها، نشان از عقده حقارت و ناکامی در جلب نگاه مردم دارد؛ یعنی برداشت عرفی از یک عمل این است که فاعل آن، در صدد خودنمایی، خودشیرینی، اثبات شخصیت، دعوت به خود یا نوعی برتری جویی است. این ویژگی نیز، یک کاستی روحی است که در داوری عمومی، غالباً نشانه رشد نایافتگی و کودک مزاجی است و از بزرگان انتظار نمی‌رود و آشکار است که این توقع عرفی، پشتوانه عقلانی و خردپذیر دارد.

در روایات زیر نیز، موضوع وقار از زاویه تأثیر اجتماعی و تصویر انسان در دیده دیگران طرح شده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

باید وقار و سنگینی خصلت تو باشد؛ زیرا کسی که سبکی اش زیاد است، پست و فرومایه شمرده می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ رَوَى عَنْ عَلِيٍّ مَوْثِقَةً بِهَا سَيْنَةٌ وَ هَدَمَ مَوْثِقَتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْتَبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛ کسی که برای خراب کردن مؤمنی درباره او چیزی بگوید که مروت را ضایع کند تا از نظر مردم بیفتند، خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان خارج می‌گرداند و شیطان هم او را نمی‌پذیرد. (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۵۸)

۲. لَيْتَ كُنَّ شَيْئَتُكَ الْوَقَارَ، فَمَنْ كَثُرَ حُرْفُهُ اسْتُرْذِلَ. (تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۷۳۹۷)



هم چنین می فرمایند:

در میان مردم سنگین باش و در خلوت نیز به یاد خدا.<sup>۱</sup>

با رفتار سنگین، هیبت و عظمت انسان زیاد می شود.<sup>۲</sup>

لازم است تذکر داده شود که در تشخیص مصداق رفتار سبک، نباید جمود ورزید؛ گاهی يك رفتار به ظاهر کودکانه، رفتاری حکیمانه است و مصداق لغو و لهو و لعب قرار نمی گیرد. برای مثال، بازی کردن با کودکان، اگر به هدف رفع نیاز عاطفی آنان یا تعلیم و تربیت باشد، لغو نیست. + بازی پیامبر اکرم ﷺ و امام علی ﷺ با کودکان، هرگز دلالت بر بچگی و کم خردی آنان ندارد و از سر هوس کودکانه نیست. پیامبران الهی همواره مراعات سطح فکری مخاطبان خود را می کردند و خود را تا آستانه رشد آنان تنزل می دادند. این ویژگی به جهت مدارا و از باب تعلیم و تربیت امت بوده است.

این قبیل کارها، معمولاً در شرایط عادی بدون هدف و کودکانه هستند؛ ولی در شرایط خاص، ممکن است غرض حکیمانه ای داشته باشد و به جهت همان غرض، توصیه شود یا ضرورت یابد.

۱. کُنْ فِي الْمَأْتِ وَقَوْرًا وَفِي الْخَلَا ذَكُورًا. (همان، ح ۷۱۴۵)

۲. بِالْوَقَارِ تَكْثُرُ الْهَيْبَةُ. (همان، ح ۴۱۸۴)

بنابراین، نمی‌توان به صورت کلیشه‌ای ادعا کرد: «بالا رفتن از درخت همواره بد است»، بلکه باید گفت: «رفتار بدون هدف و کودکانه زیننده بزرگ سالان نیست و بالا رفتن از درخت اگر چنین باشد - که غالباً چنین است - بد است»؛ اما اگر غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - مثلاً هنگام کمک به دیگران، رفع خطر، دیدبانی دشمن یا چیدن میوه - اشکالی ندارد؛ بلکه توصیه یا ضرورت می‌یابد.<sup>۱</sup>

### چهارم) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران

انسان اجازه ندارد در جان دیگران، هرگونه تصرفی نماید. همان‌گونه که نباید کاری کنیم که در شناخت و اندیشه دیگران تصرف نادرستی صورت گیرد، در امیال و احساسات آن‌ها هم نباید تصرف نابه‌جا کنیم. همان‌طور که حق نداریم دیگران را بیازاریم، حق نداریم احساس ناکامی و حسرت در آنان ایجاد کنیم. از این رو، باید همواره مراقب تأثیراتی باشیم که بر دیگران می‌گذاریم و مسئولیت آن را بپذیریم. سوزاندن دل دیگران و برآوردن آه حسرت و سوز ناکامی از نهادشان، مصداق ظلم است.

انصاف، عبارت است از این‌که در شرایطی که دیگران در تأمین نیازهای اولیه خود درمانده‌اند، انسان به نیازهای درجه دو و لذت‌های ثانوی خود نپردازد و دربارهٔ درد دیگران و نیاز مبرم‌شان بی‌احساس، سرد و بی‌خیال نباشد. هر عملی که نشان

۱. یکی از اختلاف‌های فرهنگی ما با غرب در این است که در میان غربیان، انجام کار سبک، مانند بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر زشت تلقی نمی‌شود. راز این موضوع این است که انسان غربی، غایت حرکت خود را تمتع از عالم ماده گرفته و قبله خود را هرچه بیشتر خوش بودن و خوش گذراندن قرار داده است. اگر هدف زندگی در لذت جویبی منحصر شود و تلاش برای رشد و تعالی و معنویت معنا نداشته باشد، رواج دم‌غنیمت‌شماری، لذت‌جویی، خوش‌باشی و عافیت‌خواهی نیازی به اعتبار و آبرو و بزرگی ندارد؛ بلکه برعکس در دنیای کودکانه بهتر می‌توان لذت جویبی کرد و خوش بود. در این صورت، همه زندگی را بازی گرفتن، از زیر بار مسئولیت جدی خارج شدن، همه چیز را به مسخره برگزار کردن و به همه چیز خندیدن بد نیست. همین رفتارهای سبک که در فرهنگ اسلامی نشان عدم رشد عقلانی، کودک‌منشی و کم‌خردی است، در جامعه غربی حمل بر توانایی ویژه و هنرنمایی می‌شود و مورد تشویق قرار می‌گیرد.

بی‌انصافی و بی‌مروتی باشد و نیاز درجه دو ما را بر نیاز درجه یک دیگران ترجیح دهد، مذموم است. ممکن است کسی به لطف و نعمت خدا، از نیازهای اولیه عبور کرده و توان توسعه داشته باشد؛ ولی انصاف اقتضا می‌کند که توسعه خود را به نفع رفع نیازهای اولیه مردم کنار بگذارد. از این بالاتر آن است که ایشار کند؛ یعنی نیازهای ضروری خود را هم مقدم بر دیگران نکند. از طلبه انتظار می‌رود که اگر اهل ایشار نیست، دست‌کم اهل انصاف و مواسات باشد و از هم‌دردی با بی‌نوایان و تهی‌دستان دریغ نکند. هم‌دردی نیز، تنها در عبارت‌های ملاطفت‌آمیز و آه کشیدن خلاصه نمی‌شود. کسی که صادقانه برای دیگران آرزوی آسایش دارد، نمی‌تواند ناظر بی‌طرف درد آنان باشد و خود در رفاه بی‌کران به سربرد. باید در مقابل نیازهای ضروری دیگران، از خوشی‌های خود درگذرد. اگر رفتار ما، دارایی ما، مخارج ما و ظهور و بروز ما، موجب دل‌آزدگی و تشویش دیگران گردد، آه و سوز آنان را برآورد و بر روان آنان، اثر نامناسب داشته باشد، مرتکب بی‌انصافی شده‌ایم.

در شرایطی که اجتماع به دو نیمه دارا و ندار تقسیم می‌شود، مرد خدا احساس مسئولیت می‌کند و در درجه اول می‌کوشد وضع موجود را دگرگون سازد که این پیمان خدا با دانایان امت است،<sup>۱</sup> و در درجه دوم، با ایشار و تقسیم آن‌چه در اختیار دارد، به ترمیم وضع نابسامان مستمندان می‌کوشد؛ ولی همین که می‌بیند عملاً راه برخوردار کردن و رفع نیاز مستمندان مسدود است، با هم‌دردی، هم‌سطحی و شرکت عملی در غم مستمندان، بر زخم‌های دل آنان مرهم می‌گذارد. هم‌دردی و شرکت در غم دیگران - به‌ویژه برای پیشوایان امت که چشم‌ها به آنان دوخته است - اهمیت به‌سزایی دارد؛ علی‌علیه در دوره خلافت، بیش از هر وقت دیگر زاهدانه

۱. اخذ الله علی العلماء ان لایقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم؛ خداوند از علما، عهد و پیمان گرفته که در برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند. (نهج البلاغه، خطبه ۲)

زندگی می‌کرد و می‌فرمود:

خدا بر پیشوایان دادگرفرض کرده که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر مستمندان را ناراحت نکند.<sup>۱</sup>

هنگامی که امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در حومه پاریس به سر می‌بردند، در ایران نفت کم‌یاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود در فشار بودند؛ امام فرمود: من برای هم‌دردی با ملت ایران، اتاق خود را سرد نگاه می‌دارم.<sup>۲</sup> صاحب معلم؛ فرزند شهید ثانی؛ فقط به دلیل همگون بودن با تنگ‌دستان و مستمندان و تسلی آنان و عدم تشبه به ثروت‌مندان، هرگز قوت بیش از یک هفته یا یک ماه را نمی‌اندوخت.<sup>۳</sup> آیت‌الله وحید بهبهانی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ دو پسر داشته است: یکی، به نام آقا محمدعلی و دیگری، آقا محمد اسماعیل. این مرد بزرگ، روزی عروسش (زن آقا محمد اسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است. به پسرش اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسر جواب داد:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ.<sup>۴</sup>

مگر این‌ها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟ گفت: پسر! نمی‌گویم که این‌ها حرام است. البته، حلال است. من روی حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان مردم، غنی و فقیر و متمکن و غیر متمکن هست. افرادی هستند که از این لباس‌های فاخر و فاخرتر پوشند؛ ولی طبقات زیادی هم وجود دارند که نمی‌توانند این جور لباس‌ها

۱. إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةٍ الْعَدْلَ أَنْ يَقْدُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَفَقْرَهُ. (همان، خطبه ۲۰۷ و

کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱)

۲. تفسیر آفتاب، ص ۴۰۶.

۳. مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۱.

۴. بگو: چه کسی زینت‌ها و رزق‌ها و غذاها را پاکیزه را که خدا برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟ (اعراف، آیه ۳۲)

را بپوشند؛ لباس کرباس می‌پوشند. ما که نمی‌توانیم این لباس را که خودمان می‌پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و نمی‌توانیم که آن‌ها را در این سطح زندگی بیاوریم؛ ولی یک کار از ما ساخته است و آن هم دردی با آن‌ها است؛ آن‌ها چشم‌شان به ما است. یک مرد فقیر، وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد. او می‌گوید: گیرم ما مثل ثروت‌مندان نبودیم، ما مثل خانه‌آقای و حید زندگی می‌کنیم. ببین زن یا عروس و حید این جور می‌پوشند که تومی پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی مان را مثل طبقه مرفه و ثروت‌مند کنیم! این یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود. من به این منظور می‌گویم ما باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد ما هم دردی با فقرا باشد.<sup>۱</sup>

### ب) تطبیق قواعد

پس از دانستن شاخص‌های کلی، می‌توانیم مصادیق آن را نیز بررسی کنیم؛ یعنی با دانستن سبب خوبی و بدی هر یک از رفتارها، می‌توان نسبت به هنجار یا نابهنجار بودن آن داوری کرد.

### یکم) سرو وضع ظاهری طلبه

هرگونه لباس، آرایش یا رفتاری که موجب انگشت‌نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب توجه آن‌ها گردد، لباس شهرت نامیده می‌شود و پوشیدن آن از نظر شرعی ممنوع است. مسلمان در انتخاب طرح، رنگ یا جنس لباس، اصلاح سرو صورت و نیز رفتارهای خود، باید به‌گونه‌ای عمل کند که دیگران به دیده تحقیر یا تمسخر به او نظر نکنند و شخصیت و کرامت او پیوسته در اجتماع از آسیب اعتراض محفوظ ماند. افزودن پیرایه‌های غیرمعمول به خود، برای خودنمایی و به منظور جلب توجه

۱. مطهری، احیای تفکر اسلامی، ص ۷۸ و سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۸.

دیگران، ناشی از عقده حقارت و نوعی بیماری است که دین اسلام زمینه بروز آن را از بین برده است. رفتار مسلمان نباید غیرطبیعی و چندش آور باشد؛ بلکه سلوک وی باید همواره زیبا، موزون، متین، با وقار و مورد پسند جامعه باشد.

در این جا برخی از ناهنجاری های لباس و هیأت ظاهری روحانیون را فهرست وار برمی شماریم. گروهی از این ناهنجاری ها در نظر عرف، ناشی از تنبلی، بی حالی و سستی، و نشان بی سلیقتگی، شلختگی، آشفتگی و مصداق بی توجهی به زیبایی است که در بیننده ایجاد تنفر یا چندش می کند؛ از قبیل آشفتگی عمامه و کم توجهی به زیبایی آن، باز بودن دکمه قبا یا آستین پیراهن، کشیده شدن عبا بر زمین، پاره بودن درزهای لباس، سوراخ بودن جوراب، عدم رعایت نظافت لباس و بدن و داشتن بوی نفرت انگیز، پوشیدن لباس چروک و بدون اتو، شانه نکردن موی سرو صورت، پریشانی ظاهر، بلند بودن شارب (سبیل)، پوشیدن پیراهن یقه دار زیر قبا، کشیدن پا یا کفش بر زمین هنگام راه رفتن، ناسازگاری رنگ لباس، وصله دار بودن یا فرسودگی شدید لباس،<sup>۱</sup> پوشیدن لباس رنگ و رو رفته یا آلوده یا بدحالت (ناشی از دوخت بد)، برجستگی بیش از حد جیب های لباس، نپوشیدن جوراب، خوابانیدن پشت کفش، استفاده از دمپایی در مجامع رسمی به جای کفش و کوتاه تر بودن عبا از قبا یا لباده.

۱. فرسودگی متعارف لباس، مشروط بر آن که لباس تمیز و آراسته باشد اشکالی ندارد؛ یعنی نمی توان انتظار داشت طلبه همواره لباس نو و دست اول بپوشد؛ اما کاملاً طبیعی و منطقی است که توقع داشته باشیم طلبه لباس آشفته و چرک نپوشد. استاد قرائتی در درس های سیمای خود مکرر نقل می کرد که من لباس رهبرانقلاب را از نزدیک دیده ام که فرسوده و برخی از نقاط آن ساییده شده بود؛ ولی همواره اتو کرده، تمیز و آراسته بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لباس (آراسته) بپوش و خود را زیبا دار که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد و این پوشش از حلال باشد.<sup>۱</sup>

آن بزرگوار از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده اش ببیند.<sup>۲</sup> گروه دیگری از ناهنجاری‌ها وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را شلختگی و آشفتگی نامید و دلالت بر سستی، بی‌حالی و بی‌قیدی نمی‌کند؛ ولی به جهت آن‌که از سلیقه توده مردم فاصله فراوانی دارد، از نظر دیگران بی‌سلیقه‌گی دیده می‌شود و به جهت غیرمتعارف بودن، به دلالت التزامی نوعی خودنمایی، امتیازجویی و نیاز به جلب توجه را می‌نمایاند؛ مانند تراشیدن موی سر، زیاد بزرگ بودن یا زیاد کوچک بودن عمامه، بلند بودن بیش از اندازه ریش، کوتاهی ریش کمتر از حد متعارف، تراشیدن سبیل، اصلاح سر و صورت به سبک‌های خاص، زیاد بلند گذاشتن موی سر زیر عمامه، بلندی یا کوتاهی بیش از اندازه لباس، استفاده از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت، استفاده از انگشتر و ساعت یا عینک با رنگ‌های خاص یا مدل‌های سبک، استفاده از لباس با رنگ‌های غیرمتعارف و جلف و استفاده از عطرها و ویژه بانوان.<sup>۳</sup> شمایل ظاهری روحانی در اجتماع، باید هم چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوازن، آراسته، خوش‌نما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: داشتن ده لباس برای مؤمن

۱. قَالِبَسٌ وَتَجَمَّلُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَلَيَكُنْ مِنْ خَالَ. (الكافی، ج ۱۳، ص ۱۸)؛ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ. (كلینی، الكافی، ج ۱۳، ص ۷)

۲. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ النَّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ. (همان، ص ۷)

۳. نوع این عناوین، اختصاصی به زمان حال ندارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید از آن اجتناب شود؛ گرچه پاره‌ای از آنها مانند نپوشیدن جوراب صرفاً در زمان کنونی موضوعیت دارد.

چگونه است؟ حضرت می فرماید:

این اسراف نیست. اسراف آن است که لباس آبروی خود را روزمره و در وقت کار پوشی (و بی جهت کهنه اش کنی).<sup>۱</sup>

### دوم) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه

دارایی ظاهری طلبه و مخارج آشکار او باید تابع مقررات کلی پیش گفته باشد. مثلاً طلبه با دارایی و هزینه های خود، نباید متهم به بدی و دنیا طلبی یا مبتلا به بی انصافی شود یا آه حسرت دیگران را برآورد. طلبه حتی اگر توان مالی فوق العاده دارد، در نوع مخارج زندگی، نباید از سطح متوسط مردم بالاتر باشد، بلکه شایسته است که اندکی پایین تر از این سطح قرار گیرد. تظاهربه هر عملی که با این فرمول هم آهنگ نباشد، با شأن حوزوی او سازگار نیست.

باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند؛ لذا زئی اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته، ساده زندگی کنید. در گذشته، چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر، زندگی شان از سطح معمولی مردم پایین تر بود و یا مثل آن ها بود. امروز سعی کنید زندگی تان از زئی آخوندی تغییر نکنند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می شوید؛ برای این که مردم می گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می کردند، امروز که دارند و دست شان می رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم.<sup>۲</sup>

طلبه باید در میزان هزینه ها و دارایی مشهود خود، مراعات متوسط مردم را بکنند و فاصله فاحشی از توده جامعه نداشته باشد. سطح زندگی طلبه، نه از سطح متوسط

۱. وَ لَيْسَ ذَلِكَ مِنَ السَّرْفِ إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدْلَتِكَ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۷)

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۵۲-۴۵۳.



مردم به اندازه‌ای بالاتر رود که در چشم آنان از ثروت‌مندان و اشراف تلقی شود و نه در صورت امکان، چنان پایین‌تر باشد که نگاه ترحم‌آمیز دیگران را برانگیزد.

اسباب زندگی مردم سه گونه است: گونه اول، اسبابی که نوع مردم به صورت متعارف از آن‌ها استفاده می‌کنند؛ مثل تلویزیون، یخچال، لباس شویی، فرش، کمد و ظروف معمولی و لازم آشپزخانه. استفاده از این وسایل قطعاً برای طلبه مجاز است. نوع دوم، اسبابی که یقیناً به طبقه ثروت‌مند و مرفّه جامعه اختصاص دارد؛ مثل ماشین سواری اشرافی یا گوشی موبایل بسیار گران‌قیمت، لوازم لوکس و تجملی مانند مبل‌مان سلطنتی و چلچراغ‌های آن‌چنانی، پرده‌های ویژه، کالاهای ویترونی گران‌بها، تابلوهای تجملی و مصالح ساختمانی لوکس؛ استفاده از اینها نیز قطعاً برای طلبه ناروا است.

دسته سوم، مصادیق مشکوکی است که به روشنی معلوم نیست جزو گروه اول یا دوم هستند. تعیین تکلیف نهایی این مصادیق، نیاز به روابط اجتماعی گسترده و کشف نوع نگاه مردم دارد و خالی از دشواری نیست؛ ولی استفاده از آن‌ها جز در شرایط خاص و نیاز ضروری توصیه نمی‌شود. در هر حال ترکیب نهایی حاصل از دارایی‌های متنوع طلبه و نوع زندگی او نباید از محدوده آن دو حدّ تجاوز کند.

منزل مسکونی، اتومبیل سواری، لباس، خوراک، هزینه مسافرت طلبه و پذیرایی از میهمان، همه باید با معیار توده جامعه تنظیم شود و بهره گرفتن از اسباب رفاهی ویژه ثروت‌مندان و مترفان برای روحانی مجاز نیست. تهیه یک باره مواد غذایی و مصرفی حتی در شرایط خاص - مثلاً خرید مقدار زیادی گوشت هر چند در طول زمان مصرف شود یا برای برگزاری یک مجلس میهمانی یا رفع نیاز چند خانواده باشد - بازتاب اجتماعی پسندیده‌ای ندارد؛ زیرا مقدور توده متوسط نیست و درد و حسرت آنان را برمی‌انگیزد. در شرایطی که توده مردم گرفتار تأمین نیازهای اولیه خویش‌اند، مشاهده دنیاگرایی و رفاه‌زدگی طلبه برای آنان بسیار دشوار و آزارنده است.

از سوی دیگر، اگر موقعیت مالی طلبه اجازه دهد، نباید در خرج کردن بسیار سخت گیر باشد؛ زیرا متهم به خشک دستی یا ریاضت ناروا می شود. امام صادق علیه السلام فرمود:

در حال طواف بودم که ناگاه کسی لباسم را گرفت. به او نظر کردم دیدم عبّاد بصری است که می گوید: ای جعفر بن محمد! آیا چنین لباسی می پوشی، در حالی که در موضعی قرار گرفته ای که جدّت علی علیه السلام در آن بود؟ حضرت فرمود: به او گفتم چه می گویی؟! این يك لباس سفید قوهی (ناحیه ای اطراف کرمان) است که به يك دینار و اندی آن را خریده ام؛ اما حضرت علی علیه السلام در زمانی بود که برای او سزاوار نبود جز آن بپوشد و اگر من مثل آن لباس را در این زمان بپوشم، مردم می گویند: مانند عبّاد ریاکار است.<sup>۱</sup>

طلبه ای که در يك روستای محروم زندگی می کند، با طلبه ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می برد، از نظر سطح زندگی نباید در يك ردیف باشند. توده جمعیتی که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد، اثر بزرگی بر هزینه های زندگی طلبه می گذارد و این، البته به معنای تنظیم زندگی بر اساس نگاه مردم نیست. پیش از این گفتیم که به هیچ شکل نمی توان همه مردم را از خود راضی کرد. سطح زندگی ما در هر نقطه ای که تنظیم شود، از ناحیه گروهی، متهم به ولخرجی و دنیاگرایی و در همان زمان، از سوی گروهی دیگر، متهم به سخت گیری هستیم. و البته، گروه سومی هم ما را هم سطح خود یافته و اظهار خرسندی می کنند. اگر طلبه با يك نگاه اجتماعی بتواند حد متعارف مردم را تشخیص دهد و در حوالی همان حد - بلکه اندکی پایین تر - به سربرد، فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید و اعتراض گروه

۱. بینا أنا فی الطواف اذا رجل یجذب ثوبی فالتفت فإذا عبّاد البصری قال یا جعفر بن محمد! تلبس مثل هذا الثوب وأنت فی الموضع الذی أنت فیهِ من علی؟! قال قلت ویلک هذا ثوب قوهی اشتريته بدینار و کسر، و کان علی علیه السلام فی زمان یتقیم له ما لبس، و لولبت مثل ذلك اللباس فی زماننا هذا لقال الناس: هذا ثوب عبّاد. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۵)

اول و دوم - که اینک به دو اقلیت بدل گشته‌اند - برای او ارزشی نخواهد داشت و به این ترتیب، در پیشگاه خدا هم روسفید خواهد بود.

### سوم) رفتار اجتماعی طلبه

طلبه، باید در رفتار اجتماعی اش مراعات همه آن قواعد کلی و مقررات اخلاقی را بکند. هر رفتاری که سبک تلقی شود یا نفرت‌انگیز و چندش‌آور باشد یا طلبه را به ناهلان شبیه گرداند و او را در موضع تهمت قرار دهد یا مانع انجام دادن بهینه رسالت طلبگی باشد، باید ترك شود. اکنون به تفصیل انواع این رفتارها را بررسی می‌کنیم:

### رفتارهای حرام یا مکروه

از طلبه - که منادی معارف اسلامی و مبلغ حلال و حرام الهی است - انتظار نمی‌رود که در پای بندگی به احکام و عمل به آن‌ها کوتاهی کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا! تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ۱

انجام دادن کار حرام یا پاره‌ای از مکروهات در منظر دیگران، علاوه بر تنزل روحی و دوری از خدا، باعث سلب اعتماد به روحانیت و کاهش ضریب تأثیر سخن او خواهد بود؛ یعنی باور دینی مردم را تضعیف کرده، نفوذ کلام این صنف را کاهش می‌دهد و موجب تزلزل اعتقادی آنان خواهد شد.

رفتارهایی مانند غیبت، دروغ، پرخاشگری و فحاشی، نگاه به نامحرم، قسم نابه‌جا، تجاوز به حقوق مردم، عدم رعایت حق الناس، تحقیر و تمسخر دیگران، زیاد سوگند خوردن، مصرف دخانیات، بی‌نظمی و وقت ناشناسی، خلف وعده، بی‌اعتنایی به امانت، تخلف در رانندگی و... از این قبیل است. هم‌چنین بی‌اعتنایی به وقت نماز و حضور در بازار یا اقدام به خرید و فروش، مقارن زمان

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی بگویید و انجام ندهید. (صف، آیه ۲ و ۳)

اذان و نیز صحبت کردن در میان مراسم سخنرانی یا روضه به گونه‌ای که آشکار و زنده باشد، نمونه‌های دیگری از این موضوع به شمار می‌رود. علاوه بر این، با توجه به نقش الگویی روحانیت، عدم پای بندی به ضوابط شرعی، موجب شکسته شدن قبح آن در نظر مردم می‌شود و راه بی‌توجهی و بی‌مبالاتی را باز می‌گرداند و توجیه موجهی برای طفره از تقید به قوانین شرعی پدید می‌آورد.

### ضروریات زندگی

اموری که میان مردم متعارف است و جزو ضرورت‌های زندگی متوسط جامعه به شمار می‌رود؛ مثل غذا خوردن و خرید نیازمندی‌های متعارف، که برای روحانی سبک و زشت نیست؛ هر چند از طلبه عجیب پنداشته شود. در این امور بی‌جهت، نباید به پسند و ناپسند موهوم مردم توجه کرد. پیامبران خدا با همه عظمت و شأن خود به این امور می‌پرداختند و از انتظار یا اعتراض بی‌جای مردم بیم نداشتند:

وَقَالُوا مَا هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمِشِي فِي الْأَسْوَاقِ<sup>۱</sup>.

در کتاب‌های روایی شیعه، گزارش‌هایی از کیفیت حضور امامان معصوم علیهم‌السلام در حمام وجود دارد.<sup>۲</sup> حمام رفتن یک نیاز ضروری است و حضور در آن، هرگز نشان سبکی و بی‌ادبی نیست. از همین مقوله است همراهی با خانواده، بغل گرفتن فرزند، استفاده از ساعت مچی، سوار شدن بر موتور برای طلاب جوان، ورزش، حضور در استخر و...

در این جا لازم است مسأله دیگری را مطرح کنیم و آن این‌که طلبه، مانند هر کس دیگری ممکن است دچار رویدادهای طبیعی شود. این اتفاق‌ها نباید برای او بسیار درشت و تحمل‌ناپذیر تلقی شود و برانجام وظایفش تأثیر منفی گذارد. مثلاً ممکن

۱. و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! (فرقان، آیه ۷)

۲. از جمله ر. ک: کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶، باب الحمام.

است بدون هیچ‌گونه کوتاهی و تنها در اثربك حادثه غیرمنتظره، با وسیله نقلیه خود تصادف کند یا در مسیر رفتن به مسجد، عمامه از سرش بیفتد. این موضوع نباید مانع از رانندگی یا حضور او در نماز جماعت شود. هم چنین ممکن است در میان نماز، وضوی او باطل شود. این موضوع نباید او را چنان سرافکننده کند که در انجام وظیفه متوقف و متحیر گردد. طلبه هم يك انسان معمولی است و این‌گونه رویدادها به صورتی کاملاً متعارف در زندگی هر کسی پدید می‌آید. مردم نیز این واقیعت را درك می‌کنند و موجّه می‌شمارند.

### رفتارهای مباح، ولی خلاف شأن

برخلاف رفتارهای خلاف ادب که برای طلبه و غیرطلبه زشت و مذموم به‌شمار می‌رود، پاره‌ای دیگر از رفتارها تنها برای طلبه محل پرسش است و موجب تنزل ارج و منزلت صنفی او می‌شود. گویا از صنف روحانیت، انتظار پرداختن به این امور وجود ندارد. این رفتارها در ذات خود، حرمت یا زشتی ندارد؛ ولی موجب پایین آمدن شأن طلبه و مانع انجام قوی رسالتش می‌شود. این رفتارها برای طلبه به‌عنوان يك شخص بد نیست؛ اما برای طلبه با وصف طلبه که به دنبال ایفای نقش اجتماعی ویژه‌ای است و مأموریت سترگی دارد، مناسب نیست و دون شأن او به‌شمار می‌رود. اگر طلبه بخواهد رسالت فرهنگی خود را بهتر انجام دهد، بهتر است آن‌ها را ترك کند؛ زیرا انجام دادن رسالت طلبگی، نیازمند ارج و قیمت و احترام ویژه‌ای فراتر از سایر اقشار است. ممکن است يك کاسب یا معمار در نظر دیگران محترم دیده نشود؛ ولی در انجام وظیفه خود بسیار موفق باشد؛ اما روحانیت برای ادای وظیفه خود، باید محترم باشد و نیاز به آبروی صنفی و اعتبار اجتماعی دارد. به همین جهت، باید از اموری که این اعتبار و منزلت را می‌کاهد، در حد امکان پرهیز کند و حرف‌شنوی و حسن ظن مردم را بی‌جهت مخدوش نسازد.

برخی از این رفتارها عبارت‌اند از: غذا خوردن در کوچه، خیابان و بازار، تقلید صدای حیوانات، سوارشدن به چرخ فلک، مسافركشی، فروشنده‌گی و تجارت، حمل کردن مقدار زیادی بار یا چند کیسه بزرگ کالا در خیابان، دولباسی بودن، حضور با لباس زیر در جمع‌های صمیمی، نگاه به نامحرم هرچند حلال باشد، خرید لباس‌های خاص زنانه، خرید جارو و همراه داشتن آن در منظر عمومی، نام بردن از همسر و خواهر در ملاء عام، قدم زدن با همسر و گفت‌وگوی صمیمی در خیابان و پارک، به کول گرفتن فرزند یا یک بسته بار، ابراز احساسات و اعجاب در مواجهه با محصولات صنعتی پیشرفته یا خانه‌های مجلل و کاوش دربارهٔ قیمت آن‌ها، دویدن در خیابان، تند رانندگی کردن، گوش کردن موسیقی به صورت آشکار حتی موسیقی حلال، کف زدن در مجالس، لخت شدن برای سینه زدن در عزای امام حسین (ع)، چشمک زدن و برخی اشاره‌های دست و پا، زیاد چانه زدن با فروشندگان یا چانه زدن در خرید چیزهای کم بها، امانت گرفتن فیلم سینمایی از ویدئو کلوپ، استفاده از زنگ‌های خاص برای موبایل، بد نشستن و کم دادن، همراهی با گروه‌های منحرف، عکس گرفتن با خانم‌ها و ...

از اموری که شأن طلبه را در نظر دیگران پایین می‌آورد، این است که گمان شود طلبه همواره بی‌کار و رها است. اگر طلبه هر دعوتی را بپذیرد، هر مراجعه‌ای را بلافاصله پاسخ گوید، در موارد زیادی بی‌کار دیده شود، در نشست‌های گعده و خنده شرکت کند، در مغازه‌ها به بطالت بنشیند، صبح دیر از خواب بیدار شود یا دیر کار روزانه خود را آغاز کند و خلاصه حساب و کتاب خاصی در برنامه زندگی و کاری‌اش دیده نشود، ارج و اعتبار خود را از دست خواهد داد. طلبه باید برنامه کاری منظم و کاملی داشته باشد. هیچ اشکال ندارد که اگر درس یا کاری دارد، برای رسیدگی به مراجعه‌ها، فرصت دیگری تعیین کند یا از پذیرش دعوت میهمانی عذر آورد یا صله ارحام، عیادت مریض و احوال‌پرسی از دوستان را کوتاه گرداند. همان‌گونه که مردم

از يك پزشك يا يك مديرانتظار ندارند که در همه مراسم و جلسه‌های آنان شرکت کند و زندگی او را مهم، جدی و با برنامه می‌شمارند، طلبه نیز باید دارای برنامه جدی و زندگی منظمی دیده شود و عذرش در کوتاه کردن برنامه‌های جانبی موجه باشد. طلبه نیز مانند يك کاسب یا کارمند جدی، باید هر روز صبح زود به درس و بحث یا فعالیت صنفی خود مشغول شود و در نظر مردم، خانواده یا دوستان خود، فردی مصمم، قاطع، متین و با اراده بنماید.

تمام رفتارهای کودکانه که برخاسته از هوس‌های زودگذر و فاقد غرض عقلایی و حکمت است نیز، همین‌گونه موجب تنزل شأن روحانی و روحانیت می‌شود؛ مانند آدامس جویدن، تخمه شکستن، خوردن چیزهای خاصی، مثل پفیلا، پفک، یا آلاسکا در مجلس عمومی، بازی‌های رایانه‌ای، ایستادن جلوی ویتترین مغازه‌ها خصوصا اسباب بازی فروشی‌ها، دنبال کردن نتایج مسابقات فوتبال، بازی کردن، لطیفه‌گویی فراوان، ارسال برخی پیام‌های کوتاه کم محتوا، همراه داشتن جانوران و سرگرم شدن به آن، شکلك درآوردن و تقلید صدا یا رفتار دیگران.

بی‌تردید، اقدام به هیچ يك از رفتارهای بالا حرام یا زشت نیست و حتی ممکن است در شرایط خاصی، ضرورت یا مصلحت نیز داشته باشد. هرگاه که وظیفه یا ضرورت اقتضا کند، طلبه برای انجام این امور، باید آمادگی کامل داشته باشد و ابا و استنکافی از خود نشان ندهد؛ اما در شرایط عادی که ضرورت خاصی وجود ندارد، سعی در پرهیز از این رفتارها داشته باشد.

.....  
 ۱. ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با زینب بنت جحش که همسرزید - پسرخوانده آن حضرت - بود، در شرایطی که نظر توده مردم پسرخوانده را به منزله پسر می‌دانستند و ازدواج با همسر او را ازدواج با عروس تلقی می‌کردند، از مهم‌ترین مصادیق این موضوع است. خدای متعال به جهت مبارزه با يك تفکر جاهلی و نفی فرزندی از پسرخوانده، پیامبر خود را مأمور به هنجارشکنی می‌کند و تبعات آن را برعهده می‌گیرد. تفصیل این داستان را در کتاب‌های تفسیر ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب مطالعه کنید.

تشخیص مصداق این رفتارها نیاز به دقت فراوان دارد و نمی‌توان به صورت قالب‌بندی شده و کلیشه‌ای، به معرفی نمونه‌های آن پرداخت. البته توجه به نکات زیر در روشن شدن معیارهای کلی کمک می‌کند:

الف) طبیعی است میان طلبه ملبّس و طلبه غیرملبّس در مصادیق این رفتارها تفاوت چشم‌گیری وجود دارد. طلبه ملبّس، نماد روحانیت تلقی می‌شود و به صورت مستقیم به دین انتساب یافته است؛ ولی طلبه غیرملبّس انتساب رسمی به دین ندارد و از او انتظار مستقیم انجام رسالت‌های حوزوی نیست. گویا برای کسب آمادگی و تجهیز کامل در این مسیر، هنوز فرصتی در اختیار دارد.

ب) شرایط سنی نیز، در تشخیص مصادیق و کشف نمونه‌ها تأثیر دارد. هرچه سن بالاتر رفته باشد، شأن و جایگاه طلبه در دیده مردم افزایش می‌یابد و انتظارات آنان بیشتر می‌گردد. طلبه جوان هرچند ملبّس باشد، به اندازه روحانی سال‌خورده، در معرض دقت و خردگیری نیست.

مثلاً کشتی گرفتن با جوانان و شرکت در بازی فوتبال آنان برای یک طلبه بسیار جوان، شاید اشکالی نداشته باشد؛ اما برای یک روحانی مسن و جاافتاده، سبک و خلاف شأن به‌شمار می‌رود.

ج) نگاه مردم در مناطق مختلف، متفاوت است. شاید مردم قم و مشهد به جهت انس فراوان با روحانیت، از مشاهده برخی رفتارها شگفت‌زده نشوند و دریافت منفی نداشته باشند؛ ولی مردم مناطق دیگر، انتظار ویژه‌ای از روحانی دارند و رفتارهایی به مراتب کوچک‌تر را بر نمی‌تابند.

د) مخاطبان نیز در این تعریف تأثیرگذارند. حضور روحانی در جمع جوانان با حضور او در میان سال‌مدان متفاوت است. جوانان از شکستن قالب‌های کلیشه‌شده و رایج لذت می‌برند و نه تنها انکار نمی‌کنند و وحشت ندارند، که از آن استقبال نیز می‌کنند؛ اما بسیاری از بزرگ‌ترها، از برهم زدن هنجارهای ذهنی خود



برآشفته می شوند و به سرعت قضاوت منفی می کنند. برای مثال، درآوردن عبا و عمامه در جمع جوانان، نوعی ابراز محبت و صمیمیت تلقی می شود؛ ولی ممکن است در میان بزرگ ترها، حمل بر بی قیدی و بی احترامی شود. بی تردید، تعداد جمعیت حاضران نیز در این قضاوت تأثیر دارد.

ه) محیط حضور طلبه نیز در شکل دهی نگاه مردم مؤثر است. رفتار یک طلبه در ورزشگاه، کوه، کنار استخر یا در مسافرت با رفتار او در محراب مسجد و کلاس مدرسه در نظر مردم متفاوت است. هر یک از این محیط ها مقتضای خاصی دارد که به خوبی باید شناخته و رعایت شود.

### رفتارهای دال بر خود بزرگ پنداری و امتیازخواهی

روحانی که وظیفه تعلیم و تربیت دینی مردم را برعهده دارد، از جایگاه و شأن ویژه ای برخوردار است و مورد احترام و تجلیل نیز قرار می گیرد. این احترام و تجلیل نباید مایه غرور و تکبر شود. روحانی هرگز نباید خود را برتر از نوع مردم و مستحق امتیاز ویژه بداند. رفتارهایی که به نوعی نشان از این رذیلت اخلاقی دارد، بسیار مذموم و ناپسند است؛ رفتارهایی مانند عدم رعایت نوبت، عدم رعایت قانون عمومی، متقاعد کردن پلیس برای جریمه نکردن و گذشت از تخلف او با استفاده از شأن طلبگی، درخواست ملاحظه بیشتر، دریافت وام ویژه، بی توجهی به حضور دیگران و حقوق آنان، بی اعتنائی به مردم، گلایه دایم و شکایت مستمر، توقع احترام، انتظار سلام یا دعوت به بالای مجلس و...

امام علی علیه السلام از خرید لباس از فروشنده ای که ایشان را شناخت و می خواست تخفیف ویژه ای بدهد، انصراف داد و از فروشنده دیگری به طور ناشناس تهیه کرد.<sup>۱</sup> امام خمینی رضی الله عنه نیز، با دیدن گوشت خوبی که خادم شان خریده بود، او را نهی

۱. الغارات، ج ۲، ص ۷۱۴.

کرد از این‌که از قصابی گوشت بخرد که او را به عنوان خادم ایشان می‌شناسد؛ زیرا قصاب ملاحظه ایشان را خواهد کرد و بهتر از آن چه به توده مردم می‌دهد، برای ایشان خواهد داد و در نتیجه، چربی بیشتری برای سایرین خواهد ماند.

### رفتارهای لازم

دسته دیگر از رفتارها، رفتارهایی است که طلبه باید انجام دهد و ملاحظه شأن و رتبه خود را در آن نکند. گرچه طلبه برای ادای رسالت خود، نیاز به جایگاه اجتماعی دارد و باید از رفتارهایی که موجب سبکی منزلت او می‌گردد، خودداری کند؛ ولی در مواردی که يك مصلحت اهم وجود دارد، طلبه هرگز نباید از اقدام به این امور ظفره رود. در این جا، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: ورزش<sup>۱</sup>، هل دادن ماشین در راه مانده، کمک به سال خوردگان و رساندن بار آنان به منزل، تواضع برای مردم و قیام به احترام آنها، جمع کردن سفره، گرفتن دست ناتوان، احترام به والدین و بوسیدن دست پدر و مادر، بوسیدن فرزند، خدمت و جارو کردن حرم ائمه اطهار علیهم‌السلام، روضه خواندن، سینه زدن در مجلس عزای اهل بیت علیهم‌السلام، ارتباط با مستمندان، ملاطفت با کودکان، ابتدا به سلام، سلام به کودکان، سوار کردن دیگران در وسیله نقلیه شخصی و رساندن آنان، گذشت از حق و پرهیز از جرو بحث و جدال، پوشیدن لباس نظامی در جنگ، اعتراف به اشتباه و عذرخواهی، دفاع از مظلوم، دفاع از حق و مقابله با باطل، رسیدگی به ارحام و همسایگان و معاشرت با آنها، پذیرفتن دعوت مردم، تحویل گرفتن مردم و لبخند به چهره آنان، جواب سلام گرم و با محبت، گرفتن هدیه، انجام دادن امور شخصی، پرهیز از دستور دادن به دیگران<sup>۲</sup>.

۱. اهتمام رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در تشویق زبانی و عملی مردم به ورزش و حضور مستمر در کوه در همین راستا است.

۲. مراعات شأن و آبروی صنفی، نباید به تکبر و خودبزرگ‌پنداری بینجامد. انسان نباید خود را برتر از دیگران ببیند و انجام دادن امور شخصی خود را به توهم شأن و منزلت ویژه، از دیگران انتظار داشته باشد. انسان نباید دیگران را

علم آموزی<sup>۱</sup>، مشورت خواستن<sup>۲</sup>، اعتراف به جهل و گفتن کلمه نمی دانم<sup>۳</sup> و...

### رفتار ویژه طبقات ثروت مند و مترف

فاصله گرفتن از حد توده مردم و قرار گرفتن در صف اشراف و مترفین، برای طلبه و رسالت طلبگی بسیار زیان بخش است. رفتار ویژه طبقات مرفه و ثروت مند از قبیل خرید تهیه کالاهای گران بها، ترتیب مجالس مهمانی پرخرج، پذیرایی های سنگین و سفره های رنگین، شرکت در مجالس خاص ثروت مندان و مترفان،<sup>۴</sup> استفاده از وسایل نقلیه گران قیمت، همراه داشتن مقدار زیادی پول و نمایاندن آن، مصرف فراوان مواد مصرفی، مدگرایی، تغییر مکرر دکوراسیون منزل و محل کار، احترام ویژه به ثروت مندان و... با زئ طلبگی سازگار نیست.

این رفتارها علاوه بر این که نشان دنیاجویی و ناساز با توصیه به قناعت است، روحانیت را متهم به دنیاگرایی و زهدنمایی می کند، موجب برآوردن آه سرد حسرت از نهاد مستمندان و تهی دستان می گردد و با اصل اخلاقی انصاف در تضاد است. استفاده طلبه از اسباب متعارف میان توده مردم و همراهی اقتصادی با سطح

خدمت گزار خود بشمارد و زیر منت آنان قرار گیرد. شأن و کرامت آدمی در این است که خود را وادار کمک دیگران و نیازمند به خدمت آنان نشان ندهد و با استقلال کامل، امور شخصی خود را اداره کند.

۱. لا تَدْعُ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: رَغْبَةً فِي الْجَهْلِ وَ زَهَادَةً فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِحْيَاءً مِنَ النَّاسِ؛ علم آموزی را به سه جهت ترك مکن: میل به نادانی، بی رغبتی به دانش، و شرم از مردم. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۳)؛ لَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ کسی که چیزی را نمی داند از آموختن آن شرم نکند. (نهج البلاغه، حکمت ۸۲)؛ لَا يَسْتَحْيِي الشَّيْخُ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ؛ هیچ بزرگی از علم آموزی نباید شرم کند؛ همان گونه که از خوردن نان شرم نمی کند. (الفردوس، ج ۵، ص ۷۳)

۲. يَا بُنَيَّ سَأُورِثُكَ الْكِبِيرَ وَلَا تَسْتَحْيِ مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيرِ؛ لقمان به فرزند خود می گوید: فرزندم! با بزرگ سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک ها نیز شرم نکن. (مفید، الاختصاص، ص ۳۳۸)

۳. لَا يَسْتَحْيِي أَحَدٌ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ؛ کسی که مورد پرسشی قرار می گیرد که آن را نمی داند، نباید از گفتن «نمی دانم» شرم کند. (نهج البلاغه، حکمت ۸۲)

۴. ر. لک: نهج البلاغه، نامه ۴۵، نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف و توبیخ او به جهت شرکت در مجلس ثروت مندان.

متوسط مردم، برای شأن صنفی اش بسیار لازم و حیاتی است. روحانی نباید مدت زمانی را که منتظر تا کسی یا وسایل نقلیه عمومی می شود، اتلاف عمر و تضییع وقت به شمار آورد. کمترین فایده این انتظار، پیوند او با توده مردم و جلوه مردمی روحانیت است که چه بسا، اثر نهایی آن در ایفای رسالت حوزوی، از ساعت ها سخنرانی و ده ها مقاله بیشتر باشد.

زمانی که می خواستند برای مرحوم آیت الله مشکینی رحمته الله علیه به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شهر قم، وسیله نقلیه ای تهیه کنند، ایشان پرسیده بود: ماشینی که متوسط مردم می توانند سوار شوند، چیست؟ در آن زمان سواری پیکان، ماشین رایجی بود که توده مردم از آن استفاده می کردند. ایشان فرموده بود: من وسیله ای بالاتر از این نمی توانم سوار شوم.

وقتی سخن از توده مردم می رود، مراد ما جمعیت هشتاد درصدی متوسط مردم است که در تنظیم حیات خود از اسباب ویژه مرفهین محروم اند؛ اما زندگی تنگ و پرفشاری نیز ندارند. در مقابل این گروه، دو جمعیت ده درصدی دیگر قرار گرفته اند. گروه اول، شامل ثروت مندان و اشراف است که از امکانات مادی فراوان برخوردارند و احساس محدودیت کمی دارند و گروه دوم، مستمندان و تهی دستان که در تأمین ضروریات زندگی خویش درمانده و پایین تر از تراز عمومی به سر می برند.

### رفتار با زنان

طلبه زیر ذره بین دقیق نگاه های مردم قرار دارد و خرد و کلان رفتارهای او به صورت دقیق موشکافی، تحلیل و الگوبرداری می شود. در این میان، رفتار با زنان - محرم یا نامحرم - بسیار حساسیت دارد و روحانی باید در آن بسیار ظریف و خوش سلیقه عمل کند. برای نمونه، نگرستن به چهره زنان نامحرم و دقت در شمایل آنان، زیبنده هیچ مرد مؤمنی - خصوصاً طلبه - نیست. خدای متعال الگوی نگاه کردن را در جامعه اسلامی چنین تصویر کرده است:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ  
بِمَا يَصْنَعُونَ\* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ!

از این جهت، انتظار می‌رود طلبه، از نگاه به نامحرمان، خیره شدن و زل زدن به آنان، حتی در تلویزیون پرهیز کند، دیده خود را به زیرافکند و نوعی حریم و حایل - که حاکی از حیا و عفت چشم است - میان او و زنان وجود داشته باشد. به همین ترتیب، برای طلاب جوان، سلام کردن به زنان و دختران جوان شایسته نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می‌کرد و زنان نیز جواب سلام او را می‌گفتند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بر زنان سلام می‌کرد؛ اما خوش نداشت که بر زنان جوان سلام کند و می‌گفت: می‌ترسم که از صدای شان خوشم آید و بیش از اجری که [از سلام] می‌طلبم، بر من گناه نوشته شود.<sup>۱</sup>

سخن گفتن فراوان با زنان نامحرم، شوخی کردن و صمیمی شدن بیش از حد با آنان نیز، علاوه بر ضرر روحی که برای خود طلبه دارد و او را در معرض فریب شیطان قرار می‌دهد، در منظر مردم بسیار زشت و زننده است و ممکن است حمل برمغانی خاصی شود. به همین جهت، لازم است طلبه - به ویژه طلاب جوان - نهایت سنگینی و جدیت را در مواجهه با زنان به کار گیرند و از زیاده‌گویی و مزاح پرهیزند. البته، زنان کهن سال از این قاعده استثنا خواهند بود.<sup>۲</sup>

۱. پیامبر! به مردان با ایمان بگو که چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فروگیرند و پاک‌دامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آن چه می‌کنند، آگاه است. و به زنان با ایمان بگو که چشم‌های خود را فروگیرند و پاک‌دامنی ورزند. (نور، آیه ۳۰ و ۳۱)

۲. كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرَدُّدُنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَى الشَّابَةِ مِنْهُنَّ وَيَقُولُ: أَتَخَوِّفُ أَنْ يَعْجَبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْتُومَةً أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ. (الكافي، ج ۲، ص ۶۴۸)

۳. والقواعد من النساء التي لا يرجون نكاحاً فليس عليهن جناح أن يضعن ثيابهن غير متبرجات بزينة وأن يستعفين خير لهن والله سميع عليم. (نور، آیه ۶۰)

## حضور در اماکن

حضور طلبه در اماکن مختلف برای مردم کاملاً مشهود است؛ از این جهت در بحث از زئی طلبگی لازم است از آن یاد شود. با گذر از مباحث گذشته و کشف قواعد کلی عمل، رهنمود روشنی برای تصمیم‌گیری در این زمینه فراهم آمده است. این موضوع نیز تابع همان مقررات کلی است. اگر شرکت در یک مجلس یا حضور در محیط خاصی موجب وهن او یا تنزل منزلت روحانیت گردد، او را متهم گرداند، یا از سطح متوسط جامعه فراتر بنماید، برای طلبه - جز به اقتضای ضرورت یا یک مصلحت اهم - جایز نیست.

حضور در برخی از محیط‌ها برای طلبه، سبک و نشان کودک مزاجی است و موجب وهن شخصیت روحانی و منزلت روحانیت می‌شود؛ مانند باغ وحش، سیرک، سینما و تئاتر، معرکه‌های خیابانی، کنسرت موسیقی، پارک بازی و تفریح‌گاه کودکان، گیم‌نت، قهوه‌خانه، ساندویچی، برخی از مجالس جشن و شادی، لهوو لعب، شب‌نشینی‌ها و جلسات وقت‌گیر (گعده).

حضور آشکار در مجالس خاصی نیز، موجب اتهام طلبه می‌گردد یا ممکن است معنای مشروعیت بخشی و تأیید داشته باشد؛ مانند عبادتگاه ادیان دیگر، مجالس دراویش و فرق منحرف یا گردهمایی‌های سیاسی برخی از گروه‌ها.

حضور در مجالس ویژه‌ای نیز، طلبه را از سطح متوسط جامعه فراتر می‌نماید و به طبقه اشراف ملحق ساخته یا لاقبل به این الحاق و انتساب متهم می‌کند؛ مانند هتل‌های چند ستاره لوکس، سالن‌های تشریفات و تالارهای پذیرایی مجلل، مجالس پرزرق و برق و میهمانی‌های اشراف و اعیان، برخی از پاساژها و بازارهای خاص بالای شهر و بعضی رستوران‌ها.

از آن جا که احکام، دایرمدار علل خود هستند، اگر فرض کنیم طلبه در یکی از

این مکان‌ها به‌گونه‌ای حضور یابد که اثر منفی و تالی فاسدی بر آن مترتب نباشد، در این صورت نمی‌توان اشکالی بر آن وارد دانست؛ مثلاً اگر روحانی جوان با یک اردوی دانش‌آموزی به دیدار از باغ وحش برود، یا کودک خردسال خود را برای تفریح به پارک ببرد، یا برای ارتباط صمیمی با جوانان در مرکز بازی‌های رایانه‌ای حضور یابد، در نظر مردم موجه است و دلالت بر کودک‌مزاجی یا سبک‌سری نمی‌کند. یا دیدار از عبادتگاه سایر ادیان که به صورت موزه درآمده و در معرض بازدید عمومی قرار دارد، دلالت بر تأیید آن و انتساب بدان ندارد.

هم‌چنین، حضور در برخی محیط‌ها، با وجود این‌که دور از انتظار توده مردم است و عجیب می‌نماید؛ هیچ اشکالی ندارد و برای طلبه مفید و برای جامعه درس‌آموز است؛ مانند کوه، طبیعت، ورزشگاه، استخر و بازارهای عمومی.

### چهارم) تزاحم‌ها

تمام احکامی که تاکنون بیان شد، به عنوان قاعده (قانون و اصل عملی) ذکر گردید. هر قانون رفتاری در نگاه نخست، حمل بر شرایط طبیعی و عادی می‌شود؛ ولی در شرایط خاص ممکن است تغییر کند یا تبصره و استثنا پذیرد. به بیان دیگر، این قواعد عام، اصول اولیه هستند و تنها در نگاه نخست معتبرند؛ یعنی تنها اقتضای خوبی و بدی را برای موضوع ثابت می‌کنند. می‌توان حدس زد که این اقتضا بر اثر وجود موانعی از بین برود و این اصول مانند هر اصل دیگری استثنا بردارد. مثلاً اگر حکم خوردن یک میوه، مانند انار از فقیه پرسیده شود، فقیه با نظر به طبیعت آن و شرایط عادی، حکم به حلیت و جواز می‌کند؛ اما انار در عالم واقع ممکن است واجد عنوان افزوده‌ای باشد که آن عنوان ممکن است حکم را تغییر دهد. برای مثال، خوردن انار ترش برای کسی که بیمار است و از خوردن آن ضرر می‌بیند، حرام است؛ نه از آن جهت که انار خوردن حرام است، بلکه از آن جهت

که ضرر رساندن به خود حرام است. یا خوردن انار برای انسان روزه‌دار در ماه مبارک رمضان به عنوان ترك واجب، حرام است. یا خوردن انار از درخت همسایه، بدون کسب رضایت او به عنوان غصب، حرام است؛ ولی وقتی از طبیعت انار سؤال می‌شود، وجود همه عوامل تغییر دهنده دیگر منتفی فرض شده و حکم آن در نگاه نخست بیان شده است. در این نوشتار نیز، در بیان احکام اخلاقی رفتار طلبه به موارد خاص نظر نبوده و صورت طبیعی موضوع در شرایط عام بررسی شده است. پس از آن که خوب و بدها را در شرایط طبیعی شناختیم و تکلیف نهایی خود را درباره آن دانستیم، نوبت به عمل می‌رسد. مقام اجرا و عمل مشکلات خاصی دارد. مصادیق واقعی موضوعات، نوعاً مجتمع عناوین مختلف‌اند و از جهات گوناگون باید بررسی شوند؛ یعنی يك رفتار خارجی، مصداق چند اصل از این اصول قرار می‌گیرد. گاهی احکام این جهات گوناگون، با يك دیگر تعارض دارد و قابل جمع نیست. از این پدیده به تراحم یاد شده است. قانون باب تراحم رعایت اهم است؛ یعنی اگر دو قانون رفتاری در يك موضوع واقعی چنان جمع گردند که عمل به یکی، منتهی به ترك دیگری گردد، باید از میان این دو قانون، به آن که اهمیت بیشتری دارد، عمل شود و آن دیگری ترك گردد.

مثلاً جست‌وجو کردن در میان آب لجن‌آلود جوی کنار خیابان، برای طلبه از آن جهت که چندش آور، سبک و خلاف شأن است، ناروا است؛ اما اگر فرض کنیم برگی از قرآن کریم در میان این آب آلوده افتاده و مورد هتك حرمت واقع شده باشد، بر طلبه و غیر طلبه لازم است که آن را از این فضای آلوده خارج سازند. از آن جا که مراعات حرمت قرآن، مهم‌تر از مراعات شأن و مقام خود است، در این تراحم، قانون دوم مقدم می‌شود. در چنین مواردی، طلبه باید مزایا و مفاسد فعل را بسنجد و مصلحت مهم‌تر را مقدم دارد. هم‌چنین ممکن است يك عمل خلاف عرف مصلحت‌فراوانی داشته باشد، در چنین مواردی لازم است به جهت مراعات



آن مصلحت مهم‌تر، دست از پیروی عرف برداشت.

بسیاری از موارد تزاخم در ملاحظه حقوق دیگران پدید می‌آید؛ مثلاً دویدن در خیابان برای کمک به کسی، مهم‌تراز مراعات شأن و موقعیت خود است یا حضور در مراسم عروسی که در يك تالار مجلل بالای شهر برگزار می‌شود، از باب این‌که حضور در مظان گناه، مواضع تهمت و محل تجمع مترفین است و توهم اتراف، ول خرجی و شادخواری ایجاد می‌کند، یا معمولاً در این مراسم ضوابط شرعی رعایت نمی‌شود و حضور روحانی موجب تأیید و امضای ضمنی آن می‌گردد و مهر جواز و مشروعیت بر آن می‌نهد، برای طلبه ناروا است؛ اما اگر طلبه احتمال جدی می‌دهد که اقتدار شخصیتی او مانع اجرای گناه است و شرم حضور او رعایت می‌شود، بهتر است که در آن مراسم شرکت کند.

از موارد مهم تزاخم، تزاخم میان شئون طلبگی با شئون خانوادگی است. تعداد کمی از طلاب وابسته به خانواده‌های متمول و متمکن هستند و در محیطی بسیار تشریفاتی و مجلل رشد کرده‌اند، یا با زنانی از این قبیل وصلت می‌کنند. این گروه اگر بخواهند شئون خانوادگی خود یا همسر خود را مراعات کنند، مجبورند از رعایت جلوه‌های رفتاری متناسب طلبه خارج شوند، و چنان‌چه بخواهند متناسب شئون طلبگی عمل کنند، در میان اقوام خود متهم به خشک‌دستی یا خشک‌مغزی می‌گردند و سرزنش می‌شوند. حل این تزاخم در جایی که راه جمع وجود نداشته باشد، بسیار دشوار است و در موارد معین، باید به صورت خاص بررسی گردد؛ اما به صورت کلی می‌توان گفت که غالباً به جهت کثرت روابط و صمیمیت فراوان، توجیه خانواده‌ها آسان‌تراز توجیه ناظران بیگانه است و به همین دلیل، رعایت شئون طلبگی، مقدم بر رعایت شئون خانوادگی است.



# فصل پنجم

پاره‌ای از آسیب‌های اخلاقی و تربیتی



## پاره‌ای از آسیب‌های اخلاقی و تربیتی

در این فصل، اشاره‌ای کوتاه و اجمالی به برخی از آسیب‌ها و آفات طلبگی خواهد شد که ممکن است در آغاز راه، دامن‌گیر برخی از طلاب جوان شود. آگاهی از این آسیب‌ها کمک می‌کند تا افراد با پرهیز از آن‌ها بتوانند به سلامت و با سرعت بیشتری مدارج معنوی و علمی را در حوزه پیمایند.

### ۱. ضعف انگیزه تحصیلی و طلبگی

یکی از موانع و آسیب‌هایی که ممکن است در مسیر حرکت طلاب علوم دینی به سمت رشد و کمال علمی و معنوی به وجود آید، ضعف انگیزه طلبگی است. ضعف انگیزه نه تنها به خودی خود یک آسیب جدی به شمار می‌رود، بلکه ممکن است زمینه‌ساز بروز برخی آسیب‌های اخلاقی، تربیتی و تحصیلی نیز گردد. این‌که افراد هنگام ورود به حوزه‌های علمیه و نیز در ادامه مسیر پرفراز و نشیب طلبگی، چه انگیزه‌هایی را دنبال می‌کنند؟

برخی از انگیزه‌های نادرست حین ورود عبارت‌اند از: فرار از خدمت سربازی، ناکامی در ورود به دانشگاه، بی‌کاری و نداشتن شغل و طلبگی را شغلی در کنار سایر مشاغل دیدن، اصرار والدین و تمایل نداشتن خود فرد، وجود باورهای نادرست یا ناقص درباره‌ی حوزه و طلبگی، رسیدن به پست و مقام‌های دنیوی، انگیزه‌های احساسی محض (به دنبال معنویت بودن، در جست‌وجوی امام زمان ع بودن، شیفته امام جماعت مسجد محله بودن، علاقه‌مندی به لباس روحانیت، به خاطر

دوست‌هایی که طلبه شدند و...، مدرک‌گرایی و... .

هم‌چنین موارد ذیل را نیز می‌توان به عنوان موانع انگیزشی حین تحصیل در حوزه برشمرد. این موانع و مشکلات، اغلب در طول تحصیل خود را نشان می‌دهد و به مرور زمان، موجب تضعیف انگیزه و استهلاک توان افراد می‌شود: مشکلات روحی و روانی، مثل افسردگی، اضطراب، وسواس، کینه‌ورزی، کدورت و...؛ مشکلات شخصیتی، مثل خودکم‌بینی، عزت نفس پایین و...؛ ضعف در باورهای دینی؛ ضعف در استعداد تحصیلی یا اخلاقی؛ ضعف در هدف‌گذاری و برنامه‌تحصیلی؛ ترس از سختی‌ها و ناملایمت‌های زندگی طلبگی؛ ابهام نسبت به آینده طلبگی و... .

عواملی بیرونی نیز وجود دارد که ممکن است انگیزه‌های طلبگی را فرسایش دهد؛ مانند فرایند طولانی نظام آموزشی حوزه؛ نبود یا کم‌بود الگوهای مناسب، عینی و در دسترس؛ حضور کم‌رنگ بزرگان اخلاقی حوزه میان طلاب؛ تعطیلات حوزه یا تعطیلی مکرر دروس؛ مشکلات و بیماری‌های جسمی؛ مسائل و مشکلات ارتباطی (با دوستان، هم‌حجره‌ای‌ها، اساتید و کارگزاران مدرسه، خانواده، همسر و...)؛ مشکلات معیشتی و مالی؛ دوستان ناباب (که افکارشان با اهداف عالی طلبگی سازگاری ندارد)؛ فقدان نشاط لازم در فضای حوزه و مدرسه؛ نبود یا کمبود اساتید اخلاق و مشاور در مدارس شهرستان‌ها و... .

### راهکارهای افزایش نشاط و انگیزه

#### الف. عوامل جسمانی (فیزیولوژیک)

برخی از عوامل، مربوط به جسم هستند که رعایت نکردن آن‌ها، انسان را کسل، تنبل و بی‌حوصله کرده و نشاط و انگیزه را کاهش می‌دهد. این عوامل عبارتند از:

-تنظیم خواب: خواب به موقع، خواب اول شب، خواب به اندازه نیاز و خواب با شکم خالی و پرهیز از خواب بین الطلوعین؛

- رعایت برنامه غذایی: استفاده از خوراک سالم و حلال، سبزیجات و صیفی جات، خوراکی‌های طبیعی، شام سبک و پرهیز از خوراکی‌های مصنوعی و چرب، پرخوری و بدخوری؛

- ورزش: ورزش صبحگاهی، ورزش‌های گروهی، کوه‌پیمایی، شنا و...؛

- حجامت یا اهدای خون: علاوه بر تأمین سلامتی، از غلظت خون می‌کاهد؛

- توجه به فضای محیط زندگی: استفاده از رنگ روشن، نور کافی، درجه حرارت

متناسب، بوی مطبوع، زیبایی محیط، گل و گیاه و فضای سبز و...؛

- رعایت بهداشت و سلامت: بهداشت فردی، نظافت بدن، لباس و محیط و

هم‌چنین اقدام برای درمان بیماری‌ها و حفظ سلامت، از جمله عفونت چشم که

مستقیم موجب خواب‌آلودگی و کسالت می‌شود.

- رعایت نظم: داشتن نظم و انضباط، آراستگی فردی و محیط پیرامون و پرهیز از

شلختگی.

### ب. عوامل غیر جسمی و غیرمادی

- ایمان به خدا و ارتباط معنوی، مانند دعا، استغفار، توسل و صدقه و درخواست

طراوت و نشاط روحی و معنوی از خدای متعال؛

- افزایش ایمان به رسالت طلبگی و روشن ساختن هدف با مطالعه کتبی که

درباره حوزه و طلبگی نوشته شده است؛

- ارتباط با اساتید و مباحثه؛

- توجه به رسالت سنگین و وظیفه جهانی طلبگی؛

- معاشرت با انسان‌های سرزنده، بانشاط و موفق؛

- برقراری ارتباط‌های اجتماعی و هم‌صحبتی با دیگران؛

- تفریح و استفاده از لذت‌های حلال؛

- استقبال از برنامه‌های رقابتی؛

- پرهیز از انزوا و گوشه‌گیری و حضور در جمع و شرکت در فعالیت‌های جمعی؛
- استحکام عمل؛
- پرهیز از معاشرت با انسان‌های سست و بی‌رمق: «افسرده دل افسرده کند انجمنی را»؛
- پرهیز از گناه؛
- شناخت ظرفیت جسمی و روحی خود و عدم مقایسه خود با دیگران؛
- تلاش برای کسب مهارت‌های مختلف طلبگی؛
- شرکت مستمر در برنامه‌های اخلاقی و مجالس ذکر؛
- مطالعه سرگذشت بزرگان؛ پی‌گیری مستمر برنامه‌ی درسی و پرهیز از انباشته شدن تکالیف و عقب افتادن مباحثه‌ها؛
- پرهیز از برنامه‌های بیهوده و سرگرمی‌های لغو، مانند تماشای فیلم، بلوتوث، فوتبال، اینترنت و...؛
- پرهیز از پرداختن افراطی به فعالیت‌های جانبی وقت‌گیر، مانند بسیج، هیأت، ورزش و کارهای اجرایی.<sup>۱</sup>

## ۲. افراط و تفریط در امور عبادی و معنوی

افراط و تفریط در هر زمینه‌ای، حتی در امور عبادی، ناپسند و مورد نکوهش کتاب (قرآن) و سنت (روایات) است. افراط در امور عبادی آن است که فرد بیش از حد متوسط و معقول به انجام امور عبادی بپردازد و از انجام سایر وظایف خود در زندگی بازماند. برای مثال، به جای پرداختن به درس و بحث، پیوسته مشغول قرائت قرآن یا خواندن نماز باشد. تفریط در امور عبادی نیز آن است که انجام وظایف بندگی را فدای کارهای دیگر، از جمله زیاده‌روی در درس و بحث کند.

۱. برای تفصیل بیشتر درباره نشاط، طراوت و انگیزه طلبگی، رک: عالم‌زاده نوری، راه و رسم طلبگی، دفتر هفتم.

رسول خدا ﷺ فرمود:

ای علی! همانا این دین، متین و محکم است. در او با نرمی وارد شو و عبادت پروردگارت را مبعوض خود مگردان؛ زیرا خسته کننده مرکوب، یعنی کسی که در راندن سواره، زیاده‌روی کند، نه مرکوب باقی گذاشته و نه مسافت پیموده. پس عمل کن، مانند عمل کسی که امید دارد در پیروی بمیرد و پرهیز کن، مانند کسی که می‌ترسد فردا بمیرد.<sup>۱</sup>

امیرمؤمنان علی ﷺ نیز می‌فرماید:

انسان جاهل دیده نشده، مگر در حال افراط یا تفریط.<sup>۲</sup>

برخی از علل و زمینه‌های افراط و تفریط، موارد ذیل هستند: ضعف در نگرش دینی (چنان‌که علی ﷺ در فرمایش پیشین، جهل را عامل افراط و تفریط معرفی می‌کنند)، ناپایداری هیجان‌ها، عدم ثبات شخصیت، الگوگیری غلط (از خانواده، دوستان، اساتید و...)، خطای فکری در مسیر رشد و سازندگی و برنامه‌ریزی، راحت‌طلبی و عافیت‌جویی (گویا برای بعضی‌ها انجام عبادت، آسان‌تر از درس خواندن و یادگیری علم است)، ضعف و ناتوانی در فهم دروس حوزه و...

پیامدهای افراط و تفریط در عبادت از این قرار است: کسالت و خواب‌آلودگی در کلاس‌های درس، انزوا و گوشه‌گیری، عجب و خودپسندی، افت تحصیلی، احساس خستگی و سرخوردگی،<sup>۳</sup> تأثیر منفی در رفتار و سبک زندگی اطرافیان، خانواده، همسر و فرزندان، انحراف از زینت طلبگی، به هم ریختگی تعادل روحی و روانی و...

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَلَا تَبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ إِنَّ الْمُنْتَبِتَ يَعْنِي الْمَفْرُطَ لَا ظَهْرًا أَيْمَى وَلَا أَرْضًا قَطَعَ فَأَعْمَلَ عَمَلٍ مَن يَرْجُو أَن يُمُوتَ هَرِمًا وَاحِدًا حَذَرَ مَن يَتَخَوَّفُ أَن يُمُوتَ غَدًا. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۰۹)

۲. لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مَفْرُطًا أَوْ مَفْرُطًا. (نهج البلاغه، حکمت ۷۰)

۳. ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ. (نهج البلاغه، حکمت ۱۸۱)

در ضمن، پیروی از سیره پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت گرامی ایشان؛<sup>۱</sup> اصلاح شناخت‌ها و باورهای دینی، آگاهی از پیامدهای افراط و تفریط در عبادات، آشنایی با سیره عبادی و رفتاری بزرگان و قله‌های تهذیبی حوزه و... از اموری هستند که توجه و التزام به آن‌ها، موجب میانه‌روی در امور عبادی و معنوی می‌شود.

### ۳. اتلاف وقت

مقصود از اتلاف وقت، استفاده نادرست از زمان و از دست دادن فرصت‌هاست. پرداختن به امور کم‌اهمیت، به تأخیر انداختن کارها، گدغه‌گیری‌های نابه‌جا، پرحرفی، پرخواهی، نداشتن برنامه‌ریزی در زندگی و... از نشانه‌های مهم اتلاف وقت می‌باشند. حضرت محمد ﷺ در وصایای خود به ابوذر غفاری می‌فرماید:

ای ابوذر در مورد صرف عمرت از خرج کردن دینار و در همت بخیل‌تر باش.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان علی ﷺ می‌فرماید:

هرکه به کاری که لازم نیست، مشغول گردد، سود آن کار از دست او برود.<sup>۳</sup>

امام صادق ﷺ می‌فرماید:

دوست ندارم جوانانِ شما (شیعیانم) را جز در دو حالت ببینم: دانشمند یا

۱. أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرْطَةً، ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فِتْنَةٍ، فَمَنْ صَارَتْ شِرْطَةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنتِي فَقَدْ اهْتَدَى؛ وَمَنْ خَالَفَ سُنتِي فَقَدْ ضَلَّ، وَكَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَابٍ، أَمَا إِنِّي أَصْلِي، وَأَنَا، وَأَصُومُ، وَأُفِطُّ، وَأَضْحِكُ، وَأَبْكِي؛ فَمَنْ زَغَبَ عَنِّ مَنِهَاجِي وَشُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ هِرْعَادَتِي رَانَحْسَتْ شُورَ وَشُوقِي اسْتِ كِهْ پَسْ اَزْ چِنْدِي بِهْ سَسْتِي مِي گَرَايد. كَسِي كِهْ نَشَاطْ وَشُوقْ عِبَادَتَشْ بِهْ سَوِي سِنْتْ وَطَرِيقْ مَن خَتَمْ گَرَدَد، هِدَايَتْ يَافْتَهْ اسْتِ وَاگَر دَر جِهْتْ مَخَالَفْ رَوِيَهْ مَن بَاشَدْ گَمْرَاهْ خَوَاهَدْ شُدْ وَعَمَلَشْ نَابُودْ اسْتِ. اگَاهْ بَاشِيدْ كِهْ مَن نِمَازْ مِي گَزَارَمْ وَ مِي خَوَابَم، رُوزَهْ مِي گِيرَمْ وَ افطَارْ مِي كَنَم، مِي خَنَدَمْ وَ مِي گَرِيم. بِنَابَرَاينْ هِرْ كَسْ اَزْ رَاهْ وَرُوشْ مَن كِنَارَهْ گِيرَدْ اَزْ اَمْتْ مَن نِيَسْت. (كليني، الكافي، ج ۳، ص ۲۲۱)

۲. كُنْ عَلِيٌّ عَمْرُكَ اَشْخُ مَنْكَ عَلِيٌّ دِينَارُكَ وَ دِرْهَمُكَ. (طوسي، الامالي، ص ۵۲۷)

۳. مَن اَشْتَغَلَ بَغَيْرِ ضَرُورَتِهِ، فَوْتَهُ ذَلِكُ مَنفَعَتُهُ. (تميمي آمدی، غررالحکم، ص ۶۳۶، ش ۱۱۱۱)



دانش‌اندوز؛ اگر جوانی چنین نکنند، کوتاهی کرده و اگر کوتاهی کرد، تباه ساخته و اگر تباه ساخت، گناه کرده است و اگر گناه کند، سوگند به آن کس که محمد ﷺ را به حق برانگیخت، دوزخ‌نشین خواهد شد.<sup>۱</sup>

آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه می‌فرماید:

باید کارهای غیرطلبگی را کنار بگذاری. به حلال و حرام بودن کاری ندارم. طلبه‌ای که وقت کند تلویزیون و فیلم‌ها و سریال‌های هفتگی را نگاه کند، معنای طلبگی را نفهمیده است.<sup>۲</sup>

برخی از عوامل و زمینه‌های اتلاف وقت عبارتند از:

ضعف در خودشناسی و عدم آگاهی از استعدادهای خویش، ضعف انگیزه، بی‌اعتمادی به توانایی‌ها، پذیرش درخواست‌ها و خواهش‌های دیگران (تعارف‌های بی‌جا و رودربایستی)، تبلی و بی‌حوصلگی، شخصیت نامنظم، خستگی و ضعف جسمانی، عدم توانایی در تصمیم‌گیری، رفاه‌زدگی و راحت‌طلبی، فقدان برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری در تحصیل و زندگی، افسردگی، وسواس، تراحم‌علاق و گرایش‌ها با نیازها و ضرورت‌ها، دوستان و هم‌نشینان، غفلت، رسانه‌های نوین (تلویزیون، تلفن همراه، رایانه، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و...).

پیامدهای اتلاف وقت نیز از این قرار است: از دست دادن فرصت‌ها، غم و اندوه<sup>۳</sup>، شکست و ناامیدی، از دست دادن جایگاه اجتماعی، افت علمی و معنوی، مشکلات روحی و روانی، آثار سوء تربیتی بر دیگران و...

۱. لَسْتُ أُجِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ الْأَغَادِيَّ فِي حَالِيْنَ أَمَا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا، فَاَنْ لَمْ يَفْعَلْ، فَرَوَّظَ، فَإِنْ فَرَوَّظَ صَيِّغَ، فَإِنْ صَيِّغَ أَيْمَ وَإِنْ أَيْمَ سَكَنَ النَّارَ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۰ و طوسی، الامالی، ص ۳۰۳)

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۱۳۹.

۳. علی رضی الله عنه: اشد الغصص فوت الفرص؛ شدیدترین اندوه‌ها، اندوه از دست دادن فرصت‌هاست. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۲، ص ۴۴۱)

برای اصلاح و درمان این مشکل و استفاده بهینه از وقت، می‌توان از راه‌کارهای زیر بهره گرفت:

- برنامه‌ریزی کوتاه مدت و بلندمدت؛

- شناخت توان‌مندی‌های خود؛

- پرهیز از عوامل اسباب اتلاف وقت و سارقان زمان<sup>۱</sup> (تماس‌های تلفنی غیرضروری، شبکه‌های مجازی و اینترنت، گعده‌های غیر لازم و...)

- معاشرت با افراد موفق؛

- توجه به پیامدهای اتلاف وقت؛

- آگاهی از آثار حُسن استفاده از وقت؛

- آموزش مهارت‌های گوناگون (روابط اجتماعی، تدبیر منزل، مدیریت تحصیلی و...).

از مهم‌ترین عوامل اتلاف وقت، پرحرفی و بیهوده‌گویی است. زبان در عین این‌که یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند و ابزاری برای رشد و کمال انسانی است، در عین حال، آفت‌های فراوانی نیز دارد که پرحرفی و بیهوده‌گویی یکی از آنهاست.

خداوند متعال، انسان را از کلامی که هیچ سود و خیری برای او ندارد، برحذر می‌دارد و در قرآن کریم، آدمیان را از بیهوده‌گویی نهی می‌کند؛ به گونه‌ای که شنیدن سخنان لغورا عامل بازدارنده آدمی از کمال می‌شمارد و دوری از بیهوده‌گویی را نشانه کرامت انسان می‌داند و می‌فرماید:

۱. رسول اکرم ﷺ: احذروا ضیاع الاعممار فیما لایبقی لکم ففانتهالایعود؛ از ضایع کردن عمر در چیزی که ماندگار نیست پرهیز کن چرا که عمرهای از دست رفته قابل برگشت نیست. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۵)

و هرگاه سخن لغو و بیهوده بشنوند، از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن خودتان. سلام بر شما. ما خواهان جاهلان نیستیم.<sup>۱</sup>

نبی مکرم اسلام ﷺ می‌فرماید:

به جز ذکر خدا، زیاد سخن نگویند، که سخن فراوان به جز ذکر خدا، مایه سنگ‌دلی است. به درستی که دورترین مردم از [رحمت] خدا، سنگ‌دلان هستند.<sup>۲</sup>

علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

هیچ‌کس از گناهان سالم نمی‌ماند، مگر این‌که زبانش را نگه دارد.<sup>۳</sup>

از پرگویی بپرهیز؛ زیرا لغزش‌ها را زیاد می‌کند و ملالت و کسالت به دنبال دارد.<sup>۴</sup>

مرحوم آیت‌الله کوهستانی رحمته الله علیه می‌فرمود:

در دوران طلبگی، چند سال با یک طلبه اردبیلی هم حجره بودیم. ابتدا که می‌خواستیم باهم در حجره درس بخوانیم و زندگی کنیم، تعهد کردیم که جز حرف‌های واجب و مستحب، حرفی دیگر نزنیم. در طول این چند سال کوشیدیم به این تعهد عمل کنیم و عمل هم کردیم.<sup>۵</sup>

۱. وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَأَلَيْكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ. (قصص، آیه ۵۵) در آیه‌ای دیگر نیز با اشاره به پاکی و پیراستگی مجلس بهشتیان از لغو، می‌فرماید: «الْأَيْمُنُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدًّا؛ وَأَنْ جَا سَخْنُ لَغْوٍ وَدَرُوعِي نَمِي سَتُنُونَ.» (نبا، آیه ۳۵)

۲. لَا تَكْثُرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ يَغْيِرُ ذِكْرَ اللَّهِ تَفْسُو الْقَلْبِ؛ إِنَّ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْقَلْبُ الْقَاسِي. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۷۴)

۳. لَا يُسَلِّمُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنُوبِ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ. (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۷۸)

۴. إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْكَلَامِ فَإِنَّهُ يَكْثُرُ الزَّلَّلُ وَيُورِثُ الْمَلَمَلَّ (تمیمی، غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۲۱۲).

۵. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۱۶.

#### ۴. سستی اراده و اهمال کاری

روان‌شناسان در تعریف اهمال‌کاری گفته‌اند: اهمال‌کاری این است که کاری را که تصمیم به اجرای آن داریم، به آینده موکول کنیم. در یک کلمه می‌توان گفت: جوهره این آسیب تربیتی، به تعویق انداختن، تعلل ورزیدن، سبک گرفتن و سهل‌انگاری در کار است. بنابراین، اهمال هم در امور فردی و هم جمعی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. در نهایت می‌توان گفت: در همه این معانی، نوعی این دست و آن دست کردن نهفته است.<sup>۱</sup>

در زبان عربی واژه‌های «کسل» و «ضجر» مرادف اهمال‌کاری است. عناوینی چون «تهاون» و «إبطاء» چندان دور از این واژه نیستند. دو واژه «مماطله» و «تسویف» نیز مرادف اهمال‌کاری اجتماعی است که در قول و قرارهای زمانی تحقق پیدا می‌کند. امام سجاد علیه السلام به خداوند عرضه می‌دارد:

خدایا من عمرم را به امروز و فردا کردن و آرزوهای طولانی و بلند، از دست دادم.<sup>۲</sup>

اهمال‌کاری و تسویف کاملاً با تربیت و تلاش برای کسب توفیقات مادی و معنوی در تضاد است؛ چرا که شخص اهمال‌کار، هم در کارهای دنیایی و هم در کارهای اخروی، خود را به تنبلی زنده و کارهایش را به بعد واگذار می‌کند و در انجام واجبات و ترک محرمات سستی می‌ورزد. به فرموده امام علی علیه السلام چنین شخصی به کار مورد نظرش نخواهد رسید و سرانجام بدی خواهد داشت.<sup>۳</sup>

۱. رک: آقانهانی، مقاله «اهمال کاری: بررسی علل، راهکارها و درمان»، نشریه معرفت، شماره ۶۴.

۲. وقد افنیت بالتسویف والأمال عمری. (محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی)

۳. عَنْ الضَّادِقِ علیه السلام: كَتَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ: ...فَتَدَارِكُ مَا بَقِيَ مِنْ عُجْرِكَ وَلَا تَقُلْ غَدًا أَوْ بَعْدَ غَدٍ، فَإِنَّمَا هَلْكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ بِإِقَامَتِهِمْ عَلَى الْأَمَانِي وَالتَّسْوِيفِ حَتَّى أَنَا هُمْ أَمْزَلُ اللَّهِ بَعْتَهُ وَهُمْ غَافِلُونَ؛ پس ما بقی عمر خویش را در بیاب و مگوفردا یا پس فردا؛ زیرا کسانی که قبل از تومی زیستند، به سبب دو چیز هلاک شدند: (یکی) باقی ماندنشان بر آرزوها، و (دیگری) امروز و فردا کردن‌ها؛ تا این‌که (مرگ و) امر خدا ناگهانی آنان را گرفت؛ در حالی که آنان در غفلت به سر می‌بردند. (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۳)

از سفارش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذراست که می‌فرماید:

از اهمال بپرهیز که تو برای امروز زنده‌ای، نه برای فردا. اگر فردایی بود، فردا نیز مثل امروز باش و اگر فردایی نبود، از اهمال و سستی امروز پشیمان نخواهی بود.<sup>۱</sup>

امام خمینی ره نیز در این باره می‌فرماید:

از مکاید بزرگ شیطان و نفس خطرناک‌تر از آن، آن است که به انسان وعده اصلاح در آخر عمر و زمان پیری می‌دهد و تهنید و توبه الی الله را به تعویق می‌اندازد برای زمانی که درخت فساد و شجره زقوم قوی شده و اراده و قیام به تهنید ضعیف بلکه مرده است.<sup>۲</sup>

## ۵. افراط در شوخی و مزاح

از مضمون روایات استفاده می‌شود که شوخی کردن از ویژگی‌های مؤمنان است؛ ولی شرایطی هم برای آن مشخص کرده و از زیاده‌روی در آن نهی کرده‌اند. بروز حرکات سبک و طنزگونه، زیاده‌روی در تعریف لطیفه و جوک، خنده زیاد، نگره نداشتن حرمت بزرگ‌ترها و شوخی با آن‌ها و... از موارد افراط در شوخی به شمار می‌آیند.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

جدال مکن که ارزشت می‌رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند.<sup>۳</sup>

تلاش برای جلب توجه دیگران، عدم درک درست از جایگاه علمی خود، عدم ثبات شخصیت، ارتباط با افراد کثیرالمزاح، برخی از دلایل این رفتار می‌باشند.

برخی از پیامدهای نامطلوب زیاده‌روی در شوخی و مزاح عبارتند از: غفلت از

۱. عن رسول الله صلی الله علیه و آله: يا أَبَا ذَرٍّ: إِنَّاكَ وَالسُّوَيْفُ بِأَمَلِكْ، فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَلَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ فُكُنْ فِي الْعَدَا كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكَ لَمْ يَكُنْ غَدًا عَلَيَّ مَا فَطَرْتُ فِي الْيَوْمِ. (حر عاملي، وسائل الشيعه، ج ۱، ص ۱۱۴)

۲. امام خمینی ره، ره عشق، ص ۲۸.

۳. لاثمار فيذهب بهاوك ولا تمازح فيجتراً عليك. (ابن شعبه حراني، تحف العقول، ص ۶۸۴)

خدا و افت معنوی، از دست دادن جایگاه اجتماعی<sup>۱</sup>، کینه‌توزی<sup>۲</sup>، آزار دیگران، از بین رفتن مهابت و وقار، اثر سوء تربیتی بر دیگران.

## ۶. زودباوری و تأثیرپذیری سریع

این آسیب اشاره به یک ویژگی اخلاقی و تربیتی در فرد دارد که در نتیجه آن، شخص در برابر حوادث و جریانات مختلف سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و امثال آن حالت انفعالی پیدا کرده، جوگیر می‌شود و یا به سرعت از آن‌ها اثر پذیرفته، کورکورانه و بدون دلیل روشن و منطقی همراهی می‌کند و به سهولت به «یقین» و اطمینان می‌رسد. بی‌ثباتی در دیدگاه‌ها، سطحی‌نگری، بی‌توجهی به همه ابعاد مسأله، ضعف در تجربه و تحلیل عمیق مسائل و اعتماد بیش از حد به دیگران از مهم‌ترین نشانه‌های این رفتار است.

در واقع این آسیب، ریشه در ساده‌لوحی و سطحی‌نگری انسان دارد؛ چنین اشخاصی بسیار زودباورند و به راحتی می‌توان فضای ذهنی آن‌ها را اشغال کرد و زمام اندیشه‌شان را به دست گرفت.

کمیل بن زیاد رضی الله عنه می‌گوید: روزی امیرمؤمنان رضی الله عنه دست مرا گرفت و از مسجد به بیرون برد، چون به صحرا رسیدند، آه بلندی کشید و فرمود: ای کمیل! دل‌ها چونان ظرف‌هایند و بهترین آن‌ها، نگه‌دارنده‌ترین آن‌هاست. پس، هر چه می‌گویم به خاطر بسپار. مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی و آموزنده‌ای که در راه راست گام برمی‌دارد و مردم احمق. کسانی که از پی هر آواز می‌روند و با وزش هر باد، به چپ و راست میل می‌کنند، از نور علم پرتوی نگرفته‌اند و به پایگاه محکمی هم تکیه ندارند.<sup>۳</sup>

۱. من کثر مزاحه استحمق. (تمیمی آمدی، غرر الحکم، ح ۷۹۵)

۲. المزاح یورث الضغائن. (ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۸۸۶۶)

۳. عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زَيْدٍ رَجَمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ قَالَ: أَخَذَ يَدِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رضی الله عنه ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى أَخْرَجَنِي مِنْهُ فَلَمَّا أَصْحَرْتُ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ، ثُمَّ قَالَ: «يَا كُمَيْلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَبِرْهَا أَوْعَاهَا أَحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ

و نیز فرمودند:

انسان مؤمن عاقل، چیز فهم و محتاط است.<sup>۱</sup>

برخی از علل و زمینه‌های زودباوری عبارت‌اند از: اعتماد به نفس پایین، عدم ثبات در شخصیت، الگوگیری از دوستان، خانواده، رسانه‌ها و...، اعتماد بیش از حد به دیگران، ضعف بنیه علمی، عدم جرأت بر اظهار عقیده و یا مخالفت با نظر دیگران، نداشتن مهارت جرأت‌ورزی، ضعف در قدرت تحلیل منطقی و منفعت‌طلبی (جلب کمک و حمایت دیگران، عضویت در گروه‌ها و...).

زودباوری به این پیامدها می‌انجامد: فریب خوردن، عدم رشد علمی و بصیرتی، تزلزل در باورها و نگرش‌ها، مورد سوء استفاده دیگران قرار گرفتن (جریان‌های سیاسی و...)، ضعف در رشد معنوی و تربیتی، آسیب در روابط اجتماعی، آسیب‌های مالی و مشکلات اقتصادی و...

برخی راهکارهای درمان این ویژگی به شرح زیر است:

خودشناسی و تقویت اعتماد به نفس، درمان ضعف‌های شخصیتی، تأمل و تحقیق در امور،<sup>۲</sup> توجه به جوانب مختلف قضایا، تقویت بنیه علمی، احتیاط در تعامل با دیگران و عدم معاشرت با افراد احمق و نادان.

عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّحٌ رِعَاةٍ أَتْبَاعَ كُلِّ نَاعِقٍ يَوْمِلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى زَكْنٍ وَثِيْقٍ» (شیخ مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۲۷)

۱. المؤمن كَيْفَ فَطُرَ حَذِر. (مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۲۶۱)

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ. (حجرات، آیه ۶)

## ۷. حسادت و رقابت‌های ناسالم

حسد در لغت به معنای بدخواهی و خواستن زوال نعمت و سعادت دیگری است<sup>۱</sup> و در اصطلاح نیز به معنای آرزو کردن زوال و نیستی نعمت کسی که استحقاق آن نعمت را دارد.<sup>۲</sup> امام صادق علیه السلام به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

هیچ بنده‌ای عالم نباشد تا این‌که به بالا دست خود حسد نبرد و زیر دست خود را خوار نشمارد.<sup>۳</sup>

غم‌گینی از رسیدن نعمت به دیگران،<sup>۴</sup> تملق، غیبت و شماتت،<sup>۵</sup> کینه‌توزی نسبت به محسود،<sup>۶</sup> عصبانیت نسبت به محسود<sup>۷</sup> و دشمنی با نعمت‌های الهی<sup>۸</sup> از نشانه‌ها و علائم شخص حسود هستند.

دشمنی و کینه‌ورزی، کبر و خودبرتربینی، حب دنیا، ترس از نرسیدن به آرزوها،

۱. قاموس قرآن، ص ۱۳۱.

۲. تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۱، ص ۴۸۷.

۳. لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُخَفَّرًا لِمَنْ دُونَهُ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۳ و ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۹۴)

۴. امیرمؤمنان علیه السلام: «يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنْهُ يُعْجَمُ فِي وَقْتِ سُورِكَ»؛ برای شناخت حسود همین بس که او غمگین شود در حالی که تو شادمان هستی! (جمعی از نویسندگان، اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۵۴)

۵. امام صادق علیه السلام: «قَالَ لِقَمَانٍ لَإِنِّيهِ: لِحَاسِدٍ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ؛ لقمان به فرزندش گفت: حسود را سه نشانه است؛ پشت سر غیبت می‌کند، رویه رو تملق می‌گوید و از گرفتاری دیگری شاد می‌شود. (شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۲۱)

۶. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْحَاسِدُ مُغْتَابٌ عَلَيَّ مَنْ لَأَذْنَبَ لَهُ»؛ حسود نسبت به بی‌گناه کینه توز است. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶)

۷. و نیز فرمود: الْحَسُودُ سَرِيعُ التَّوْبَةِ؛ بطیء العطفة؛ حسود زود خشمگین می‌شود و دیر کینه از دلش می‌رود (همان، ج ۷۳، ص ۲۵۶)

۸. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَنْ لَا يَنْعَمَ اللَّهُ عَدَاءَهُ، قَبْلَ وَمَا عَدَاءُ نِعَمِ اللَّهِ بِأَرْسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَحْسُدُونَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» همانا برای نعمت‌های الهی دشمنانی است. پرسیدند: دشمنان نعمت‌های خدا چیست ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسانی که نسبت به فضل خدا بر مردم رشک می‌ورزند. (اخلاق اسلامی، ج ۳، ص ۵۴)



بخل، احساس حقارت، خودکم‌بینی، ضعف‌های شخصیتی، خباثت نفس و... از مهم‌ترین علل و زمینه‌های حسادت و رزی به شمار می‌آیند.

برخی از پیامدهای ناگوار حسادت عبارتند از: اندوه، اضطراب و عدم آرامش<sup>۱</sup>، مشکلات جسمی و روانی<sup>۲</sup>، اضرار به نفس<sup>۳</sup>، نابودی ایمان<sup>۴</sup>، از دست دادن دوستان<sup>۵</sup>، نرسیدن به مقامات والای مادی و معنوی، آلوده شدن به دیگرگناهان<sup>۶</sup>، پرخاشگری<sup>۷</sup> و کفر<sup>۸</sup>. برای درمان حسادت می‌توان از راهکارهای زیر بهره گرفت:

- تفکر در عواقب بد آن؛

- قطع انگیزه‌های حسادت؛

- تمرین برترتیب اثر ندادن به حسادت (عدم استعمال حسد)<sup>۹</sup>؛

- .....
۱. امام علی علیه السلام فرمود: أسوء الناس عيشا الحسود! بدترین مردم از نظر (آرامش در) زندگی، حسود است! (تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۳۰۰ و ۳۰۱)، وقال عليه السلام: الحسودُ مغموم؛ انسان حسود غمگین است (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶) و ایضاً قال عليه السلام: لأراحة لحسود؛ حسود راحتی ندارد! (همان)
  ۲. امام علی علیه السلام: أَلْحَسَدُ يُضَيِّبُ الْجَسَدَ؛ حسد، بدن را فرسوده و علیل می‌کند. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۹۴۳) وقال: الحسد لايجلب الا مضرّة و غیظا، یوهن قلبك و یمرض جسمك؛ حسد جز زیان و خشم چیزی در وجود انسان ایجاد نمی‌کند، قلبت را ناتوان و جسمت را بیمار می‌کند! (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶)
  ۳. امام صادق علیه السلام: الحاسد مضر بنفسه قبل ان یضر بالمحسود؛ انسان حسود به خود زیان می‌رساند پیش از اینکه به محسود آسیب بزند. (همان، ص ۲۵۵)
  ۴. امام علی علیه السلام: لا تحاسدوا فان الحسد یا کل الايمان کما تا کل النار الحطب؛ نسبت به یکدیگر حسد نوززید، چرا که حسد ایمان را می‌خورد همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱۰۳۷۶)
  ۵. امیرمؤمنان علی علیه السلام: الحسود لا خلة له؛ حسود، دوستی ندارد. (شرح غررالحکم، ۸۸۵)
  ۶. امیرمؤمنان علی علیه السلام: الحسود کثیر الحسرات و متضاعف السیئات؛ حسود بسیار حسرت و اندوه دارد و گناهانش پیوسته افزوده می‌شود. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱۵۲)
  ۷. امام علی علیه السلام: الحسد لايجلب الا مضرّة و غیظا،...؛ حسد جز زیان و خشم چیزی در وجود انسان ایجاد نمی‌کند،...! (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۶)
  ۸. امام صادق علیه السلام: إِيَّاكُمْ أَنْ تَحْسَدَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَإِنَّ الْكُفْرَ أَصْلُهُ الْحَسَدُ؛ از حسد و رزی به یکدیگر بپرهیزید، زیرا ریشه کفر، حسد است. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۵)
  ۹. امام علی علیه السلام: ان المؤمن لا يستعمل حسده؛ مؤمن حسد خود را به کار نمی‌گیرد. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۰۸)

- رفتار برضد مقتضای حسادت (دعا، خیرخواهی، اظهار محبت، ...)
- ایجاد رابطه عاطفی مثبت بین خود و فرد مورد حسادت؛
- تقویت روحیه قناعت و رضایت در زندگی؛<sup>۱</sup>
- توجه به صفت رحمانیت و حکیم بودن خدای متعال؛
- توجه به گستردگی نعمت‌هایی که خدا به ما عنایت فرموده است؛
- بی‌اعتنائی نسبت به آن چه در دست مردم قرار دارد؛
- توجه به موقعیت‌ها و امکانات شخصی.

## ۸. استفاده نادرست از رسانه‌های نوین

امروزه رقیبی به نام تربیت رسانه‌ای (تلویزیون، ماهواره، رایانه، اینترنت و فضای مجازی) به طور جدی فضاهای تربیتی خانواده‌ها و مدارس را به چالش کشانده است. این امر باعث تهدید نهاد خانواده، ارزش‌های اخلاقی حاکم بر جامعه و موجب نگرانی شدید والدین و متولیان امر اخلاق و تربیت در جامعه شده است. وسایل ارتباط جمعی با سرعتی وصف‌ناپذیر توسعه یافته و زمان و مکان را درنوردیده است و هیچ مانعی را بر سر راه خود بر نمی‌تابد.

حوزه‌های علمیه نیز از آسیب‌های این ابزارهای نوین در امان نبوده و امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی مدیران و اساتید مدارس علمیه مسأله استفاده از رایانه و گوشی همراه و اینترنت توسط برخی از طلاب است و این‌ها را مانعی جدی در مسیر رشد علمی و معنوی طلاب می‌دانند.

راهبردها و راهکارهای مواجهه درست با رسانه‌ها به این قرار است:

- آشنایی با آسیب‌های فن‌آوری‌های نوین (فنی و امنیتی، اعتقادی، شناختی،

۱. علی علیه السلام: من رضی بحاله لم یعنوره الحسد؛ کسی که به آنچه دارد راضی باشد، حسد دامان او را نمی‌گیرد.

(تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۶۸۰۸)

اخلاقی، روان‌شناختی، تحصیلی و...)؛

- استفاده درست و مدیریت شده از موبایل، رایانه و اینترنت در مدرسه به‌ویژه در

ایام تحصیلی؛

- التزام عملی به «آیین‌نامه استفاده از گوشی همراه و رایانه در مدرسه»؛

- آشنایی با دیدگاه‌های مقام معظم رهبری «عَلَّمَهُ» در رابطه با فضای مجازی؛

- تلاش برای ایجاد و تقویت ملکه حیا و عفت سایبری؛

- آشنایی با احکام فقهی و حقوقی و آداب اخلاقی فضای مجازی؛

- تقویت مهارت‌های ارتباطی خود؛

- داشتن برنامه منظم و مستمر ورزشی و تفریحی؛

- شرکت فعال در فعالیت‌ها و برنامه‌های گروهی مدرسه؛

- شرکت در کارگاه برنامه‌ریزی و مدیریت زمان؛

- رفع نیازهای رایانه‌ای و اینترنتی خود از طریق استفاده از اتاق رایانه مدرسه؛

- رفع نیازهای ارتباطی خود از طریق تلفن عمومی مدرسه.

## ۷. دوستی‌های افراطی

بدون تردید انسان دارای یک سلسله نیازهای مادی و غیرمادی است و رشد و کمال او نیز در گرو ارضای صحیح و به موقع این نیازهاست. یکی از مهم‌ترین نیازهای انسان، نیازهای عاطفی است. عواطف انسان از بدو تولد تا پایان عمر باید ارضا شود و گرنه دچار مشکل می‌شود. نیاز به محبت و ورزیدن به دیگران و مورد محبت دیگران واقع شدن، دقیقاً یک نیاز عاطفی است. این نیاز در طی مراحل مختلف رشد و در مراحل گوناگون زندگی شکل‌های مختلفی پیدا می‌کند و در هر دوره‌ای به گونه‌ای متناسب با آن زمان باید ارضا شود. در دوره نوزادی از طریق والدین به خصوص مادر با بوسیدن نوزاد، در آغوش گرفتن او و نگاه‌های محبت‌آمیز

مادر به او و با چسباندن او به خود نیاز کودک ارضا می‌شود. در این دوره تأمین نیازهای عاطفی کودک به اندازه نیازهای زیستی مانند آب و غذا و پوشاک برای رشد نوزاد ضرورت دارد. در دوره کودکی تأمین این نیاز توسط اعضای خانواده و همه کسانی که به نحوی با کودک ارتباط دارند تأمین می‌شود. در دوره نوجوانی از طریق دوستان و گروه همسالان و در دوره جوانی از طریق دوستان، خویشاوندان و همسربه این نیاز پاسخ داده می‌شود. روان‌شناسان علت وابستگی انسان‌ها را به یکدیگر همین نیازهای عاطفی می‌دانند. اگر این نیازها از همان اول به طور صحیح و به موقع تأمین شود، نوزاد، کودک و نوجوان وابستگی ایمن پیدا می‌کند و گرنه وابستگی ناپایمن و مرضی در او شکل می‌گیرد؛ یعنی در عین حال که به دیگران وابسته است ولی احساس امنیت کافی نیز نمی‌کند و مستعد انواع اختلالات روانی مانند بیماری‌های اضطرابی، افسردگی و... می‌شود و دیرپا زود به دامن یکی از این بیماری‌های روانی فرو می‌غلتد.<sup>۱</sup>

گفتنی است اساس و پایه دوستی‌ها در سن نوجوانی و جوانی که با جذب و شور زیادی همراه است، غالباً بر مبنای عواطف و احساسات شکل می‌گیرد و نه بر اساس منطق و عقل. مقدمه این دوستی ممکن است جاذبیت یک فرد از نظر ظاهری یا شخصیتی یا پاره‌ای از صفات اخلاقی باشد که او را برای فرد دیگر دوست داشتنی می‌سازد که توانسته در روح و روان او تأثیر عمیقی بگذارد و خلأ عاطفی‌اش را به وسیله آن پر کند. ماهیت این دوستی گرچه در ابتدا دوستانه، پاک و بی‌شائبه است، ولی امکان آلوده شدن آن به مسایل دیگر وجود دارد. زمانی که این علاقه به اوج خود می‌رسد، آنها را دچار سرگردانی می‌کند که اکنون چه باید بکنند. این

۱. هراتیان، مقاله «دوستی افراطی»، به نقل از [www.ereh.porsemani.ir](http://www.ereh.porsemani.ir).

سرگردانی ممکن است با بعضی آثار مخرب دیگری همراه شود. لازم به ذکر است جوانانی که از روحیه عاطفی بیش‌تری برخوردارند و اجتماعی‌تر و خونگرم هستند، بیش‌تر تحت تأثیر احساسات و عواطف دیگران واقع می‌شوند.<sup>۱</sup>

علاقه و وابستگی به دوستان تا وقتی که موجب اخلال در برنامه زندگی و کاری انسان، مزاحمت با حقوق والدین، مشغولیت ذهن و ضعف اراده و عدم اعتماد به نفس و ضعف ایمان نگردد اشکالی ندارد، بلکه اگر در راستای اصلاح و قوّت بخشیدن به این امور باشد بسیار خوب و مفید خواهد بود، البته بهترین سیاست در این مسائل، میانه‌روی است و زیاده‌روی و افراط در آن موجب به وجود آمدن مشکلات ذکر شده خواهد گشت.

علاوه بر این که افراط در این گونه دوستی‌ها گاهی اثر عکس می‌گذارد و روابط دوست با انسان به جای گرمی به سردی می‌گراید؛ زیرا افراط موجب به وجود آمدن توقع زیاد می‌گردد و ممکن است یک طرف نتواند پاسخ‌گوی این توقعات باشد.<sup>۲</sup> همچنین تذکراین نکته ضروری است که افراط در این گونه وابستگی‌ها به زندگی آینده آنها به صورت جدی آسیب می‌رساند؛... زیرا هرانسانی دارای یک منبع محدودی از انرژی روانی است و همین‌طور که توانایی جسمانی او محدود است انرژی‌های روانی او نیز محدود است، بنابراین باید این انرژی‌ها را به موقع، به تدریج و با احتیاط هزینه کرد.<sup>۳</sup>

وقت‌گذرانی با دوستان، زیاده‌روی در هزینه نمودن برای آن‌ها، همراهی با دوستان در همه یا بیش‌تر خواسته‌های ایشان، هم‌رنگ شدن با آنها در خلق و خور رفتارهای ظاهری (پوشش، آراستگی ظاهری، نوع راه رفتن و حرف زدن و...) و دشواری تحمل

.....  
۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

دوری از دوستان (بی حوصلگی، تنهایی، عصبی بودن و کنار نیامدن با بقیه دوستان هنگام دوری) برخی از نشانه‌های افراط در دوستی می‌باشند.

دوری از خانواده، عدم شکل‌گیری موزون دوری از خانواده یا کسانی که کانون محبت آدمی بوده‌اند، عدم ارتباط صمیمانه بین فرد با اعضای خانواده خود و کمبود محبت ناشی از آن، داشتن شخصیت وابسته یا سلطه‌گر، عدم برنامه‌ریزی و هدف‌مندی در تحصیل و زندگی، اقتضای سنین نوجوانی و امثال آن می‌توانند از علل و زمینه‌های شکل‌گیری این نوع از دوستی باشند.

از پیامدهای نامطلوب دوستی‌های افراطی به این موارد می‌توان اشاره کرد: اتلاف وقت، مشکلات تحصیلی، از دست دادن تمرکز، فاش شدن اسرار شخصی و خانوادگی، ندیدن نقاط ضعف یکدیگر، بهم ریختگی و آشفتگی در زندگی، آسیب در روابط با خانواده (والدین، فامیل، همسر و...)، از دست دادن دوستان، بی‌اعتبار شدن در میان سایر افراد، در معرض بدگمانی دیگران قرار گرفتن، اسراف و تبذیر در هزینه‌ها، کاهش ظرفیت نصیحت‌پذیری، فراموشی و غفلت از یاد خدا و...

برای حل این مشکل راهکارهای زیر نیز پیشنهاد می‌گردد:

تقویت ارتباط و دوستی با خدا، دعا و درخواست کمک و راهنمایی از خدا، اندیشه در آسیب‌ها و پیامدهای موضوع، اصلاح و تقویت رابطه عاطفی با خانواده، برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری فعالیت‌ها، جهت‌دهی علمی و معنوی به ارتباطات؛ تقویت انگیزه علمی، اصلاح و ارتقای ویژگی‌های شخصیتی (وابستگی و...) .

### ۱۰. سوء ظن به مدیران و بزرگان حوزه و غیبت ایشان

در اوایل طلبگی به دلیل آگاهی‌های کم نسبت به فضای حاکم بر حوزه و نبود بصیرت کافی در تحلیل درست امور، گاهی موجب سوء برداشت و یا بدگمانی برخی طلاب به بزرگان و مسئولین حوزه می‌شود و این مسأله گاهی به شکل غیبت

و بدگویی پشت سر آنها بروز و ظهور پیدا می‌کند.

در خاطره‌ای از آیت‌الله خاتم‌یزدی رحمته‌الله آمده است:

هنگامی که منزل امام رضی‌الله‌تعالی‌عنه در محاصرهٔ بعثی‌ها بود، کسانی از مراجع که انتظار می‌رفت احوالی از امام بپرسند یا لااقل تلفنی بزنند، حتی سراغی از ایشان نگرفتند؛ لذا رفقا و دوستان امام که سخت متأثر بودند، امکان داشت از ناراحتی، گاهی سخنی راجع به آنان بگویند. امام فرمودند: «شاید رفقا یک قدری عصبانی بشوند، قدری ناراحت بشوند. [به آنها] بگویید من راضی نیستم از کسی غیبت کنید یا حرف کسی را در بیرونی من بزنید.»<sup>۱</sup>

سیدمهدی هاشمی معدوم دربارهٔ نقطه آغاز لغزش‌های اخلاقی و نشنیده گرفتن هشدارهای بزرگان در مراقبت از زبان می‌گوید:

... ما از اول که آمدم، مخصوصاً که پاتوق مان مدرسه فیضیه بود، عصرها جمع می‌شدند بچه‌ها دور هم. حُب یک مقدار، آن زمان من اولین گناهی که مرتکب شدم، غیبت بود. یادم هست که می‌نشستیم در جلوی حجره‌های مدرسهٔ فیضیه - دو نفر و سه نفر با دوستان - و غیبت‌هایی که فکر می‌کردیم که غیبت مجاز هم هست، که غیبت از نوع مبارزه است سرعلما؛ علمایی که یا نسبت به حرکت امام کوتاهی می‌کنند یا اعلامیه‌های شان مثلاً اعلامیه‌های کم‌مایه‌ای هست. آن زمان و یا برخوردهای مختلفی که از آن‌ها می‌دیدیم. یک غیبت‌های خیلی خفیفی آن ایام شروع شد، نه از من تنها، از ما، از همه؛ می‌نشستیم به غیبت کردن و غیبت شنیدن؛ و حُب همان زمان هم حس نمی‌کردیم که این کار حرامی است. فکر می‌کردیم مبارزه شروع شده و باید، طبیعی بود. آن زمان، یادم هست که همان ایام، همین آقای مظاهری ما با هم آشنا بودیم دیگر و این‌ها نه

۱. رجایی، همان، ص ۲۹۶؛ سعادت‌مند، همان.

فقط من را، کل دوستان را نهی می‌کرد از این کارها، مذاکره کردن و بحث کردن؛ ایشان هم می‌آمد تو [ی] فیضیه. توی همان محافل فیضیه شرکت می‌کرد و هر وقت مثلاً غیبتی چیزی مثلاً مطرح می‌شد از آقایان و این‌ها، ایشان نهی می‌کرد. می‌گفت: نکنید این کار را. حُب ایشان از ما خیلی بزرگ‌تر بود، اما ما بچه طلبه‌ها می‌نشستیم و این‌ها. حالا برای ما مهم نبود. بعد مسأله دروغ مطرح شد. دروغ‌های تاکتیکی، دروغ‌هایی که می‌گفتیم ما هم رازداری بکنیم و سرتی نگهداری بکنیم که مسائل را کسی نفهمد و به دوستان دروغ می‌گفتیم.<sup>۱</sup>

از این رو باید دانست که بدگمانی به دیگران و غیبت پشت سر آن‌ها به ویژه بزرگان و علمای حوزه، یکی از عوامل سلب توفیق بندگی و هدایت می‌باشد.

### ۱۱. ضعف در مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و چگونگی ایجاد ارتباط و تعامل او با دیگران نقش به‌سزایی در زندگی فردی و اجتماعی‌اش دارد. موفقیت انسان در دوست‌یابی، ارتباط مناسب با جامعه، موفقیت‌های شغلی و... به الگوی رفتار ارتباطی و مهارت برقراری ارتباط او با دیگران بستگی دارد.

در آموزه‌های اسلامی برجسته‌های گوناگون روابط اجتماعی تأکید و بر حفظ و ارتقای این روابط توصیه شده است. حتی کسانی که در این زمینه کوتاهی کنند، فاقد ایمان و اعتقاد واقعی به شمار آمده‌اند.<sup>۲</sup>

خشم و پرخاشگری، ضعف در آداب معاشرت، ضعف در تحمل مخالف، فردگرایی و نداشتن روحیه کار گروهی، رقابت‌های ناسالم، مرید و مراد بازی،

۱. سرابندی، داستان یک مرداب، ص ۳۰-۳۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۸.



قانون‌گریزی، انتقادناپذیری، تحقیر دیگران، ضعف در امر به معروف و نهی از منکر، افراط و تفریط در دوستی، عدم مسئولیت‌پذیری و... برخی از آسیب‌ها و ضعف‌های ارتباطی و اجتماعی می‌باشد.

انتخاب هم‌حجره‌ای مناسب می‌تواند زمینه رشد مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را فراهم می‌کند، زیرا دوره نوجوانی و جوانی دوره‌ای است که عناصر شخصیتی و هویتی فرد در حال شکل‌گرفتن است و به همین دلیل، میزان تأثیرپذیری فرد از همسالان خود، به‌ویژه از هم‌حجره‌ای، هم‌مباحثه‌ای و دوست بیش‌تر است. این تأثیرپذیری با شدت و ضعف‌هایی، اغلب در اندیشه، نگرش و رفتار فرد نمایان می‌شود.

یکی از مشکلات شایع در مدارس، تغییر و جابه‌جایی مکرر حجره است که بیشتر به دلیل ضعف در مهارت‌های ارتباطی و آداب معاشرت افراد رخ می‌دهد. نظریه این‌که هر جابه‌جایی می‌تواند آسیب‌ها و پیامدهایی با خود به همراه داشته باشد و تا فرد با حجره و هم‌حجره‌ای‌های جدید انس بگیرد و با خلق و خو و سلیقه و منش آن‌ها آشنا شود و خود را با آن‌ها همراه کند، ممکن است انرژی روانی و وقت زیادی صرف کند؛ بنابراین شایسته است فرد از همان اول در انتخاب حجره و هم‌حجره‌ای دقت کند و با یادگیری و ارتقای مهارت‌های بین‌فردی خود، زمینه بروز تنش و اختلاف سلیقه را به حداقل برساند.

## ۱۲. ازدواج زودهنگام

شهید ثانی رحمته‌الله در اهمیت ازدواج بهنگام طلاب می‌نویسند:

باید طلبه تا وقتی که نیازمندی‌های علمی و تحصیلات خود را برآورده نکرده است، از تأهل و تشکیل خانواده خودداری ورزد؛ زیرا تأهل و ازدواج بیشترین عامل سرگرمی‌های غیر علمی و بزرگ‌ترین مانع تحصیلی است، بلکه می‌توان آن

را علت تاّمه همه موانع تحصیلی تلقی کرد<sup>۱</sup>.

برخی از آسیب‌های ناشی از ازدواج زود هنگام طلبه عبارت است از: افت تحصیلی، مشکلات مالی و معیشتی، روی آوردن به اشتغالات غیر علمی و غیر طلبگی، سراز بازار کار غیر تخصصی با دستمزد، مزایا و منزلت کمتر در آوردن و مشکلات خانوادگی (ضعف در مهارت‌های همسر داری و فرزند پروری و...) <sup>۲</sup>.

حاصل سخن اینکه: طلبه اگر احساس نیاز به ازدواج کرد و با تأخیر در این امر خوف افتادن در گناه برای او می‌رود، ازدواج بر او واجب می‌شود و باید ازدواج کند. این واجب الهی طلبه و غیر طلبه نمی‌شناسد و حکمی فراگیر برای همه مکلفین است؛ اما اگر چنین خوفی نمی‌رود، بسیاری از اساتید و بزرگان حوزه بر این باورند که طلبه تا قبل از پایان یافتن شش پایه اول (اتمام لمعتین) با تحمل اندکی سختی لازم است ازدواج را به تأخیر بیندازد و معتقدند ازدواج طلاب قبل از درآمدن از آب و گل طلبگی و افتادن در مشکلات و گرفتاری‌های زندگی مشترک، آنها را از طی مدارج بالای علمی و کسب کمالات معنوی باز می‌دارد.

طلبه‌ای که در سال‌های ابتدایی تحصیل ازدواج می‌کند، اگر از سوی خانواده حمایت مالی نشود، ناچار است که برای اداره زندگی بخش زیادی از وقت مفید خود را صرف کسب روزی حلال کرده و بخش دیگری را صرف گرفتاری‌های خانه و همسر و فرزند کند. طلبه با صرف وقت برای معاش و خانواده، دیگر توان و حوصله و تمرکز برای مطالعه و مباحثه و شرکت در کلاس نخواهد داشت و گاهی همین امر موجب دل‌سردی، سرخوردگی و ناامیدی و منجر به ترک تحصیل و رها کردن طلبگی می‌شود.

۱. شهید ثانی، منبه المرید، ص ۲۲۸.

۲. در ازدواج‌های زود هنگام بیشتر افراد بر اساس احساسات و هیجانات ازدواج می‌کنند و عقلانیت در این نوع ازدواج‌ها نقش کمتری دارد. در نتیجه با افزایش سن زوجین، احتمال طلاق افزایش می‌یابد.

دل‌سوزی بزرگان حوزه از این باب است که طلاب بتوانند بخشی از راه طولانی طلبگی را در دوران مجردی، با حداکثر ظرفیت و توان و به سرعت بپیمایند و زمانی که شرایط لازم برای تدریس، تبلیغ و ورود به بازار کار طلبگی برایش فراهم شد، اقدام به ازدواج کنند.

## معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

در پایان چند اثر در زمینه اخلاق و زوی طلبگی برای مطالعه بیشتر معرفی می شود:

۱. آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه)، شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت.
۲. آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه منیه المرید)، شهید ثانی، تهران: علمیه اسلامیة.
۳. آفات الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه)، شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت.
۴. احادیث الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه)، شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت.
۵. اخلاق حرفه ای و وظایف صنفی روحانیت از نگاه امام خمینی مد ظله العالی، حمید آقا نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. جهاد اکبر، امام خمینی مد ظله العالی، روح الله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام مد ظله العالی.
۷. خودسازی، آیت الله ابراهیم امینی، قم: شفق.
۸. درآمدی بر زوی طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه های رفتاری حوزویان، محمد عالم زاده نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. راه و رسم طلبگی، محمد عالم زاده نوری، قم: ولاء منتظر.
۱۰. سیمای آرمانی طلبه، محمد عالم زاده نوری، قم: بوستان کتاب.
۱۱. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. مفاتیح الحیات، آیت الله عبدالله جوادی آملی، قم: نشر اسراء.
۱۳. منشور روحانیت، امام خمینی مد ظله العالی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام مد ظله العالی.
۱۴. نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)، علی وافی، قم: شفق.
۱۵. نقطه های آغاز در اخلاق عملی، آیت الله محمد رضا مهدوی کنی رحمته الله علیه، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

## فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله؛ «ولایت‌مداری و بصیرت دینی»؛ نشریه حصون، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۸.
- ۲. ابن‌مسکویه، احمد بن محمد؛ تهذیب الاخلاق؛ ترجمه مهدی نجفی افرا؛ تهران: نورالثقلین، ۱۳۸۳.
- ۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ من لایحضره الفقیه؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۲ و ۳، ۱۳۶۶.
- ۴. ازهری، محمد بن احمد؛ تهذیب اللغة؛ تحقیق ریاض‌زکی قاسم؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۲ ق (۱۳۸۰ ش).
- ۵. آفات‌تهرانی، مرتضی؛ «اهمال کاری؛ بررسی علل، راهکارها و درمان»؛ معرفت، شماره ۶۴، ۱۳۸۲.
- ۶. باقی‌زاده، رضا؛ رمز موفقیت بزرگان؛ قم: گاه سحر، ۱۳۸۰.
- ۷. برخوردار فرید، شاکر؛ آفات الطلاب، تهران: لاهوت، ۱۳۸۷.
- ۸. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب، تهران: لاهوت، ۱۳۹۳.
- ۹. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری: [www.leader.ir](http://www.leader.ir).
- ۱۰. پایگاه جامع استاد شهید مرتضی مطهری: [www.mortezamotahari.com](http://www.mortezamotahari.com).
- ۱۱. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳.
- ۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غررالحکم و دررالكلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۲.
- ۱۳. جمعی از نویسندگان؛ اخلاق اسلامی؛ قم: معارف، ۱۳۹۲.
- ۱۴. حسن‌زاده، صادق؛ کلید خوشبختی (داستان‌های واقعی از زندگی فرزندگان)؛ قم:

مؤمنین، ۱۳۷۷.

۱۵. حکیمی، محمدرضا؛ هویت صنفی روحانیت؛ تهران: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰.
۱۶. خمینی مدت، روح الله؛ آداب الصلوه؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۷۸.
۱۷. خمینی مدت، روح الله؛ جهاد اکبر؛ قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۷۳.
۱۸. خمینی مدت، روح الله؛ ره عشق؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۸۷.
۱۹. خمینی مدت، روح الله؛ شرح حدیث جنود عقل و جهل؛ قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۸۲.
۲۰. خمینی مدت، روح الله؛ صحیفه امام؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۸۰.
۲۱. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی الفاظ القرآن؛ [بی جا]، سبحان، ۱۳۸۵.
۲۳. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی؛ النوادر؛ تهران: بنیاد فرهنگی کوشان پور، ۱۳۷۶.
۲۴. رجایی، غلام علی؛ برداشت هایی از سیره امام خمینی مدت؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام مدت، ۱۳۸۷.
۲۵. رخشاد، محمد حسین؛ در محضر بهجت؛ قم: مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۹۰.
۲۶. ساجدی، اکبر؛ «مصاحبه با آیت الله بنابی»؛ پگاه حوزه، بهمن ۱۳۸۱، شماره ۴.
۲۷. سایت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر مدت شهرستان بناب: [hawzahbonab.com](http://hawzahbonab.com).
۲۸. سرابندی، محمدرضا؛ داستان یک مرداب (انحرافات و اقدامات مهدی هاشمی از آغاز تا انجام)؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۹. سعادت‌مند، رسول؛ آئین دانشوری در سیره امام خمینی مدت؛ قم: تسنیم، ۱۳۸۹.
۳۰. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ منیه المرید فی آداب المرید و المستفید؛ تحقیق رضا مختاری؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۱. شیدائیان، حسین؛ «ولایت و ولایت مداری از دیدگاه امام و رهبری»؛ نشریه حصون، شماره ۱۵، بهار ۱۳۸۷.

۳۲. طباطبایی رحمته‌الله، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۳. طباطبایی رحمته‌الله، محمدحسین؛ ولایت وزعامت؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۶۰.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی؛ الاحتجاج؛ مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. طوسی، خواجه نصیرالدین محمد؛ اخلاق ناصری؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۳۶. عالم‌زاده نوری، محمد؛ درسنامه میثاق طلبگی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۲.
۳۷. عالم‌زاده نوری، محمد؛ طلبه و راه و رسم طلبگی؛ قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱.
۳۸. فیض‌کاشانی، ملامحسن؛ المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ [بی‌جا]، کتاب فروشی علامه، ۱۳۶۴.
۴۰. قمی، شیخ عباس؛ کلیات مفاتیح الجنان؛ تهران: انتشارات نبوغ، چ ۵، ۱۳۷۵.
۴۱. کوهستانی، عبدالکریم؛ برقله پارسایی (شرح حال عالم ربانی، آیت‌الله شیخ محمد کوهستانی رحمته‌الله)؛ تهران: ادباء، ۱۳۹۲.
۴۲. گیلانی، عبدالرزاق؛ مصباح الشریعة؛ [بی‌جا]، پیام حق، ۱۳۸۷.
۴۳. مجتبیوی، جلال‌الدین؛ علم اخلاق اسلامی؛ ترجمه جامع السعادات؛ [بی‌جا]، حکمت، ۱۳۶۶.
۴۴. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴۶. محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه؛ ترجمه حمیدرضا شیخی؛ قم: دارالحدیث، ۱۳۷۷.
۴۷. مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان؛ قم: بوستان کتاب، چ ۲۱، ۱۳۹۱.
۴۸. مدرس، محمدعلی؛ ریحانه‌الادب؛ [بی‌جا]، کتاب فروشی خیام، ۱۳۶۹.
۴۹. مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری رحمته‌الله؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۵.

۵۱. مرکز تحقیقات رایانه‌ای علوم اسلامی؛ نرم افزار جامع الاحادیث نور ۳/۵، قم: ۱۳۹۱.
۵۲. مرکز تدوین متون درسی حوزه؛ اخلاق اسلامی (آداب بندگی)؛ قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۴.
۵۳. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد؛ تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق؛ قم: زاهدی، ۱۳۹۳.
۵۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری؛ ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۹۱.
۵۵. مطهری رحمته الله علیه، مرتضی؛ احیای تفکر اسلامی؛ قم: صدرا، ۱۳۸۶.
۵۶. مطهری رحمته الله علیه، مرتضی؛ سیری در نهج البلاغه؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۵.
۵۷. مفید، محمد بن محمد نعمان؛ الارشاد فی معرفه حج الله علی العباد؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۴.
۵۸. نراقی، مهدی بن ابی ذر؛ جامع السعادات؛ نجف: جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق.
۵۹. نوری، ملاحسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام للاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۶۰. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه کاشان؛ سیره سالکان؛ کاشان: دانشگاه کاشان، ۱۳۸۰.
۶۱. وافی، علی؛ نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)؛ قم: شفق، ۱۳۸۸.

« و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین »



